

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی : پیام به عموم جریان‌ها و شخصیت‌های آزادیخواه

و استقلال طلب ایران

مجید شریف : بحثی پیرامون "حکومت مذهبی"

مهدی سامع : حزب توده همچنان بدنبال کسب "مشروعیت"

ابوذر ورداسبی : سرشت غیردمکراتیک قانون اساسی مشروطه

ناصر پاکدامن : بودجه پیشنهادهای ۱۳۶۴ و اقتصاد بحرانزده ایران

م - لاوندی : نگاهی به انقلاب و بحران هنر و ادبیات

نسرین اتحاد : چند پرسش درباره مقاله "زنان ایرانی قربانی"

دونظام "نوشته مجید شریف

ایمان : انقلاب و دگرگونی آدمها

احمد محسنی : درحاشیه

اطلاعیه شورای ملی مقاومت

گاهشمار — آبان ۱۳۶۳

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE
N°2 - DEC. 1984 - AZAR 1363

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

فهرست

پیام

به عموم جریانات و شخصیت‌های آزادیخواه و استقلال طلب ایران

مسئول شورای ملی مقاومت "درپایان گزارشی که درباره جریان همکاری و جدایی اجتناب‌ناپذیر آقای ابوالحسن بنی‌صدر با شورای ملی مقاومت به مردم ایران تقدیم" کرده است "یکبار دیگر... عموم نیروها، جریانات و شخصیت‌های آزادیخواه و استقلال طلب ایران را به نکات زیرین" توجه داده است:

۱- شورای ملی مقاومت برای سرنگون کردن رژیم خمینی و برای استقلال و آزادی و استقرار حکومت ملی و مردمی، مبارزه می‌کند. این شورا بدون آنکه بخواهد تا کتیک مسلحانه را مطلق کند؛ سرنگونی دیکتاتوری ارتجاعی و خون آشام خمینی را که رژیمی بحران زده و بی ثبات و بی آینده است، اساساً از طریق اعمال قهر عا دلانسه و مشروع، میسر می‌داند و به همین دلیل مبارزه مسلحانه را مشی محوری سرنگونی شناخته است که بایستی با سایر اشکال مبارزه و مقاومت سیاسی و اجتماعی تکمیل گردد و به نتیجه برسد.

۲- شورای ملی مقاومت امروز حقا قدرتمندترین و فراگیرترین نیروی مقاومت عا دلانسه مردم ایران است و در میدان عمل چهار نظر نظامی و چهار لحاظ سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی همانندی ندارد. بخصوص که از علاترین درجات مشروعیت مردمی برخوردار می‌باشد.

۱	پیام به عموم جریانات و شخصیت‌های آزادیخواه و استقلال طلب ایران
۴	بحثی پیرامون "حکومت مذهبی"
۱۵	مهدی سامع
۲۴	ابودرورداسی
۳۱	ناصر پاکدامن
۴۲	م-لاوندی
۴۶	نسرین اتحاد
۵۱	ایمان
۵۳	احمد محسنی
۵۶	
۵۸	
	درجایه پیشنهادی ۱۳۶۲ و اقتصاد بحران زده ایران
	نگاهی به انقلاب و بحران هنر و ادبیات
	چندپیش دربار مقاله "زن ایرانی قربانی دو نظام" نوشته مجید شریف
	انقلاب و دیگرگونی آدمها
	درجایه
	اطلاعیه شورای ملی مقاومت
	کا همنما را آبان ۱۳۶۲

این اوصاف، شورای ملی مقاومت را در صحنه داخلی و در عرصه بین المللی به صورت جدیترین جا نشین مشروع ملی و مردمی رژیم خمینی در آورده که در عین حال امیلترین ضامن صلح و آزادی و استقلال و تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی است.

۳- شورای ملی مقاومت در برگیرنده ایدئولوژیها، طرز تفکرها و تمایلات گوناگون اقشار مختلف مردم ایران است. این شورا قصد تحمیل هیچ ایدئولوژی معینی را به هیچ فرد و گروهی ندارد و خواهان الحاق کلیه تبعیضات جنسی و قومی و نژادی و عقیدتی در فضای سیاسی ایران دمکراتیک می باشد.

بنا به همین دلایل، آلترنا تیف قدرتمند شورا را، تنها جا نشین دمکراتیک برای دیکتاتوری ارتجاعی خمینی نامیده ایم.

۴- بی هیچ مبالغه در شرایط تاریخی کنونی، استقلال ایران هیچ ضامنی بالاتر و جدیتر از این شورا ندارد.

با قاطعیت و ایمان تجربی تاکید می کنم که در عرصه بین المللی، تجربه "شورا" در یک کلام تجربه "استقلال ایران" است. در دنیایی که هیچ چیز را برای کشورهای تحت سلطه، بیشتر از استقلال محدود نمی کنند، شورای ملی مقاومت ایران در قلب خاور میانه و دریکی از حساسترین مناطق استراتژیکی جهان در قیاس با هر جا نشین و آلترنا تیف دیگری تحقیقا برجسته ترین شاخص استقلال است. به اشارة می گویم و تفصیل بیشتر را به زمان استقرار در خاک میهن محول می کنم که اگر چنین نبود ما (شورا) امروز می توانستیم بسا به قدرت نزدیکتر باشیم و دست کم کسی برجسب "توتالیتاریست" و "ستون پنجم عراق" نیز به ما نمی زد. اما امروز اگر چه با بسا توطئه ها نیز باید مقابله کنیم اما از تجربه سرفراز "استقلال"، بسیار مباحثی و خرسندیم.

۵- این شورا تصمیم گیری شورائی و رهبری دمکراتیک - انقلابی را به مبارزات تاریخی ملت ایران عرضه می کند که از یک سو فقدان آن یکی از مهمترین نقیصه های مبارزات مشروطه به این سو و عامل بسیاری شکستها بوده و از سوی دیگر در تاریخ معاصر میهن ما فصلی از هر جهت نوین می گشاید.

تکرار می کنم: در زمینه اتحاد عمل سیاسی، شورای ملی مقاومت متکا ملتترین ارمان ملی و دمکراتیک و مردمی مبارزات ملت ایران می باشد که البته از متن شکوه مندترین و خونینترین مقاومت سا زمان یافته میهن ما جوشیده است.

۶- برخلاف شبهاتی که بعضا در خارج کشور الحاق می کنند، ما (شورا) نه تنها هر که را با ما نیست بر ضد خود نمی شماریم، بلکه قویا بر آنیم که تنها کسانی که با رژیم خمینی و بقایای شاه هستند و یا به آن سو چشم دوخته اند، علیه ما و ملت ما هستند.

شورای ملی مقاومت که برای صلح و آزادی و حاکمیت ملی و مردمی مبارزه می کند، مقاومت را نه تنها حق، بلکه وظیفه مبرم عموم افراد و نیروهای مردم ایران می داند، هر چند با این شورا و برنامه و اعضاء و مسئول آن عدم توافق داشته و یا با ما اختلاف داشته باشند و مخالفتها بی بورزند.

از اینرو ما همه اشخاص و جریانات آزادیخواه و مستقل ایرانی را که به سرنگونی رژیم خمینی و استقرار حاکمیت ملی و مردمی نظر دوخته اند و با این شورا دشمنی نورزیده و خواستار متلاشی کردن آن به سود خدا انقلاب غالب و مغلوب نیستند، قویا "خود" و "با خود" و "همردیف خود" می شناسیم.

۷- به اعتقاد ما مقاومت در برابر رژیم ضد ملی و ضد ایرانی خمینی به منظور سرنگون کردن این رژیم سرکوبگر و جنگ طلب، استوارترین ریسمان وحدت کلیه نیروهای آزادیخواه و مستقل ایران در شرایط تاریخی کنونی است و سرنوشت همه آنها را به یکدیگر پیوند می زند.

به همین دلیل از آنجا که شورای ملی مقاومت خواستار ممانعت از انفعسال و به هد رفتن استعدادات و نیروهای مختلف ملت ایران و خواستار فعال شدن و مشارکت نمودن عموم اشخاص و نیروهای آزادیخواه و مستقل است، یکپاردی و یار داری می کنم که همه آزادیخواهان و استقلال طلبان ایران می توانند به هر درجه و میزانی که مایل باشند با این شورا همکاری نموده و یا لاقلا با آن در مسیر سرنگونی رژیم خمینی که دشمن آزادی و استقلال ایران است هم قدم و هم جهت شوند.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۲۱ آبان ۱۳۶۳

این اوصاف، شورای ملی مقاومت را در صحنه‌ی داخلی و در عرصه‌ی بین‌المللی به صورت جدی‌ترین جا نشین مشروع ملی و مردمی رژیم خمینی در آورده که در عین حال اصیل‌ترین فاعل صلح و آزادی و استقلال و تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی است.

۳- شورای ملی مقاومت در برگیرنده‌ی ایدئولوژیها، طرز تفکرها و تمایلات گوناگون اقشار مختلف مردم ایران است. این شورا قصد تحمیل هیچ ایدئولوژی معینی را به هیچ فرد و گروهی ندارد و خواهان الحاق کلیه تبعیضات جنسی و قومی و نژادی و عقیدتی در فضای سیاسی ایران دمکراتیک می‌باشد.

بنابراین همین دلایل، آلترنا تیف قدرتمندشورا را، تنها جا نشین دمکراتیک برای دیکتاتوری ارتجاعی خمینی نامیده‌ایم.

۴- بی هیچ مبالغه در شرایط تاریخی کنونی، استقلال ایران هیچ فاعلی بالاتر و جدی‌تر از این شورا ندارد.

با قاطعیت و ایمان تجربی تاکید می‌کنم که در عرصه‌ی بین‌المللی، تجربه "شورا" در یک کلام تجربه "استقلال ایران" است. در دنیایی که هیچ چیز برای کشورهای تحت سلطه، بیشتر از استقلال محدود نمی‌کنند، شورای ملی مقاومت ایران در قلب خاور میانه و دریکی از حساس‌ترین مناطق استراتژیکی جهان در قیاس با هر جا نشین و آلترنا تیف دیگری تحقیقا برجسته‌ترین شاخص استقلال است. به اشاره می‌گوییم و تفصیل بیشتر را به زمان استقرار در خاک میهن محول می‌کنم که اگر چنین نبود ما (شورا) امروز می‌توانستیم بسا به قدرت نزدیک‌تر باشیم و دست کم کسی برچسب "توتالیتاریست" و "ستون پنجم عراق" نیز به ما نمی‌زد. اما امروز اگر چه بسا توطئه‌ها نیز بایده مقابله کنیم اما از تجربه سرفراز "استقلال"، بسیار مباحثی و خرسندیم.

۵- این شورا تصمیم‌گیری شورائی و رهبری دمکراتیک - انقلابی را به مبارزات تاریخی ملت ایران عرضه می‌کند که از یک سو فقدان آن یکی از مهمترین نقیصه‌های مبارزات مشروطه به این سو و عاقل بسیاری شکست‌های و از سوی دیگر در تاریخ معاصر میهن ما فاعلی از هر جهت نوین می‌گشاید.

تکرار می‌کنم: در زمینه اتحاد عمل سیاسی، شورای ملی مقاومت متکا ملت‌ترین ارمغان ملی و دمکراتیک و مردمی مبارزات ملت ایران می‌باشد که البته از متن شکوهمندترین و خونین‌ترین مقاومت‌ها زمان یافته میهن ما جوشیده است.

۶- برخلاف شباهتی که بعضا در خارج کشور القاء می‌کنند، ما (شورا) نه تنها هر که را با ما نیست بر ضد خود نمی‌شماریم، بلکه قویا بر آنیم که تنها کسانی که با رژیم خمینی و بقایای شاه هستند و یا به آن چشم دوخته‌اند، علیه ما و ملت ما هستند.

شورای ملی مقاومت که برای صلح و آزادی و استقلال و حاکمیت ملی و مردمی مبارزه می‌کند، مقاومت را نه تنها حق، بلکه وظیفه مبرم عموم افراد و نیروهای مردم ایران می‌داند، هر چند با این شورا و برنام‌ها و اعضا و مسئول آن عدم توافق داشته و یا با ما اختلاف داشته باشند و مخالفت‌هایی بپورزند.

از اینرو ما همه اشخاص و جریان‌ات آزادیخواه و مستقل ایرانی را که به سرنگونی رژیم خمینی و استقرار حاکمیت ملی و مردمی نظر دوخته‌اند و یا این شورا دشمنی نورزیده و خواستار متلاشی کردن آن به سود ضد انقلاب غالب و مغلوب نیستند، قویا "از خود" و "با خود" و "همردیف خود" می‌شناسیم.

۷- به اعتقاد ما مقاومت در برابر رژیم ضد ملی و ضد ایرانی خمینی به منظور سرنگون کردن این رژیم سرکوبگر و جنگ طلب، استوارترین ریسمان وحدت کلیه نیروهای آزادیخواه و مستقل ایران در شرایط تاریخی کنونی است و سرنوشت همه آنها را به یکدیگر پیوند می‌زند.

به همین دلیل از آنجا که شورای ملی مقاومت خواستار ممانعت از انفعال و به هدر رفتن استعدادات و نیروهای مختلف ملت ایران و خواستار فعال شدن و مشارکت نمودن عموم اشخاص و نیروهای آزادیخواه و مستقل است، یکپاردی و یار داری می‌کنم که همه آزادیخواهان و استقلال طلبان ایران می‌توانند به هر درجه و میزانی که مایل باشند با این شورا همکاری نموده و یا لاقلاً با آن در مسیر سرنگونی رژیم خمینی که دشمن آزادی و استقلال ایران است هم قدم و هم جهت شوند.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۲۱ آبان ۱۳۶۳

نیروهای سیاسی به منزله فرشته نجات و پدیده مبارکی است که در سایه آن امکان تبلیغ نظرات و از چننه در آوردن "وبه گری نشان دادن" حجتها و براهین گذشته خود را در باره ماهیت مذهب و حقیقت اسلام... به دست آورده اند، و این ادعای مبالغه آمیزی نیست، وقتی که می بینیم یک گروه مدعی مارکسیسم به صراحت از این فرصت مناسبی که به "بیم حکومت اسلامی" (۱) در اختیارش گذاشته شده، برای شادمانی و سرور می نماید، چرا که می تواند از این "شرایط بی نظیر" (۲) و "فرصت تاریخی" (۳) حد اکثر استفاده را برای "افشا"ی ماهیت اسلام بکند و به قول معروف "تا تنور گرم است، نان را بچسباند"!

شورای ملی مقاومت و مجاهدین در تلاش برقراری "حکومت مذهبی"!

بنا بر این تردیدی نباید داشت که مهمترین دلیلی که چنین جوی را دامن می زند اینست که مجاهدین یعنی نیروی اصلی تشکیل دهنده شورای ملی مقاومت بنا بر ایدئولوژی اسلامی و به عنوان نیروی مذهبی به میدان آمده اند و بنا بر این از آنان انتظار می رود که در صورت کسب قدرت و یا داشتن نقش محوری در حکومت آینده در صدد آن باشند که برنامها و سیاستهایی را در جا معیه پیاده و اجرا نمایند که منبسط از مکتب مذهبی آنان باشد، از نظر و بنا به ادعای مدعیان، چون در طول تاریخ حکومتهایی که با نام مذهب بر روی کار آمده اند، چه حکومت پاپها در قرون وسطا، چه رژیم خمینی و چه رژیمهای دیگری با چنین ویژگی، همگی و یا غالباً مستبد و انحصار طلب و حامی منافع استثمارگران و زورگویان بوده اند، پس چنین حکومتی نیز لاجرم به همانجا منجر خواهد گردید.

بسیاری از گروههای چپ سنتی در آثار و نوشته های خویش در موارد بیشماری دولت موقت ترسیم شده توسط شورای ملی مقاومت و رژیم آینده مورد نظر مجاهدین را دولت یا حکومتی "مذهبی" می دانند و این خود شاهی برای مدعاست که شعار "جدایی دین از دولت" اصولاً روبه سوی مجاهدین و شورای ملی مقاومت دارد و نه خمینی.

فی المثل در "پیام چریک فدایی خلق"، رفیق اشرف دهقانی به خلقهای قهرمان ایران "می خوانیم: "حکومت مذهبی و ارتش، اینها چیزهای نقدی است که در برنامه شورای ملی مقاومت وجود دارد" (۴).

این ادعا صرفاً با استناد به نام "جمهوری دمکراتیک اسلامی" صورت می گیرد، بی آنکه ماهیت و ویژگیهای یک "حکومت مذهبی" شکافته شود و نشان داده شود که در برنامه شورای ملی مقاومت کدام نکات اساسی مبین یک "حکومت مذهبی" هستند، بگذریم از اینکه در این پیام از یکسو ویژگی "مذهبی" حکومت خمینی، جنبه ای کاملاً فرعی و جانبی می باشد و ادعا می شود که اگر رژیم شاه نیز در حال حاضر در قدرت بود، همان شیوه ها و سیاستهای رژیم خمینی را بر میگزید، و از سوی دیگر "از هم اکنون شعار مرگ بر جمهوری دمکراتیک اسلامی" (۵) داده می شود!

و یا "رأه کارگر" که در مقایسه با بسیاری از جریانهای مارکسیستی از دقت تشویریک بیشتری برخوردار است، بطور غیر مسئولانه و بالغزش قلمی از "اصرار مجاهدین به استقرار یک دولت مذهبی بعد از سرنگونی خمینی" (۶) یاد می کند.

"حزب کمونیست ایران" نیز پس از تکرار براهین ضد مذهبی قدیمی که در سالهای

بحثی پیرامون «حکومت مذهبی»

مجید شریف

پس از تشکیل شورای ملی مقاومت و اعلام برنامه دولت موقت، و بویژه پس از معرفی "جمهوری دمکراتیک اسلامی" به عنوان شکل و نام حکومت در دوران شش ماهه انتقال، بسیاری از نیروهای سیاسی از "چپ" و از "راست" نسبت به تشکیل "حکومت مذهبی" دیگری در ایران آینده اظهار نگرانی کرده اند و با اعلام شعارهایی از قبیل "جدایی دین از دولت" و حتی "جدایی دین از سیاست" و... پیشاپیش بگمان خود در برابر "حکومت مذهبی" بی که خطر روی کار آمدنش وجود دارد، به مقابله و پیشگیری برخاسته اند.

آنچه در این میان قابل توجه و ناگیداست این است که طرح چنین شعارهایی را وجود عینی یک "حکومت مذهبی" در ایران امروز ایجاب نکرده است، چرا که برای تمامی این نیروها کاملاً بدیهی است که رژیم خمینی از آنچنان آینده و شرایط بنا ثباتی برخوردار نیست که یک برخورد جدی، همه جانبه و ادامه دار با "حکومت مذهبی" ضروری سازد. این رژیم با ویرانگریها و سرانجام مرگ خویش امکان ادامه و تثبیت هرگونه رژیمی از نوع خود را از میان نخواهد داشت. پس برای این نیروها مسأله جدیت و دراز مدت تری مطرح است که تا این حد نسبت به دخالت دین در دولت آینده ابراز نگرانی می کنند و ضرورت جدایی دین از دولت و گاه حتی از سیاست را اعلام می دارند، بویژه اگر در نظر بگیریم که برای پاره ای از آنان و بخصوص نیروهای "راست" و "میانه" رژیم خمینی با همه جنایات و دمدنش هایش و با وجود به نمایش گذاشتن نمونه ای بارز از "حکومت مذهبی" به مراتب از شورای ملی مقاومت و مجاهدین مقبولتر و مطلوبتر است.

برعکس حتی به جرات می توان گفت که عملکردهای رژیم خمینی برای برخی از

اخیرا رها پاسخ داده شده اند، ادعا می کنند که مجاهدین فقط "جدایی آخوندها از دولت" (۷) را در مدنظر دارند و بنا بر این به شکل دیگری در تلاش رسمیت دادن به دخالت دین در دولت - ولی این باریک دون حضور آخوندها - هستند.

وبالآخره "اقلیت" که دیگر جای خود را در دوهمواره در این مورد "سنگ تمام" گذاشته است؛ چرا که هشدار دادن نسبت به تشکیل حکومت مذهبی توسط مجاهدین ترجیح بندها می مقالات و اطلاعیه های آنست. از جمله باید به پیامی که اخیرا کمیته مرکزی این سازمان به مناسبت آغاز برنامه رادیو "مداو، فدایی" داده است اشاره کرد که در آن ادعا می شود که مجاهدین از "برجای ماندن یک حکومت مذهبی دفاع می کنند" (۸)، اگر آثار و نوشته های این گروه ها و گروه های دیگری را که با اعلام خطر در مورد به قدرت رسیدن اسلام مجاهدین، در نفی "حکومت مذهبی" و ضرورت "جدایی دین از دولت" داد سخن داده اند به دقت بررسی کنیم می بینیم که تقریبا هیچگونه تحلیل و توصیفی از حکومت مذهبی و ویژگی های آن در آنها به چشم نمی خورد. اسم "جمهوری دمکراتیک اسلامی" و نیز مذهبی بودن مجاهدین کافی بوده تا به یکباره به کار بردن آن برجسب بدیهی و موجه و اعلام این شعار ضروری شمرده شود و در همین راستا بر روی بسیاری از واقعیات از جمله نقش اجتماعی و تاریخی و مواضع سیاسی وایدئولوژیک مجاهدین در بیست سال اخیر (۹) و نیز عملکردها و موضع گیریهای شورای ملی مقاومت در چند سال گذشته سرپوش گذاشته شود.

البته در بسیاری از موارد، در اینگونه آثار، با تحلیل هایی درباره مذهب، علل پیدایش و نقش اجتماعی آن، تلاش در اثبات اینکه پیغمبر اسلام و ائمه شیعه ثروتمند و حامی استثمارگران و قرآن توجیه کننده بهره کشی و مبلغ جهل و بی خبری و خرافه است و نیز اعلام ضرورت پیکار با دین روبرو هستیم؛ در این تحلیلها و تلاشها، چون هدف اصلی از پیش معلوم است، یعنی عاملین آنها می دانند که دقیقا چه نیرو یا نیرو هایی را باید در زیر ضربات خود بگیرند، خواه نا خواه همه مذهب یون یک کاسه می شوند، چرا که از یک سو مبارزه با "مذهب" بطور اعم ضرورت مبارزه با هر نیروی مذهبی و از جمله و عمدتا مجاهدین را به دنبال دارد و از سوی دیگر، برای اینکه به دیگران بیاوراند که مجاهدین اساسا همان خمینی، ولی با مقداری آب و رنگ بیشتر، هستند، باید به خیال خود به "مبنای مشترک" این دوی یعنی مذهب حمله کنند. از نظر اینسان چنین مبنای مشترکی وجود دارد و مجموعه ای مشخص، ثابت، مجرد، جزئی و لایتغیر است.

در این نوشته در پی آن نیستیم که غیر منصفانه بودن و غیر علمی بودن این نقطه شروع را نشان دهیم، برای نکته نیز بای نمی فشاریم که اصولا این طرز برخورد حتی نافی ادعاها و اصول گشائی است که ظاهرا در بررسی پدیده ها و جریانهای اجتماعی به تقدم عینیت بر ذهنیت پای می فشارند و برای عملکردهای سیاسی و اجتماعی اصالت قائلند، و بنا بر این امروز دارند با علم کردن پیکار علیه مذهب روی دیگر سکه سه قشریگری "مذهبی" خمینیستی را به نمایش در می آورند. (۱۰) همچنین به انگیزه های ناسالم، رقابت های تنگ نظران و قدرت طلبیهای کودکانه شیرکاری نداریم. این هر سه نکته خود می تواند موضوع مقالات و نوشته های جداگانه ای باشند.

ویژگیهای "حکومت مذهبی"

در این مقاله نگارنده فقط تلاش می کند نشان دهد که نگرانی و ادعا در مورد استقرار یا ادامه حکومت مذهبی پس از خمینی تا کجا رواست و تا کجا بر اساس توهمات و تخیلات است. این تلاش خود می تواند زمینه ای هر چند مقدماتی برای بررسی نکات مسدکور در فوق فراهم سازد.

برای این کار نخست باید "حکومت مذهبی" و "دخالت دین در دولت" را بشناسیم تا، بتوانیم از "جدایی دین از دولت" به مفهوم انقلابی و مترقی و دمکراتیک آن سخن بگوئیم. به گمان نگارنده این سطور برای تشکیل یک "حکومت مذهبی" حصول شرایط زیر ضرورت دارد:

۱- اعلام و اصرار بر وجود یک دین و مذهب رسمی؛ همچون رسمیت یافتن مذهب زرتشت در زمان ساسانیان، مسیحیت در زمان کنستانتین اول، تشیع در زمان شاه اسمعیل اول صفوی و نمونه بارز تر آن رژیم خمینی که "خبرگان" آن در قانون اساسی "ولایت فقیه" بر اساس اعتقادات سنتی اکثریت مردم، "اسلام" و "مذهب جعفری اثنی عشری" را به عنوان مذهب رسمی کشور معرفی می کنند و الی الابد لایتغیر می شمارند (۱۱). در این صورت نه تنها به گرایش سنتی و موروثی و فرهنگی مردم رسمیت داده می شود و با این رسمیت دادن حتی جنبه های مترقی، مردمی و انقلابی آن عقیم و خنثی می گردند (۱۲)، بلکه تا ابد هرگونه تغییر در این اصل، یعنی هرگونه تلاش تدریجی و خود آگاهانه جمعی یا فردی مردم برای تغییر عقیده، مذهب و گرایش خود محکوم و ممنوع شمرده می شود.

گذشته از آن، اعلام یک دین رسمی بمنزله اعلام دین رسمی برای حکومت است، یعنی حکومت پیشا پیش دینی را بر عقاید و ادیان دیگر ترجیح می دهد و بر اساس آن به تبعیض میان پیروان عقاید و مذاهب مختلف رسمیت می بخشد.

البته صرف اعلام یک دین به عنوان دین رسمی حکومت را "مذهبی" نمی کنند و "دخالت دین در دولت" را جنبه وسیع و جدی نمی بخشد، چنانکه امروزه هنوز مذهب رسمی در قانون اساسی برخی از کشورهای سرمایه داری وجود دارد، همچنین در غالب کشورهای عربی و "اسلامی"، اسلام دین رسمی شمرده می شود، حال آنکه هیچکدام از این کشورها دارای "حکومت مذهبی" نیستند همچنانکه هیچیک از حکومت های ساسانی، امپراطوری روم شرقی و صفویه را نیز بخاطر داشتن مذهب رسمی، نمی توان "مذهبی" دانست. اصل اول متمم قانون اساسی مشروطه نیز حاکی از آنست که: "مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشری است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد". این اصل به همراه اصل بعدی که حق و توی پنج مجتهد را در قبال قوانین مطروحه در مجلس به رسمیت می شناخت و سلف شورای نگهبان فعلی را معرفی می کرد، تا پایان برقراری سلطنت در ایران جزء قانون اساسی بودند، هر چند اصل دوم اصولا عملی نمی شد و اصل اول نیز آثار عملی اجتماعش کاهش یافته بود. به هر حال از زمان مشروطه به بعد هیچیک از حکومتها به اعتبار این دو اصل "مذهبی" شمرده نمی شدند.

بنا بر این چنین رسمیتی باید دارای آثار عملی و اجتماعی چشمگیر و گسترده ای باشد و برای پیروان مذهب و عقیده خاصی پاره ای امتیازات و برتریها فراهم آورد

تا بتواند جنبه و جزئی از حکومت مذهبی و دخالت دین در دولت را به نمایش درآورد.

۲- وجود یک قشر یا صنف رسمی به عنوان متولیان دین و "نمایندگان خدا بر روی زمین" که نه تنها نقش تولید، حفظ، گسترش و تبلیغ، تقویت و توجیه اعتقادات سنتی مذهبی و مقررات و احکام مربوط به آنرا دارند، بلکه در سیاست و جامعه و حکومت نیز دارای نقش فعال و تعیین کننده هستند. این قشر که روحانیون، فقها، علما و به عبارتی "مردان دین" را در بر می گیرد، دارای ارزشها، مراسم، شئون، عادات، شریعت، مقررات، احکام و امتیازات خاص خویش است که در طول قرون حفظ کرده و گسترش داده و نسل بعد نسل منتقل کرده است و می کوشد آنها را بر سراسر جامعه حاکم کند. مثلاً در رژیم خمینی نقش روحانیت شبه "شیعه" به خوبی بارز و آشکار است و از نظرات ریخی، فرهنگی و عقیدتی دارای خصوصیات مشترک مشخصی است که علیرغم تفاوتهای درونی و حتی علیرغم خاستگاههای طبقاتی متفاوت به خوبی به چشم می خورد.

۳- وجود یک مجموعه شرایع و احکام و به عبارتی فقه که تحت عنوان "قوانین الهی" به مسائل مختلف فردی و اجتماعی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، قضایی و... مردم و جامعه پاسخهای مشخص و غالباً قطعی، جزئی و ولایت فیه در طول زمان می دهد. قشر رسمی و حاکم مذهبی با اتکاء به "مذهب رسمی" می کوشد تا در ضمن، حاکمیت چنین مجموعه فقهی را که چکیده و ناشی از آن مذهب می دانند در جامعه حاکم سازد و در تمام زمینه ها با اعمال زور به مرحله عمل درآورد.

۴- در چنین حکومتی، ندرتاً پیروان سایر ادیان و مذاهب نیز دارای حقوقی هستند؛ ولی مذهبی بودن حکومت بدان معناست که غیر مذهبی بودن و به هیچ مذهبی پایبند نبودن شایسته و مجاز نیست و هر کس با پذیرش یک مذهب رسمی یا روحانیت و فقه و نهادی رسمی باشد، والا اصولاً موجودیت او به عنوان یک شهروند به رسمیت شناخته نمی شود. بنا بر این کسی حق ندارد به طور علنی به غیر مذهبی بودن یا لا مذهب بودن اعتراف کند و برای آن تبلیغ نماید.

۵- در یک "حکومت مذهبی" تقسیم بندی جامعه به "مذهبی" و "غیر مذهبی" و به ویژه میان معتقدین و غیر معتقدین به مذهب رسمی امری طبیعی است و خود عامل بسیاری تبعیضات و نابرابریهاست که از پیش حتی در قوانین مملکتی به صراحت به رسمیت شناخته می شوند. این تقسیم بندی همچنین وسیله ای است برای سرکوب مخالفین عقیدتی و اپوزیسیون سیاسی و نیز حمایت از منافع استعمارگران.

بنا بر این تقسیم بندی و تبعیض مذهبی و عقیدتی گذشته از آنکه به شکل فرمالیستی، موروثی و سنتی خود اعمال می گردد، وسیله توجیه قدرت و منافع هیئت حاکمه و متحدین آن نیز هست. در غالب موارد این نیاز، ضرورت بیشتری را برای برقرار کردن یک حکومت مذهبی و یک مذهب رسمی ایجاد می نماید.

با این ویژگیهاست که می توان حکومتی را "حکومت مذهبی" نامید، حکومتی که بی تردید یکی از نتایج اجتناب ناپذیرش استبداد، خفقان و دیکتاتوری است (۱۳).

رژیم خمینی در حال حاضر تمامی این ویژگیها را به شکل کاملی از خود بروز می دهد، چرا که:

اولاً طبق قانون اساسی مذهب رسمی شیعه دوازده امامی است که الهی الابد غیر قابل تغییر است. طبق همین قانون اساسی و نیز طبق سایر قوانین مملکتی،

"مسلمان" بودن و در مواردی "شیعه" بودن شرط اصلی عضویت در بسیاری از مجامع و یا به عهده گرفتن بسیاری از مشاغل است. مثلاً رئیس جمهور باید حتماً پایبند به "مذهب رسمی کشور" باشد و... "غیر مسلمانان" رسماً از قضاوت و نیز شرکت در بسیاری از نهادها و ارگانه های اجتماعی و دولتی محرومند.

نخستین حرکت سیاسی خمینی در سالهای چهل نیز با اعتراض به لایحه تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی شروع شد که طی آن شرکت مسیحیان، یهودیان، و زرتشتیان در این انجمنها و به رسمیت شناختن "سوگند به کتابهای آسمانی" را به جای "سوگند به قرآن" محکوم نمود.

ثانیاً - خود این رژیم رسماً، نظراً و عملاً حکومت روحانیون است و سیستم حکومتی آن ولایت فقیه نام دارد. فقها و در رأس آنها ولی فقیه بر جامعه حاکمیت کامل و قیام وار دارند. فقهای وابسته به مقام ولایت در غالب اصول قانون اساسی و در نتیجه در همه نهادهای حکومتی حضور دارند. شورای نگهبان و شورای عالی قضایی به عنوان دو نهاد مهم نه تنها قوای قضائیه و مقننه بلکه به طور مستقیم و غیر مستقیم قوه مجریه را نیز تحت کنترل خود دارند.

ثالثاً - فقه روحانیت "شیعه" تلاش دارد تا به زور خود را در تمام شئون حاکم سازد و تحمیل کند. همه قوانین و مقررات از جمله قانون کار، مقررات بانکی و... باید بر اساس این فقه تنظیم گردند. رای مردم و حتی رای نمایندگان مجلس فرمایشی جدا از چهار چوب این احکام قابل قبول نیست و پیروان هیچ عقیده و مرام دیگری حق اظهار نظر دمکراتیک و تبلیغ نظرات خود را ندارند و بنا بر این جایی برای برخورد آراء و عقاید متنوع سیاسی و ایدئولوژیک نیست.

این احکام و مقررات از پیش بدیهی و واجب الاطاعه شمرده می شوند و در حقانیت آنها جای هیچگونه چون و چرایی نیست (۱۴).

رایعاً - برای پیروان "مذاهب توحیدی" حقوقی ناچیز و مختصر وجود دارد. مثلاً می توانند به عنوان اقلیتها بی درکنا را اکثریت "امت مسلمان" نمایندگانی به مجلس بفرستند به شرط اینکه این نمایندگان طرفدار رژیم حاکم باشند؛ ولی هر کسی حتماً باید دارای مذهبی باشد، والا فردی مذهب هیچگونه حقوقی ندارد. مذهب موروثی و خانوادگی هر فرد به عنوان یکی از ویژگیهای رسمی و اصلی او یکی از عوامل مشخص کننده و جدا سازنده او از دیگران به شمار می رود.

خامساً - مردم جامعه "مسلمان" اند یا "غیر مسلمان". "مسلمانان" شهروند درجه اول اند و در قصاص و در سایر حقوق اجتماعی بر "غیر مسلمانان" مقدمند. "اقلیتهای مذهبی" حتی اجازه تدریس مستقل شریعت و اعتقادات مذهبی خود و نیز تدریس به زبان خویش را ندارند.

مثلاً به چنین ویژگیهایی را در سایر حکومتهای مذهبی و از جمله حکومت پاپها در قرون وسطی و بویژه حکومت پاپهای چون "گرگوار هفتم"، "اینوسان سوم" و "بونیفاس هشتم" می توان یافت.

با این تفصیلات معلوم نیست که آنان که دولت موقت شورای ملی مقام و مت را دولتی مذهبی می دانند و ترس و وحشت از "حکومت مذهبی" مجاهدین را - که در نظریات پاره ای از آنان حتی از حکومت مذهبی خمینی نیز خطرناکتر است - ترویج و تبلیغ

می‌کنند، به کمک کدام "الهام‌غیبی" چنین ویژگی‌ها یا مشا به آنها را در ایدئولوژی و سیاست مجاهدین و در عملکرد شورای ملی مقاومت تشخیص داده‌اند!

"جدایی دین از دولت"

حال که بحث به اینجا رسید، جای آن دارد که شعارهای "جدایی دین از سیاست" و "جدایی دین از دولت" نیز مورد بررسی مختصری قرار گیرند.

شعار "جدایی دین از سیاست" شعاری غیرعملی و نادرست است، چرا که لازمه اش عدم دخالت "مذهبی" در سیاست است. دخالت "مذهبی" در سیاست - یعنی در فعالیت سیاسی - خواه ناخواه دخالت اعتقادات مذهبی او را نیز به دنبال دارد. این شعار در عین حال می‌تواند شعاری ضددمکراتیک و ضدمردمی باشد، چرا که پیشاپیش شرکت و دخالت بسیاری از پیروان مذاهب و حتی روحانیون مذهبی مرفقی در کشورهای مختلف را - که از جایگاه و پایگاه "روحانی" خود جزا "یا کلا" بریده‌اند - بر علیه استبداد، سرمایه‌داری و امپریالیسم به زیر سؤال می‌کشد و یا از آنها می‌خواهد که ابتدا اعتقادات مذهبی خود را بیرون از مبارزه به کناری نهند و سپس وارد مبارزه شوند!

اما درباره مقوله "جدایی دین از دولت" باید در مرحله بعد نکته دیگری را روشن کرد و آن اینکه آیا مقصود از "مذهب" مجموعه‌ای از اعتقادات سنتی و موروثی و مقررات و احکام جزئی ولایت‌گیر است که - به گونه‌ای که گذشت - حاکمیت خود را در مذهب رسمی، نهاد رسمی روحانیت، فقه و شریعت رسمی و از پیش پذیرفته شده، نفی حق نداشتن مذهب، تقسیم‌بندی جامعه میان مذهبی و غیرمذهبی و تبعیض بر اساس عقیده و مذهب بروز می‌دهد و یا اصولاً واژه "مذهب" هرگونه ایدئولوژی و اعتقادی را که جنبه مذهبی دارد، در بر می‌گیرد.

به آسانی می‌توان نشان داد که اگر منظور از "عدم دخالت مذهب در دولت"، "عدم دخالت ایدئولوژی مذهبی و پیروان آن در دولت" است که این امر نه تنها دمکراتیک نیست، بلکه بسیار هم غیردمکراتیک و انحمارطلبانه است. توضیح آنکه اگر نیرویی معتقد به ایدئولوژی مذهبی توانست در اثر تلاش و شایستگی و فداکاری و توان پاسخگویی به مسائل و نیازهای مبرم جامعه پایگاه وسیع مردمی کسب کند و ناچار در برنامه‌ریزی و جهت‌دادن حرکت جامعه نیز نقش موثرتری ایفا نماید، خواه ناخواه شئون مختلف جامعه از ایدئولوژی و مبانی اعتقادی و ارزشی او رنگ و تاثیر می‌پذیرند.

این امر در مورد هر ایدئولوژی بی‌مدق می‌کند، خواه مذهبی، خواه غیرمذهبی، و یا حتی ضدمذهبی. آنچه دمکراتیک و اصولی است این است که یک نیروی ایدئولوژیک حق آنرا نداشته باشد که عرصه را برای ایدئولوژیها و عقاید دیگر تنگ نماید و حق تبلیغ، فعالیت سیاسی و اجتماعی، شرکت در تدوین قوانین و شرکت در برنامه‌ریزی را، به شرط اینکه در جامعه دارای پایگاه و آراء کافی باشند و بتوانند به شکل دمکراتیک در جایگاه برنامه‌ریزی، قانونگذاری و تصمیم‌گیری قرار گیرند، از آنان سلب نماید و یا پیشاپیش مجموعه‌ای از قوانین و مقررات را به عنوان اصولی ازلی و ابدی و مقدس بر جامعه، مردم و دیگر نیروها تحمیل کند، چرا که در یک رژیم و نظام به واقع مردمی، این مردم و نمایندگان واقعی مردم هستند که در مورد سرنوشت

خود، قوانین و مقررات مملکتی و سیاست جامعه تصمیم می‌گیرند و نقش تعیین کننده دارند و نه "نمایندگان خدا" و "احکام الهی" عرضه شده توسط این "نمایندگان". هیچ نهاد و گروه اجتماعی، هیچ مجموعه‌ای از ارزشها و اعتقادات و هیچ قوانین و مقرراتی پیشاپیش به عنوان مقولاتی "مقدس" و ممتاز و برگزیده و حق بجانب و خارج از مصادرات دمکراسی و انتخاب آزاد مردم و رقابت و همزیستی سالم و دمکراتیک نیروهای سیاسی مختلف که به آزادی و استقلال پایبندند، نمی‌تواند و نباید به کل جامعه تحمیل گردد.

* * *

امروز آن کسانی را که از شعار "عدم دخالت دین در دولت" و "نفی حکومت مذهبی" به طور مشخص شورای ملی مقاومت و بویژه مجاهدین را در مدنظر دارند، می‌توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: یکی آنان که اصولاً دخالت هرگونه ایدئولوژی بی راد دولت نادرست اعلام می‌کنند و شعار "جدایی ایدئولوژی از دولت" را سر می‌دهند، چنین شعاری عمدتاً از سوی محافل بورژوازی لیبرال داده می‌شود. و دوم کسانی که نه دخالت هر نوع ایدئولوژی، بلکه صرفاً دخالت ایدئولوژی مذهبی را در حکومت ناشایست و مذموم می‌دانند. چنین شعاری غالباً از سمت "چپ" بگوش می‌رسد.

این هر دو به خطا می‌روند، چرا که در نهایت دخالت هیچ ایدئولوژی بی راد - ایدئولوژی خود نمی‌پذیرند، منتها اولیها آنرا به صراحت نمی‌گویند، در حالی که دومیهها می‌گویند. اولیها ظاهراً به نفی ایدئولوژی و در نتیجه به طرد دخالت ایدئولوژی در حکومت می‌پردازند، و حال آنکه از این واقعیت بدیهی که بارها به تجربه رسیده غفلت می‌ورزند که اولاً هیچ فرد و گروهی به ویژه اگر در سیاست و جامعه حکومت فعال باشد، جدا از ایدئولوژی قابل تصور نیست چرا که هر کس جهان را به گونه‌ای می‌بیند و برای خود دارای اصول و معیارهایی است که حرکتها و سیاستهای خود را نیز بر آن مبنا تنظیم می‌نماید (۱۵). و ثانیاً هر نیرویی که برای خود پرنسیپهایی دارد می‌خواهد که ایدئولوژی او در صورت به دست آوردن امکانات، بیشترین نقش و تاثیر را داشته باشد. شعار "نفی حکومت مذهبی" برای بورژوازی لیبرال حالت خاصی از شعار کلی تر "نفی دخالت ایدئولوژی در حکومت" است و با شعار اخیر به ویژه در شرایط خاص ایران، ایدئولوژی مجاهدین و ایدئولوژی مارکسیسم را در مدنظر دارند و نه ایدئولوژی بورژوازی را؛ و در این نکته بسیاری از "چپ‌های مان نیز اشتراک نظر دارند که فقط ایدئولوژی "خود" را صاحب حق بشمارد. بنا بر این هر دو نظریه به صراحت و روشنی ضددمکراتیک هستند چون پیشاپیش و قبل از هرگونه دخالت آراء و گزینش مردم برای هیچ ایدئولوژی بی جز ایدئولوژی خود حق حیات و شرکت در حکومت قائل نیستند. ولی این تمایل ضددمکراتیک را در زیر آب و رنگ دمکراتیک پنهان می‌سازند.

البته برای بورژوازی شعاری نفی دخالت ایدئولوژی در سیاست و حکومت معنای دیگری نیز دارد و آن اینکه تا آنجا که به مردم مربوط می‌شود، مبلغ ایدئولوژی زدایی و در نتیجه سیاست زدایی در مردم است، چرا که تجربه نشان داده است که گرایشهای سیاسی و شرکت فعال در سیاست، تا زمانی که مبتنی بر ایدئولوژی و جهان بینی ای مشخص و مورد اعتقاد نباشد، نمی‌تواند اندازه محدود احساسات خام و موقتی و از دایره امور تفننی خارج گردد و بنا بر این به زودی به سردی می‌گراید و حکومت بورژوازی نیز به

چنین مردمی نیازمند است تا مهره‌های را می را در ماشین سیاسی و اقتصادی او تشکیل دهند.

اما در مورد نگرانیهای انسانی که بی توجه به ماهیت مجاهدین و ایدئولوژی آنان شعار "نفی دخالت مذهب در حکومت" را می‌دهند و از تشکیل یک "حکومت مذهبی" توسط مجاهدین تحت عنوان "جمهوری دمکراتیک اسلامی" احساس خطر می‌کنند، باید گفت که این نگرانی بیجاست، چون هرگونه حکومتی که در آن ایدئولوژی خاصی هژمونی داشته باشد می‌تواند در برگیرنده خطراتی نظیر طلبی و دیکتاتوری ایدئولوژیک باشد. از پیش نیز صرفا بر اساس اساسی و ظواهر و ادعاها نمی‌توان هیچگونه تضمینی داد؛ مخصوصا اگر نیروها و گروههایی از قبل خود را به مقام رفیع نمایندگی و قیمومیت طبقه خاصی منصوب نمایند و ایدئولوژی خویش را با نسبت دادن به یک طبقه اجتماعی "تقدس" و حقانیت (مطلق) بخشند، به آسانی می‌توان نشان داد که استعداد آن را دارند که حکومتی تشکیل دهند که در محتوا همان ویژگیهای یک "حکومت مذهبی" را از خود بروز دهد (۱۶). بسیاری از همین "جبهه‌های ما می‌توانند حکومتهایی را بشمارند که تحت نام "مارکسیسم" استبداد و دیکتاتوری را برجا می‌نهند تحت سلطه خود تا کم‌ساخته‌اند.

اینکه غالب حکومت‌های "مذهبی" در طول تاریخ مبین، مبلغ و عامل ارتجاع، خفقان، سرکوب و دمدمنشی بوده‌اند، و اینکه در زمان مارژیم خمینی در زیر پوشش مذهب یکی از انواع خاص و منحصر بفرد چنین حکومتی را به نمایش گذاشته‌است، هرگز نمی‌تواند پیشاپیش مخالفت با هر نوع نظامی را که در آن ایدئولوژی مذهبی دخیل باشد توجیه نماید. امروزه می‌بینیم که همین رژیم "مذهبی" بزرگترین و جدی‌ترین دشمن خود را نیرویی می‌داند که با ایدئولوژی مذهبی بیا به میدان نهاده و پشت رسوایی آنرا بر سر هرکوی و بازار به مداد آورده‌است. این تضاد سیاسی آشفتگی نا پذیر، همه جانبه، عمیق و دیرپا نمی‌تواند از یک تضاد ایدئولوژیک آشفتگی نا پذیر نشأت بگیرد و بنا بر این تمام واقعیات عینی خلاف ادعاهای انسانی را اثبات می‌کنند که می‌گویند: "اسلام مجاهدین و اسلام خمینی را دره عمیقی از هم جدا نمی‌کند" (۱۷) و یا همچون کبک سردر زیر برف فرو کرده اند و این پیکار خونین را به منزله "دعای درون خانوادگی سوروازی" (۱۸) ارزیابی می‌کنند.

در برابر امروزه در سراسر جهان دهها خط، جریان و یا قدرت عرض اندام کرده‌اند که خود را پایبند و معتقد به ایدئولوژی مارکسیستی می‌دانند و حال آنکه گاه جدال وجدایی و کینه‌توزی میان دو جریان مدعی مارکسیسم از تفاذهایک از اینان حتی با جریانات و قدرتهای سرمایه‌داری و امپریالیستی بیشتر است.

در صحنه سیاسی ایران نیز دهها سازمان و گروه بزرگ و کوچک از مارکسیسم پیروی می‌کنند، ولی کمتر دیده شده است که حتی بین دو گروه در این طیف وسیع وحدت عمل و اشتلاف وسیع و پیگیری و ادامه‌داری به وجود آمده باشد، چرا که بسیاری از آنان جز خود هیچ نیروی دیگری را قبول ندارند و تلاش می‌کنند تا "هژمونی" خویش را به هر قیمت که شده بر جنبش کمونیستی ایران اعمال نمایند، این ناتوانی از تشکیل یک اشتلاف حتی جبهه‌ای تا آن حد چشمگیر و بدیهی است که زمانی که در این میان دو گروه بایکدیگر وحدت می‌کنند، چنان سروصدایی به راه می‌اندازند که انگار معجزه‌ای رخ داده‌است. با در نظر گرفتن این نکات و نمونه‌ها و نیز موارد دیگری که می‌توان ذکر کرد، آیا

می‌توان همچون مرتجعان، لیبرال‌ها و امپریالیست‌ها رپیکا رومبارزه برعلیه مارکسیسم و امپریالیسم را داد و مارکسیست‌های انقلابی و دمکرات و اصولی را نیز به همان چوب رانده چپ‌نماهای انحمارطلب و پرمدها و قدرت پرست را، و یا فی‌المثل شعار "جدایی مارکسیسم از دولت" را سرداد؟ از نظر نگارنده پاسخ منفی است. پس چه عواملی تضمین می‌کنند که حکومتی در آینده به دیکتاتوری، تحمیل و خفقان نگراید؟ به نظر نگارنده این عوامل عبارتند از:

۱- ماهیت و عملکرد و سوابق جریاناتی که در این حکومت شرکت دارند. ۲- درجه آگاهی و فعالیت سیاسی مردم. ۳- میزان هشاری و احساس مسئولیت بقیه نیروها و جریانات سیاسی.

به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که غالب نیروهایی که امروزه با نا دیده‌گرفتن عمدی یا سهوی این عوامل و صرفا با استناد به آسانی و اشکال و خدای نا کرده با الهام از انگیزه‌هایی تا سال‌ها در قبال ایجاد حکومت مذهبی دیگری به جای حکومت مذهبی فعلی احساس خطر و نگرانی می‌کنند دارای سه ضعف زیر هستند:

۱- انحمارطلب و خودخواه و غیر دمکراتیک هستند. ۲- به توان و قدرت و پایگاه مردمی خویش اعتمادی ندارند و به جای تلاش واقعی و جدی و مسئولانه در اثبات خویش چاره را در نفی دیگران می‌بینند. ۳- به مردم ایمان و اعتقاد ندارند و آنها را برای همیشه ابله و زورپذیر می‌شمارند.

نقش شورای ملی مقاومت

در برابر "ش.م.م." نیز در قبال نگرانیهایی که به حق یا به ناحق، صادقانه یا مغرضانه برآزمی‌شود وظیفه‌ای به عهده دارد. این وظیفه تا آنجا که به نوع حکومت مربوط می‌شود، بیش از هر چیز دادن تضمین‌های لازم برای جلوگیری از ایجاد پایه‌های نامناسب غیر دمکراتیک در دوران موقت قبل از تشکیل مجلس موسسان است. این درست است که نفی رژیم ولایت فقیه و قانون اساسی آن مستلزم نفی امتیازات روحانیت و اصولا نفی وجود یک قشر ممتاز حکومت گراست، این درست است که برنامهدولت، موقت حتی به اعتراف برخی از نیروهای مارکسیست برنامه یک "حکومت مذهبی" نیست (۱۹)، این درست است که انگاه به هیچ مجموعه فقهی مورد شناسایی قرار نگرفته‌است، این درست است که حتی ترکیب شورای ملی مقاومت بیا نگر هیچگونه تقسیم‌بندی جامعه به "مسلمان" و "غیرمسلمان" و از این قبیل و بیا نگر هیچگونه تبعیض براساس عقیده و ایدئولوژی نیست، این درست است که در هیچ جای برنامه دولت موقت و مصوبات شورای ملی مقاومت سخنی از "مذهب رسمی" نیست و بالاخره اینهم درست است که تا کنون "شورا" "جدایی دین از دولت" به مفهوم مشرقی و دمکراتیک آن را، به صراحت روشن کرده‌است (۲۰)، ولی با اینهمه باز هم برای رفع نگرانی عناصر مادی و مقابله با شبهه پراکنی نیروهای مغرض روشن کردن باره‌ای از بایدها و نبایدها در این خصوص ضرورت دارد و بجاست که شورای ملی مقاومت به آنها بپردازد تا هرگونه شبهه‌ای درباره ایجاد نوعی "حکومت مذهبی" حتی در مدت کوتاه شش ماه زده شده گردد.

به ویژه بجاست که درباره عبارت "جمهوری دمکراتیک اسلامی" و "چگونگی" آن، همچنانکه درباره "جریانی" آن توضیح داده شده، بیشتر روشن‌گری شود، بدین معنا که

با بدروشن گردیده که واژه "اسلامی" بیانگر چه محتوایی است و چگونه تحقق عملی می‌یابد؟ آیا امتیازات خاصی ایجاد می‌کند و یا صرفاً نامی است که بدلائیل سیاسی و فرهنگی و با انگیزه‌هایی که قبلاً توسط مسئول شورای ملی مقاومت اعلام شده‌اند، برگزیده شده است؟

آذرماه ۱۳۶۳

حزب توده

همچنان به دنبال کسب مشروعیت

مهدی سامع

مدتی پس از آنکه ارتجاع حاکم، تکه‌ای از تن خود را به سود حفظ حاکمیت ولایت فقیه دفع نمود، این تکه عاشق و شیدای ارتجاع حاکم، طرفدار پروپا قرص قانون اساسی رژیم و عضو جبهه متحد ارتجاع سرومدای بسیار برای احیاء حیثیت نداشته خود آغاز کرد. دیروز حزب توده برای خوش خدمتی به شیخ، دلائل، مدارک و اسناد ارائه میداد و امروز برای پیدا کردن یک ذره مشروعیت به هذیان‌گویی مشغول است. اینک حزب توده و هر دو گرایش جریان موسوم به اکثریت (۱) جزئی از جبهه متحد ارتجاع بودند، بنابراین دلائل متعدد و منجمله اسناد بیرونی خود این جریان‌ها را برای هم‌روشن است. حزب توده خود رژیم را در یک طرف (به زعم حزب توده، جبهه متحد "انقلاب") و اپوزیسیون دمکراتیک را نیز در طرف دیگر (با زعم به ادعای حزب توده جبهه متحد "ضد انقلاب") می‌دانست. اما حزب توده با پیروشی و با سیاست‌نان را به نرخ روز خوردن، همواره سعی کرده است که خود را به نحوی در صحنه قرار دهد. شیوه برخورد حزب توده در این رابطه همواره ثابت است. ابتدا در مورد سیاست‌های گذشته سکوت می‌کند، بعداً آن مواضع را کمی رقیق نموده، با مواضع جدید تلفیق می‌نماید و سپس به آرا می‌ازکنا ر قضا پایی گذشته می‌گذرد و هرگاه گند قضیه در آید، از میان مجموعه مواضع اپورتونیستی‌اش، چند جمله "مناسب" وضع جدید انتخاب می‌کند و به رخ همه می‌کشد و سرانجام این مواضع را بعنوان مواضع همیشگی‌اش معرفی و از آنها دفاع می‌کند. بدین ترتیب حزب توده با داشتن یک سلسله حمایت‌های بین‌المللی، که همواره منبع "قدرت" و موجودیت آن بوده، مدتی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد. امروز نیز حزب توده همین سیاست را پیش گرفته و با بی‌پرنسیبی خاصی می‌خواهد آنرا پیش ببرد. اما این باریک صانع اساسی در راه پیشرفت این سیاست عمیقاً اپورتونیستی و ارتجاعی وجود دارد که در آخر بدان اشاره می‌کنیم. اما فعلاً بسینیم حزب توده در لحظه کنونی در کدام نقطه‌ای این سیاست قرار گرفته است.

حزب توده پس از آنکه زیر شمشیر و شلاق امام بزرگوارش، که در پانزدهم هفدهم از

- ۱- مقاله "کمونیستها و ضرورت برخورد با دین"، نشریه‌هایی، تیرماه ۶۳، ص ۲۲
- ۲- همانجا، ص ۴۵
- ۳- همانجا، ص ۳۹
- ۴- از انتشارات "چریک‌های فدایی خلق ایران"، ۶۲/۵/۲۰، ص ۶۴
- ۵- همانجا، ص ۶۵
- ۶- راه کارگر، ارگان ثنوریک "سازمان کارگران انقلابی ایران"، شهریور ۶۲، ص ۲۲
- ۷- مقاله "نکاتی درباره مسأله مذهب و شیوه برخورد به آن"، بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۱، ص ۷۰
- ۸- "پیام کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به مناسبت آغاز بهار نامه رادیو" صدای فدایی"، ۶۳/۹/۱۰، ص ۳
- ۹- بررسی این نکات و بویژه نقش تاریخی مجاهدین نیازمند بحث گسترده تر جداگانه‌ای است.
- ۱۰- مثلاً بجای بررسی عملکرد مجاهدین و شورای ملی مقاومت و اینکه تا کجا به اصول آزادی و دمکراسی پایبند بوده‌اند، تلاش می‌کنند اثبات کنند که مثلاً مذهب ضد هرگونه آزادی و دمکراسی است!
- ۱۱- اصل دوازدهم قانون اساسی رژیم خمینی
- ۱۲- در این مورد مثلاً رجوع شود به بحث "نهضت" و "نظام" در مجموعه آثار ۹ ("تشیع علوی و تشیع صفوی") از دکتر شریعتی
- ۱۳- در مورد "حکومت مذهبی" رجوع شود به دکتر شریعتی، مجموعه آثار ۲۲ (مذهب علیه مذهب)، ص ۱۹۷
- ۱۴- البته "مقام ولایت" می‌تواند در مواردی که ضروری می‌بیند و منافع استثمارگران و حفظ قدرت رژیم ایجاب می‌کند، هرگونه نوآوری و تجدیدنظری را حتی در جزئیات فقهی اعمال نماید!
- ۱۵- فعلاً به مفاهیم معنایی و جنبه‌های مختلف و مثبت و منفی "ایدئولوژی" کاری نداریم.
- ۱۶- رجوع شود به مقالات نگاشته در شماره‌های ۱۹۳ و ۱۹۷ نشریه مجاهد (صفحات شورا) تحت عنوان "طبقه کارگر و ایدئولوژی طبقه کارگر" و "نمایندگی طبقه کارگر و نمایندگان طبقه کارگر"

۱۷- "کمونیستها و ضرورت برخورد با دین"، رهایی، تیرماه ۱۳۶۲، ص ۷

۱۸- "نکاتی درباره مسئله مذهب و ..."، بسوی سوسیالیسم، ص ۵۵

۱۹- "کمونیستها و ضرورت برخورد با دین"، رهایی، ص ۴۱

۲۰- رجوع شود به گزارش از چهارمین جلسه ماهانه بحث و گفتگوی نمایندگی شورای ملی

مقاومت در انگلستان، مجاهد، شماره ۱۸۹

"رهبری مدبرانه، قاطع و بی تزلزل" (۲) اوتجلیل کرده بود، قرار گرفت و از طرف این مرتجع ترین "مرد" تاریخ ایران بطور "قاطع و بی تزلزل" سرکوب شد و رهبرانیش یکبار دیگر به مفتضاً نه ترین نوع ندامت تن دادند، طی یک نشست و برخاست حزبی، که بر آن نام پلنوم هجدهم "کمیته مرکزی" گذاشتند، مجدداً اعلام موجودیت نمود. پلنوم هجدهم دوره کنونی را به مثابه یک دوران گذار در نظر گرفت، از این روملاح نداشت تمام پهلها را پشت سر این حزب خراب کند. اساساً از شعار سرنگونی ارتجاع حاکم و حمله مستقیم به خمینی در آن خبری نیست، بلکه از مبارزه علیه جریان "راستی" که "سلط" است صحبت می شود، بدون اینکه تبلورات مشخص این جریانیان "راست" و موقعیت شخص خمینی را در این رابطه معلوم نماید. و نیز از تشکیل جبهه متحد خلق صحبت می کند بدون اینکه با صراحت هدف از تشکیل این جبهه را بیان کند، هدفی که، در واقع، جز احیاء قانون اساسی رژیم، چیز دیگری نیست. اما نکته جالب در مصوبات این پلنوم اشاره به نیروی محوری اپوزیسیون انقلابی - دمکراتیک رژیم یعنی سازمان مجاهدین خلق است. حزب توده می نویسد: "پلنوم کمیته مرکزی یادآور می شود که برخی سوء تفاهات و نیز تندرویها در روابط متقابل حزب توده ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران مشکلاتی را پیش آورد که در مجموع به زیان نهضت ضد امپریالیستی مردم میهن ما تمام شد. پلنوم خواهان تجدیدنظر مثبت در این روابط است و به هیئت سیاسی توصیه می کند در راه ایجاد روابط سالم و سازنده با سازمان مجاهدین خلق ایران به مثابه یکی از نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی در جهت اتحاد همه نیروهای انقلابی و میهن پرست کوشش نماید" * (راه توده، ویژه نامه پلنوم هجدهم، ۲ دی ۱۳۶۲). ظاهراً حزب توده از سیاست جدا کردن "سر" از "تن" مجاهدین که یکی دو سال گذشته سخت بدان مشغول بود منصرف شده است. ضمناً در مورد آقاي بنی صدر نیز جانب احتیاط را از دست نداده و فعلاً با یک چشمک، بدین گونه اظهار نظر می کند که: "با برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری در واقع رهبری سیاسی انقلاب بطور عمده در اختیار آیت الله خمینی و طرفداران او در حاکمیت قرار گرفت. در این شرایط با در نظر داشت اختلافات گذشته در حاکمیت سیاسی و توقف روند تعمیق انقلاب، امید میرفت گامهای اساسی در جهت حل مشکلات اقتصادی - اجتماعی جامعه به دفعه توده های زحمتکش برداشته شود. این امید به تحقق نپیوست و این روند نه تنها آغاز نگشت، بلکه سیاست رژیم تغییر کیفی یافت و بیش از پیش به راست گرا شد" (همانجا). این مطالب در نشریه ای چاپ شده که شش ماه قبل از آن از ساواکیهای فراری، خانواده منفور پهلوی، بنی صدر خائن و بختیار رورجوی فراری و رادیوی به اصطلاح وطن و ... سخن گفته بود (راه توده، شماره ۴۴، ۱۳ خرداد ۱۳۶۳).

البته حزب توده ۶ ماه بعد از پلنوم موضع خود را بدین ترتیب تکمیل کسرد: "نیروهای خلقی مورد بحث ما در وهله نخست عبارتند از: سازمان مجاهدین خلق ایران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، حزب دمکرات کردستان، سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - پیرو برنامۀ (هویت) و دیگر نیروهای سیاسی و سیاسی - مذهبی که نقش اساسی در به ثمر رساندن انقلاب داشتند" (نامه مردم، ۱۹

* تمام تأکیدات از نویسنده مقاله است.

مهر ۱۳۶۳) و برای اینکه قیافه حق بجانب و وحدت طلبانه بخود بگیرد می نویسد: "بسه نظرها، مشکلات قابل رفع میان این نیروها را نه از طریق مشاوره قلمی (که خواست عمده دشمنان است)، بلکه با نشستن پشت میز مذاکره می توان بر طرف ساخت و به نتیجه مطلوب رسانند" (همانجا) و سپس با یک ژست بسیار "مسئولانه" هشدار می دهد که "پیروزی بردشمن مشترک، در شرایط پراکندگی نیروهای انقلابی پیرامون حاکمیت و بیرون از آن توهمی بیش نیست" (نامه مردم، شماره ۲۲). حزب توده در مورد جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد نیز اشک تمساح می ریزد و در حالیکه خود را به فرا موشی می زند که دیروز خواستار سرکوب "باند قاسملو" بوده می نویسد: "به ادعای سران رژیم، نیروهای انقلابی کرد، کاملاً مضحمل شده اند و فاقد هرگونه پایگاه مردمی هستند، در این صورت باید پرسید که ضرورت تدارک عملیات سراسری چیست؟ برای یافتن پاسخ روشن به "بولتن خبری کردستان ایران" منتشره از طرف حزب دمکرات کردستان مراجعه می کنیم" (نامه مردم، شماره ۱۱، ۶۳/۵/۲۵) و یا "ما تنها جمل مشترک رژیم جمهوری اسلامی و دولت ترکیه به کردستان را تقبیح و محکوم می کنیم و پشتیبانی خود را از رزمندگان کرد و مبارزه خلق کرد در راه خودمختاری به رهبری حزب دمکرات کردستان اعلام می داریم." (نامه مردم، شماره ۱۴، ۶۳/۶/۱۵). معلوم می شود که نشریه حزب دمکرات که رهبران بنظر حزب توده و بر اساس اسنادی که بعداً می آوریم، جزء "ضد انقلابیون" شمرده می شد، مهمترین منبع قابل استناد می باشد. عین همین مواضع را جریانی خائنه موسوم به اکثریت نیز اتخاذ کرده است که ما در صورت لزوم به مواردی از آن استناد خواهیم کرد. مفهوم این خط مشی این است که حاکمیت ج. ا. (حزب توده در این مرحله، سعی می کند تا آنجا که ممکن است بجای واژه جمهوری اسلامی از دو حرف ج. ا. استفاده کند) هنوز یک دست نیست و در پیرامون آن جریانبات ضد امپریالیست که مدافعین "واقعی" خط "واقعی" "امام واقعی" هستند وجود دارد و باید اپوزیسیون انقلابی - دمکراتیک با این نیروها و حزب توده و اعوان و انصارش یک جبهه متحد "خلق" بسازد که "راستگرایان" را از حاکمیت حذف و قانون اساسی رژیم را احیاء نماید. این استراتژی، استراتژی مرحله گذار حزب توده می باشد. بسرای اینکه استراتژی آینده حزب توده را پیش بینی کنیم لازم است خط مشی گذشته چندان دور آنرا مرور نماییم. ما تنها از زمان پلنوم هجدهم این حزب آغاز می کنیم.

حزب توده در فروردین ۱۳۶۰ پلنوم هفدهم خود را برگزار کرد و بارها از خمینی بعنوان رهبری "آزموده"، "با درایت"، "مقاوم"، "دور بین"، "پی گیر"، "ضد امپریالیست"، "خلقی"، "قاطع"، "بی تزلزل"، "مدیر" (۲) یاد کرد. در این پلنوم حزب توده اعلام می کند که تا کنون هفت توطئه علیه "انقلاب" خنثی شده و به ویژه روی هفتمین آن که جنبش اعتراضی علیه سیاستهای ارتجاعی و ضد دمکراتیک ارتجاع حاکم و حزب جمهوری اسلامی است تا کید می کند. در این پلنوم نیروهای سیاسی بدین ترتیب تقسیم بندی شده اند: "نیروهای مشخص جبهه براندازی در درون کشور عبارتند از بقایای وابستگان رژیم سرنگون شده ... سرسپردگان و مزدوران آن رژیم، یعنی ساواکیها و نظایرشان ... به این نیروها اضافه می شوند ستون پنجم سیاسی آمریکا که بصورت گروهکهای فاشیست مآب چپ نمای چینی - آمریکایی مانند "رنجیر"، "پیکاریها"، "اتحادیه کمونیستها"، "کومله"، "جناح قاسملو" در حزب دمکرات کردستان ایران و سایر

دسته‌های ضدانقلابی "کردستان" (۳) و "نیروهای جبهه‌سازش و تسلیم ... سازمانهای سیاسی مشخص این اردوگاه عبارتند از "جبهه ملی" و گروه‌ها و گروهکهای وابسته به آن، "نهضت آزادی"، دفترهماهنگی مردم با رئیس جمهور ... (۴) ویا "نیروهایی جبهه‌پایداری ... از یک سو قشریترین عناصر مذهبی و از سوی دیگر پیروان راستین سوسیالیسم علمی را در بر می‌گیرد. در میان این دو انتهای نیروی وسیع مبارزان مذهبی پیرو خط امام خمینی و سایر نیروهای صادق خلّقی و مردمی ضد امپریالیست و ترقیخواه مبارزه می‌کنند." (۴)

ملاحظه می‌شود که حتی قشریترین عناصر حکومت جزء جبهه‌پایداری هستند. البته در این تحلیل، حزب توده از نیروهای "بینابینی" هم غافل نمی‌ماند و این نیروها که بطور مشخص در یکی از ۳ اردوگاه سیاسی با اقرار نگرفته‌اند، عبارتند از سازمان مجاهدین خلق، گروه اقلیت سازمان چریکهای فدائی خلق و گروهکهای چپ‌گرای نظیرشان مانند راه‌کا رگر. (۵)

البته این قبل از ۳۰ خرداد است اما بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ همه این نیروها همچون حزب دمکرات، جزییی از جبهه "ضدانقلاب" می‌شوند. حزب توده در فاصله فروردین تا تیر ۶۰ با شدت و حدت تنفر خود را از مبارزه قهرمانانه مردم و نیروهای انقلابی علیه حزب جمهوری اسلامی و ارتجاع حاکم اعلام می‌دارد و همواره آن بعنوان "تشنج ضدانقلاب" یا دمی‌کننده بطور مثال در ۱۶ فروردین ۱۳۶۰ حزب توده اعلام می‌کند که "را مسروکتا لم به دست ضدانقلابیون به آشوب کشیده شد." (۶) و با اواخر درقبال جنبش مردمی ۳۰ خرداد، این نقطه عطف جنبش‌های بخش خلق‌ما، حزب توده اعلام می‌کند: "به دنبال اعلام قیام مسلحانه رهبری مجاهدین، جبهه متحد ضد انقلاب درخیا با آنها سنگربندی کرد. ضدانقلابیون با سلاحهای گرم و سرد به پاسداران حمله کردند و جنگ خیابانی در گرفت. در این توطئه ۱۱ نفر از پاسداران شهید و تعدادی از ضدانقلابیون کشته شدند." (۷)

در باره عملیات انقلابی هفت تیر حزب توده نوشت: "طی بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی توسط مزدوران آمریکایی، ۲۴ نفر از مسئولین مملکتی ... به شهادت رسیدند." (۸) حزب توده همچنین در طی اطلاعیه‌ای با عنوان "جناایت بزرگ ضد انقلاب پرورده آمریکا را به شدت محکوم می‌کنیم" خاطرنشان کرد که: "حضور بلافاصله توده‌های عظیم میلیونی مردم در کوچه‌ها و خیابانها ... نشان می‌دهد که مردم انقلابی مصمم‌اند تا آخر از انقلاب شکوهمند خویش در برابر تهاجمات و یورشهای عناصر ضد انقلاب و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا حراست کنند." (۸)

آیا به زعم حزب توده، معنی "حراست" از "انقلاب" چیزی جز تائید سرکوب‌کنندگی است که علیه این به اصطلاح "انقلاب" و در واقع ارتجاع به پا خاسته‌اند؟ زیرا حزب توده در رابطه با اعدای رژیم می‌نویسد: "کریم دستمالچی و احمد جواهریان دو تن از سرمایه‌داران بزرگ با زار و چند ضدانقلابی دیگر تیرباران شدند." (۸)

و با اواخر حزب توده ضمن همکاری با دادستانی ارتجاعی مستقر در اوین برای مجاهد قهرمان شهید محمد رضا سعادتی یک وصیت‌نامه جعل می‌کند و در ۲ مرداد ۶۰ آنرا وسیعاً پخش می‌کند. در ۷ شهریور ۶۰ حزب توده طی اعلامیه‌ای اعلام می‌کند که: "فرار ننگین ابوالحسن بنی‌صدر و مسعود رجوی وعده‌ای دیگر از یاران بنی‌صدر، با کمک خلبان ویژه

شاه ملعون، که در سرسپردگیش به نظام سرنگون شده و امپریالیسم نمی‌توان تردیدی داشت، بی‌انگشتا شیر همین سیلی دردناک توده‌های میلیونی جا معه‌ماست ... حزب توده ایران، همان طور که تا کنون بارها در این باره اظهار نظر کرده است ... تروریسم کورگروهی‌های چپ‌رو را بعنوان یک شیوه مبارزه ضدانقلابی، محکوم می‌کند و لزوم سرکوب ضدانقلاب را زیر هر ماسکی که وارد میدان شود، ضروری‌داند." (۹)

ملاحظه می‌شود که حزب توده با صراحت خواستار سرکوب‌کنندگی می‌شود که دست به مبارزه مسلحانه زده‌اند (یعنی مجاهدین و سایر نیروهای انقلابی). حال باید از آقای فرخ نگهدار که با عصیانیت می‌گوید: "تبلیغات خلافی که گویا فدائیان با سرکوب مجاهدین مخالفت نکرده‌اند و یا آنها ماتی از آشهم مشمئزکننده‌تر، به کلی مغرضانه و فاقدمبنای واقعی است." (۱۰) پرسید معنی این کلمات چیست؟ و آیا وقتی شما می‌نویسید: "رهبران خط امام وقتی دیدند رهبری مجاهدین در راهی مغایر با مصالح انقلاب گام بر می‌دارند، نه تنها پیشروی آنان در چنین منجلاپی را سبب نکرده‌اند ... (۱۱) منظورشان از "منجلاپی" چیست؟ اگر به نظر شما که به شکل مودیانه‌ای سازمان ما را تحویل حزب توده دادید، انقلاب و مبارزه مسلحانه انقلابی، منجلاپی است و رهبران خط امام باید جلوی "پیشروی" مجاهدین را به این "منجلاپی" می‌گرفتند، اکنون چرا تملق‌کنندگی را که در این "منجلاپی" فرورفته‌اند می‌گویند؟ (۱۱) برگردیم به اصل مطلب. حزب توده در مهرماه ۱۳۶۰ روی دریائی از خون بهترین فرزندان میهن ما جشن سالگی خود را برپا می‌کند و طی نوشته‌های متعدد تا آنجا که در توان ضدانقلابی خود می‌بیند به نیروهای انقلابی حمله می‌کند و می‌نویسد: "درست به علت موفقیت آمیز بودن مشی اصولی حزب ما در این مهمترین میدان مبارزه سیاسی است که طیف گسترده نیروهای براندازی، از امپریالیسم جهانی گرفته تا سازمانهای چپ و روچپ نما، اینطور که این توزان سیاسیست حزب ما را مورد واباشانه‌ترین حملات قرار می‌دهند. تصادفی نیست که هم‌بختیار، هم‌بنی‌صدر و هم مسعود رجوی حاضرند با هر حزب و گروه سیاسی دیگر در ایران همکاری نمایند، بجز حزب توده ایران." (۱۲)

ملاحظه می‌شود که حزب توده چگونه جعل حقایق می‌کند، و ملاحظه می‌شود که این حزب که زمانی کلمه "واباش" را در توصیف نیروهای انقلابی نیز بکار می‌برد امروز اعلام می‌کند مخالف برخورد قلمی است. حزب توده که امروز به بولتن حزب دمکرات استناد می‌کند در آن روزها که جنبش خلق کرد، همچون امروز، زیر خمپاره و توپ رژیم ارتجاعی قرار گرفته بود می‌نوشت: "امروز نقابها از چهره خائنان گروه‌هایی مانند سملو ... برافشا شده است" (۱۳) ویا "حزب توده ایران ... توطئه‌گروه‌های خائن قاسملو و کومله و سایر گروه‌ها و باندهای وابسته به ضدانقلاب داخلی و خارجی را در کردستان افشا کرده و وابستگی آنان را به امپریالیسم و ضدانقلاب نشان داده" (۱۴).

حزب توده که امروز مدعی وحدت طلبی است، در دورانی که ارتجاع حاکم نیروهای انقلابی را زیر اعدا موشک‌نجه گرفته بود از شکاف درون نیروهای سیاسی (تا آنجا که به سود حزب توده بود) استقبال می‌کند و می‌نویسد: "تحولات مثبتی که در سمت گیریهای سیاسی اکثریت افراد وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق بوجود آمد و محصول پر ارزش آن سازمان فدائیان خلق (اکثریت) است، شکافی که در حزب دمکرات کردستان به وقوع پیوست و طی آن چهره خائنان سملو عیان گردید و سر نوشت دردناکی

که گروه اقلیت و گروه دهقانی از چریکهای فدائی و با لایحه سازمان مجاهدین خلق ایران در نتیجه خیانت آشکار رهبران به آن دچار گردیدند، درستی موضعگیریهای حزب توده ایران را نسبت به این جریانهای سیاسی با دقت چشمگیری مورد تأیید قرار میدهد. (۱۵). و در همین جا حزب توده از هواداران این جریانها میخواهد که "به شناخت حقیقت نزدیک شوند و از بیشتر فرورفتن در باطلاتی که با پیروی غیرمنقذانه و چشم بسته از رهبران خائنشان گام نهاده اند، نجات دهند." (۱۵) بیهوده نبوده که مردم کیا نوری خائن را آیت الله می نامیدند، زیرا اگر مثل کلمات بالا را آیت الله منتظری می فرمودند، خیلی "منطقی" تر می بود تا اینکه رهبران حزب توده آنرا نشخوار کنند. اکنون باید از رهبران فعلی حزب توده، که در آن موقع هم حتما جزئی از رهبری حزب بوده اند، پرسید که اگر رهبران این سازمانها خائن، وابسته به امپریالیسم و... هستند، با توجه به اینکه این رهبران هنوز در سازمانهای خود نقش رهبری را دارند و هنوز بر سیاستهای گذشته خود پافشاری می کنند، شما چگونه می خواهید با این سازمانها متحد شوید؟ آیا این خیانت آشکار خود شما نخواهد بود که دنبال این رهبران اتحاد را گذاشتی می کنید. حزب توده در چهل سالگی خود از یک اقدام زشت و خائنها که با کمک عوامل ارتجاع بدان متوسل شده بود با غرور صحبت می کند و می نویسد: "در مورد سازمان مجاهدین خلق باید دومیست نام مبارکشان مت اخلاقی و انسانی سعادت را طلبه یک پدیده ای به حساب گذاشت که بدون تردید پدیده های باارزشی... خواهد داشت...". (۱۵).

امروز حزب توده که می بیند رهبران شان در یک زمانی پس از دستگیری بر صفحه تلویزیون ظاهر می شوند و با ابراز ندامت در قبال رژیم خمینی، خیانت های خود را تکمیل می کنند، صحبت از شکنجه و داروهای عجیب و غریب می کند، اما یک بار هم به این سؤال پاسخ نداده است که اگر شهید قهرمان سعادت چینی متن توده ای پسندی را نوشته بود، چرا رژیم وی را در مقابل صفحه تلویزیون نیاورد که با زبان خود آنرا بیان کند.

بهر روز حزب توده در چهل سالگی خود قاطعانه اعلام می کند که انقلاب پیشرفت کرده است و می نویسد: "اکنون که این تحلیل نوشته می شود - شهریور ۱۳۶۰ - انقلاب ایران... با برکنار کردن پیاده کنندگان خط امریکا از حاکمیت، پیروزی بزرگی بدست آورده و با تکمیل نهادهای دولتی... گام مهمی در راه تثبیت سمت گیری ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب برداشته شده است...". (۱۶)

مقایسه کنید آن موضع را با موضع امروزی پلنوم هجدهم حزب در مورد برکناری دکتر بنی صدر از رئیس جمهوری - در آن موقع با قطعیت اعلام می شود که "گام مهمی در راه تثبیت سمت گیری ضد امپریالیستی" برداشته شده و امروز می گوید "امید می رفت" ولی "نشد".

حزب توده نیمه دوم سال ۶۰ را با شدیدترین حملات نسبت به انقلابیون، با خواست اعدام رجوی ها و خیابانی ها می گذراند و از گسترش اختناق بعنوان درهم شکسته شدن "توطئه ضد انقلاب" یاد می کند. در آن روزها توده ای ها می گفتند اگر روزی قرار باشد حزب توده مورد حمله قرار گیرد و روز قبل از آن حتما سرافسندگانی بالای دار رفته است. طنز تاریخ هم بسیار آموزنده است. در آن موقع رهبران توده ای از انسجام و مقاومت

تاریخی حزب توده دم می زدند و اندکی بعد در صفحه تلویزیون زبونا نه به امیال رژیم تن دادند. اما این جریان یکبار به اتفاق نیفتاد: رژیم حاکم در تدارک جدا کردن تکه دیگری از تن خود بود، و حزب توده که بوئی از این امر برده بود، برای جلوگیری از اضمحلال خود بنا بر سنت دیرینه به نام نگاری پرداخت و طی نامه سرگشاده ای در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۲۸، نقطه اوج خوشرقصی خود را نسبت به رژیم نشان داد. این نامه سرگشاده برای شش تن از رهبران خائن رژیم و گردانندگان اصلی دستگاه ولایت فقیه نوشته شده بود. در این نامه نیز حزب توده با صراحت از همکاری خود در سرکوب نیروهای انقلابی یاد می کند و از درهم شکسته شدن این نیروها اظهار شادمانی می کند و می نویسد: "هم اکنون شاه آن هستیم که جبهه متحد ضد انقلاب با وجود ضربه های سنگینی که در پی درهم شکسته شدن توطئه های پی در پی دو سال اخیرش نوش جان کرده و با وجود امکانات عظیمی که در جریان شکست تجا و زخیانت با رصدام به ایران، توطئه بنی صدر و سران خائن مجاهدین و ما ثوابت ها... از دست داده...". (۱۷).

تمام این کلمات و نیز زمان نوشته شدن آنها معنی مشخص دارد. "جبهه متحد ضد انقلاب"، "ضربه های سنگین"، "نوش جان کرده" و "درهم شکسته شده" و این با شکست "توطئه"، "سران خائن مجاهدین" میسر شده است. این نامه تقریباً سه ماه پس از شهادت مجاهد کبیر، شهید قهرمان موسی خیابانی و هم زمانش و حدود ۲۰ روز بعد از شهادت حماسی مجاهد قهرمان محمد ضابطی و هم زمانش نگاشته شده است. آری، در آن موقع انقلابیون، گلوله نوش جان می کردند و حزب توده با شادمانی از درهم شکسته شدن آنها صحبت می کرد.

حزب توده در این نامه همچنین از: "اظهارات کین توزانه خائنینی مانند بنی صدر و قطب زاده و رجوی و سلامتیان و سایر پارتیزانندگان و..." (۱۷) سخن می گوید. و سرانجام در همین نامه به شرکت در سرکوب نیروهای انقلابی و مبارزه علیه آنها اعتراف می کند و می نویسد: "... حزب توده ایران نه تنها در صدد تدارک مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران نیست و نمی تواند باشد، بلکه با تمام نیروی خود علیه گروه ها و گروهک های عمل کرده و می کند که خواه آگاهانه در چرخه رجوی با ضد انقلاب و خواه نا آگاهانه، بر اثر شناخت نادرست از ماهیت انقلاب ایران، در چنین راهی گام گذاشته اند." (۱۷)

اما رژیم ارتجاعی خمینی برای حفظ موجودیت ضد انقلابی اش، بدین خوشرقصیها اهمیتی نمی دهد و ضربه را بر حزب توده وارد می کند. و بسیار پرشکوه و افتخار آمیز بود که همان کسانی که حزب توده آنها را "ضد انقلاب" و "وابسته به امپریالیسم" می دانست و خواستار اعدام آنها بود و می نوشت و می سرود که قاتل انقلابیون، "پاسدار نیست، بلکه رجوی است"، خواستار اجرای حقوق بشر و قطع شکنجه در مسوودات اعضای حزب توده شدند و با رژیم را فاقد صلاحیت در مورد محاکمه اعضا و رهبران حزب توده دانستند و نشان دادند که چگونه اصول خود استوار ایستاده اند.

این بود مختصری از گذشته بسیار نزدیک حزب توده. با این مختصر می توان موضعگیریهای آینده حزب توده را پیش بینی کرد. حزب توده در آینده ادعاهای مضحکی خواهد نمود و خواهد گفت که از ابتدا چنین و چنان گفته است و با لایحه در صورت مسامحه بودن بعضی از شرایط بین المللی، شعار سرنگونی رژیم را نیز خواهد داد. هدف اولیه

حزب توده در این مسیر کسب حداقل مشروعیت است. اکنون این سؤال مطرح خواهد شد که آیا حزب توده بدین هدف دست خواهد یافت؟ باید توجه داشت که حزب توده اگرچه در صحنه داخلی فاکتورهای پیگانه جدی مردمی است، در صحنه بین المللی حمایت بخش وسیعی از نیروهای سیاسی را بدنبال خود دارد (نیروهایی که بسیاری از آنها در شرایط خود با نیروهایی مثل حزب توده تصفیه حساب کرده اند). برای پاسخ دادن به سؤال بالا باید ابتدا این سؤال را پاسخ دهیم که آیا حزب توده مستحق رسیدن به چنین هدفی است؟ و اگر بدین هدف دست یا بدست از خیانتت برخوردار است؟

شورای ملی مقاومت با یک موضعگیری اصولی، انقلابی و اصیل به این گونه سؤالها پاسخ گفته و اعلام کرده است که هرگونه ائتلاف با حزب توده را مردود می داند. به بیان دیگر شورای ملی مقاومت حزب توده را جزئی از تن رژیم خمینی اعلام نمود و با توجه به همه موضعگیریهای این حزب و حرکات و اعمالش، آن را فاقد حقی برای کسب مشروعیت اعلام نمود. البته این یک اقدام مهم و برجسته ای بود زیرا برخلاف دروغ - پرداختیهای توده ایها که می گفتند مجاهدین حاضرند با هر کسی اتحاد داشته باشند بحزب توده، شورا و مجاهدین اعلام نمودند که علاوه بر حزب توده با دارو دسته بازرگانان و امثالهم نیز حاضر به اتحاد نیستند. اهمیت موضعگیری شورای ملی مقاومت در این حقیقت نهفته است که در شرایط کنونی مهمترین عامل در مقابل اهداف اپورتونیستی حزب توده همین شورای ملی مقاومت است. حزب توده به علت فقدان شهادت انقلابی و جسارت مبارزاتی و نیز به علت سوابق رسوایش، خود بخوبی می داند که به تنهایی قادر به کسب مشروعیت در میدان مبارزه انقلابی نیست. از این جهت می کوشد تا از راههای به اصطلاح "دیپلماتیک" دریای خونی را که بین این حزب و اعوان و انصارش در یک سو و اپوزیسیون دمکراتیک و در رأس آن شورای ملی مقاومت در سوی دیگر وجود دارد منجمد کند. سرکوبهای فیزیکی رژیم در مورد حزب توده، این حزب را نابود نمی کند، چرا که حزب توده واقعاً قهرمان فرا و عقب نشینی است. در عین حال باید توجه داشت که جارج و جنرالهای نیروهای سکتاریست نیز نمی توانند به تنهایی حزب توده را در آینده در بین مردم بی اثر کنند. اما شورای ملی مقاومت از آنجا که برپرسشیهای خود استوار ایستاده است، از آنجا که واقعاً مستقل و دمکراتیک است و از همه مهمترین انقلابیترین شکل مبارزه متکی است، قادر است پادزهری در مقابل زهر اپورتونیستی حزب توده ایجاد کند. حتی اگر جریان امور به نحوی پیشرفت کند که شورا در امر سرنگونی کوتاه مدت رژیم موفق نباشد، ظرفیت اجتماعی ایجاد شده بوسیله این شورا و سنسنت انقلابی ای که برای گذاشته سلاح نیرومندی در اختیار نسلهای آینده برای برخورد با ما نورها و تشبثات حزب توده خواهد بود.

اما سرنوشت حزب توده برای نیروهای مدعی سوسیالیسم و کمونیسم نیز می تواند درسهای گرانبهایی در برداشته باشد. در این میان مهمترین درسی که می توان از زبان شورا برای این نیروها گفت طرح این سؤال است که آنها خود را جزء کدام یک از گروههای زیر می دانند.

الف - گروههایی که در عین توجه دقیق به اوضاع و احوال بین المللی و تجربیات جهانی، سرانجام استراتژی، تاکتیک و برنامه خود را از شرایط مشخص میهن خودمان

و اتکاء به منافع محرومان و ستمدیدگان جامعه ایران اتخاذ می کنند و به بیان دیگر عملاً "واقعاً" قطب گرا نیستند.

ب - گروههایی که بی توجه به همه حوادث و تحولات داخلی برای تنظیم تئوری و برنامه عمل خود به آیه های استخراج شده از "کتب مرجع" پناه می برند و سراسر انجام خط مشی خود را بر اساس منافع یکی از قطبهای جهانی انتخاب می کنند. تردیدی نیست که آنها که جزء گروه دوم هستند، سرنوشتی گمابیش همانند حزب توده خواهند داشت. هر چند که برخلاف حزب توده مشی خود را در زور و "چپ" پوشانده باشند. شورای ملی مقاومت دستهای نیروهای گروه اول را به گرمی می فشارد.

آبان ۶۳

(۱) - در آذرماه ۶۰ جریان موسوم به "اکثریت"، بر سر ادغام در حزب توده به ۲ گرایش تقسیم شد. هر دو جریان تا سال ۶۳ از نام "اکثریت" استفاده می کردند. جریان مخالف ادغام در حزب توده در رابطه با رژیم خمینی و اپوزیسیون دمکراتیک این رژیم دارای همان خط مشی جریان معتقد به ادغام در حزب توده بود. در آغاز سال ۶۳، جریان مخالف ادغام در حزب توده، کلمه "اکثریت" را از نام خود حذف نمود ولی هنوز به ناحق از نام فدا یسی استفاده می کند.

(۲) - به گزارش هیئت سیاسی به هفدهمین پلنوم حزب توده و قطعنامه های این پلنوم مراجعه شود.

(۳) - همانجا، صفحه ۹

(۴) - همانجا، صفحه ۱۰

(۵) - همانجا، صفحه ۱۱

(۶) - چهل سالگی - از انتشارات حزب توده به مناسبت چهلمین سال حزب توده - مهر ۶۰ صفحه ۳۷۵

(۷) - همانجا، ص ۳۷۹

(۸) - همانجا، ص ۳۸۰

(۹) - همانجا، ص ۳۸۲

(۱۰) - مسائل انقلاب و مواضع ما (۲) - ۶۲/۱۱/۲۲، ص ۲۷

(۱۱) - همانجا، ص ۱۰

(۱۱) - همانجا

(۱۲) - چهل سالگی، ص ۲۹

(۱۳) - همانجا، ص ۴۰

(۱۴) - همانجا، ص ۴۵

(۱۵) - همانجا، ص ۴۶

(۱۵) - همانجا، ص ۴۶

(۱۵) - همانجا، ص ۴۶

(۱۶) - همانجا، ص ۵۲

(۱۷) - نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده به خامنه ای، رفسنجانی، اردبیلی، موسوی،

کنی، موسوی تبریزی - ۱۳۶۱/۲/۲۸

گواهی اسناد موجود، مجاهدان و مبارزان صدیق مدر مشروطه (پیگیرترین نیروهای انقلابی و دمکرات آن زمان) بر روی هم در تدوین قانون اساسی مشروطه سهمی نمایان نداشتند و بالاخص "اصول شیخ پسند و شاه پسند" این قانون حاصل مستقیم توطئه ها و زورگوئیهای شاه پرستان و دستار بندان شریک در قدرت بوده است. به عبارت دقیقتر، قانون اساسی (موسوم به مشروطه) در کلیت خویش، شماره و هم مهم ترین سند سازش شاه و شیخ است و این دو همزاد تاریخی دیدگاهها و نقطه نظرهای طبقاتی و استبدادی خود را به آن تحمیل کردند و اساساً این یک واقعیت مسلم است که تبارکان عقیدتی خمینی و اسلاف سیاسی و سببی و نسبی سلطنت طلبان فعلی در به انحراف کشادن جنبش ملی مشروطیت و انطباق اصول و مرام آن با منافع و مطالبات اربابان قدر قدرت خارجی و طبقات استثماری و گردا خلی نقش تعیین کننده ای ایفا نمودند. کما اینکه این هم واقعیت دارد که جنبه های مترقی و پانکات تاریخی مثبت قانون مزبور نیز دائماً نادیده و به بازی گرفته شد و بخصوص در دوران شاهان پهلوی پایمال گردید.

تا ثید جنبه های ترقیخواهانه

بدیهی است که پس از برجیده شدن بساط سلطنت و نفی نظام شاهنشاهی، برجسته کردن تاکتیکی و مصلحتی جنبه یا جنبه های (جزئی) مترقی قانون اساسی مشروطه، گره از کار فرو بسته آریا مهر گرایان نخواهد گشود و برارشیه آزادخواهی! آنها نخواهد افزود. زیرا اولاً - دستاورد مترقی قانون مزبور محصول مبارزات طو لانی و جانفشانیهای خونبار ملت شریف و آزاده ایران است که نه تنها هیچ پیوندی با فرهنگ استبدادی شاه و شیخ ندارد بلکه به عکس، این دستاورد، علی رغم کار شکنیها و تبلیغات و اقدامات ارتجاعی شاه و شیخ به این دو تحصیل شده و هم به این خاطر، تنها وارثان به حق این دستاورد، میهن پرستان و ترقیخواهان و انقلابیون مردم ایران، شناخته می شوند، یعنی افراد و نیروهای بی که علیه اشکال مختلف استبداد و استعمار و استثماری مبارزه می کنند و با این مبارزه چنین دستاوردی را با تمام قوا تا ثید می کنند و پاسدار حریم و حرمت آن هستند. ثانیاً - قلب مسئله در اینجا است که صرف نظر از هر تلقی و دریافتی که از این دستاوردها یا جنبه های ترقیخواهانه داشته باشیم و صرف نظر از کارنامه و عملکرد گذشته و مواضع کنونی آریا مهر گرایان، قانون اساسی مشروطه در مرحله فعلی تاریخ و در شرایط ویژه جا معاً امروز ما با مجموعه و در مبنی و اساس، یک سند ارتجاعی است و سرشتی غیر دمکراتیک و حتی ضد دمکراتیک دارد و به دلایسل مختلف نمیتواند انتظارات عادلانه و اهداف انقلابی مردم ما را برآورده سازد.

فقدان سمگبری خداستثماری

قانون اساسی مشروطه خواستار تغییرات بنیادی اجتماعی و از هم پاشی نظام بهره کشی نیست و راه را بر حاکمیت طبقات رنجبر خلق باز نمی کند و توان پاسخگویی به نیاز این طبقات را ندارد. به عبارت روشنتر، از آنجا که، بخصوص در جوامع تحت سلطه، دمکراسی پایدار و نفی استثماری لازم و ملزوم یکدیگرند قانون اساسی مشروطه که این چشم انداز مطلوب و شورانگیز را تیره و تار می سازد نمیتواند عنوان "دمکراتیک" به خود بگیرد و جا معاً را از مدار سارت و ارتجاع و عقب ماندگی خارج کند.

در این رابطه "برنامه دولت موقت" نکات مهمی را مطرح می سازد و من جمله تصریح دارد که "هدفهای تاریخی حاکمیت مردمی، در نفی همه اشکال استبداد و استعمار و

سرشت غیر دمکراتیک قانون اساسی مشروطه

ابوذر ورداسبی

حافظان شناخته شده دستگاه زور و ظلم پیشین یعنی با زماندگان رژیم فرو ریخته و بر باد رفته سلطنت این روزها در لباس مدافع "قانون" ظاهر شده و من جمله چنین تبلیغ می کنند که قانون اساسی مشروطه مشارکت و حاکمیت توده ها را محترم می شمارد و با آزادی و اصول دمکراسی انطباق کامل دارد و فرا ترا ز این حتی مدعی هستند که "این قانون تنها سند دمکراتیکی است که امروزه در ایران وجود دارد و تنها شانس برقراری سیستم دمکراسی در ایران است."

اگر چه بدلائل متعدد و خاصه بدلیل ماهیت مردمی و پایگاه گسترده و پایداری مردمی و پایداری نیروهای که هم اکنون با رژیم ضد بشری خمینی در حال مبارزه سر نوشت می باشند و قدرت رزمی و سازماندهی و تجارب تشکیلاتی و مبارزاتی و توان مسئله حل کنی و گره گشایی سیاسی و اجتماعی آنها، امکانی برای تجدید جاهلیت شاهنشاهی و قدرت یابی پس مانده های شاه بر ایران وجود ندارد، و هر چند که ساخت و بسافت طبقاتی و وابسته و کارنامه حاکمیت و سوابق خیانت سلسله حنیانان و سردمداران دیروز بر همگان روشن است و حداقل آنها را به یک چیز می توان متهم ساخت و آن هم آزادخواهی و دمکرات منشی است، با این همه، در راستای ابهام زدایی از جنبش و ابضاح هر چه بیشتر خط و خطوط سیاسی، و تبلیغ و تعمیق فرهنگ مقاومت و مست، لازم می آید که با توجه به محتوا و جهت و جوهر قانون اساسی مشروطه مورد نقد و بررسی و ارزیابی دوباره قرار گیرد و موضعی صحیح و علمی در قبال آن اتخاذ گردد.

در اینجا فقط می خواهم به اجمال نشان دهم که این قانون لااقل در شرایط کنونی ایران با اصول دمکراسی تناقض ذاتی دارد و نمیتواند به نگر حاکمیت ملی و مردمی و مدافع حقوق و حریت عمومی باشد.

یک نکته اساسی و مهم

قبل از بررسی مطلب فوق، یادآوری این نکته مهم و اساسی ضرورت دارد که به

استثما رخلاصه می‌شود" و تضمین آزادی و تدایم استقلال، "... تنها درجهای رجوب امحاء هرگونه ستم و استثما رمیسراست که خود اجتماعا ملازم با اتکاء به انبوه دهقانان و کارگران محروم ایران می‌باشد. زیرا چنانکه در بسیاری کشورهای جهان سوم اتفاق افتاده است، رجعت به گذشته تاریک و استعماری هیچ امری نیست. این حقیقت از پویایی لایتناهی رشد بشری و تکامل اجتماعی می‌جوشد که هر آینه اگر در مسیر تکاپو و رشد مرحله‌ای اهداف و التری مدنظر قرار نگیرد، جبر حرکت و زمان او را به درجا زدن و سرانجام به عقبگرد وادار می‌کند."

ردنظام شورایی

"نظام شورایی متکاملترین شکل اداره امور کشور است، شکلی که گنجایش جهت گیری و محتوای ضد استثماری را داشته و می‌تواند دستاوردهای انقلابی و مقدم بر همه آزادی و استقلال پایدار را تثبیت کند." (برنامه دولت موقت)

قانون اساسی مشروطه اگرچه در برخی زمینه‌ها بر اداره امور کشور از طریق شوراها انتخاب مردم تأکید می‌گذارد (اصول ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ متمم) ولی شرایط فعلی میهنمان به چیزی بیش از این نیاز دارد. خاصه اگر در نظر آوریم که این قانون در جاهای دیگر به نفع "انحصار قدرت" و انترالیزم غیردمکراتیک موضع می‌گیرد و در مقیاس وسیعی حقوق مردمی و وظایف اختیارات عمومی را متمرکز می‌کند آنهم در دستهای یک فرد و چنین تمرکزی فی الواقع نافی اصل شورا و طرز کار شورایی است و موانعی جدی بر سر راه کمیت زحمتکشان پدید می‌آورد.

اختیارات فوق العاده سلطان مشروطه

گفتنی است که برغم این واقعیت، ضد انقلابیون مغلوب مکرر در مکرر اعلام می‌کنند که "مطابق قانون اساسی مشروطیت، شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، عین خوان کارلوس در اسپانیا!"

معلوم نیست که این ادعای واهی و میان تهی را با ید به حساب جهل و کم خردی محض گذاشت و یا ترفند سیاسی و ریا و سالوس آریا مهری و یا هر دو. یک بار دیگر بیادآوری می‌کنیم که به لحاظ قانون اساسی مشروطه "شاه" همچون "ولی فقیه" از اختیارات فوق العاده و قدرت گسترده‌ای برخوردار است. فی المثل: "عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است" (اصل ۴۶ متمم) و "انتخاب ما مورین رئیس دوا شد دولتی از داخله و خارج با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است..." (اصل ۴۸ متمم) و "فرمانهای کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است" (اصل ۵۰) و "اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است" (اصل ۵۱) و "علی حضرت همایون شاهنشاهی می‌تواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید." (اصل ۴۸ قانون اساسی) (۱) و بسیاری اختیارات و اقتدارات دیگر!

۱- اصل مزبور به موجب تصمیم مجلس موسسان مورخ اردیبهشت ۱۳۲۸ جایگزین اصل ۴۸ قانون اساسی مشروطه گردید. اصل سابق فقط مدور فرمان انقصال مجلس شورایی را از حقوق پادشاه می‌دانست. همانطور که می‌دانیم تمامی بقایای شاه تصمیم مجلس موسسان را نافذ و معتبر دانسته و متکرا اعتبار اصل ۴۸ سابق (منسوخه) هستند.

تفکیک مسئولیت از قدرت

طنز تلخ تاریخ، در این است که سلطان به اصطلاح مشروطه با وجود داشتن این همه اقتدار حکومتی و اختیارات دولتی و سیاسی "از مسئولیت مبری است" (اصل ۴۴ متمم) یعنی پاسخگوی اعمال و مواضع خود نیست و کسی حق ندارد به او انتقاد و در برابر او عمل کند و شیوه حکومت و نحوه اعمال قدرتش اظهار نظر و سؤال و پرسش کند. این سلطان در رأس قدرت است و خیلی هم حکومت می‌کند و با این حال در برابر آحاد جا معه و افراد واقشار ملت هیچ مسئولیتی ندارد! می‌بینید که چه ارتباط عمیقی بین فرهنگ شاه و شیخ برقرار است؟

بر خلاف این طرز تفکر ارتجاعی، در فرهنگ انقلابی اسلام بگفته مجاهد مسعود رجوی "اختیار و قدرت به خودی خود موجب مسئولیت و ملازم با آن است". و قرآن بکسرات تصریح می‌کند که حتی شخص پیا می‌بر نیز در پیشگاه خدا و خلق مسئول بوده و بایستی به آنها حساب پس بدهد. بهر حال از ضروریات و مختصات دمکراسی، تلازم قدرت و مسئولیت است و قانون اساسی مشروطه از این حیث نیز کمیتش لنگ و دارای نقطه ضعف مهمی است.

محدود و مشروط کردن آزادیها تحت عنوان دین مبین

بر طبق اصل ۲۰ متمم قانون اساسی مشروطه "عامه مطبوعات (یعنی آثار چاپی) غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی (سانسور) در آنها ممنوع است..." همچنین بر حسب اصل ۱۸ "تحصیل و تعلیم علوم و معارف آزاد است مگر آنچه شرعا ممنوع باشد". در اینجا نیز آثار تحمیل فرهنگ ارتجاعی و ضد دمکراتیک به چشم می‌خورد و خط فاصل روشنی میان اسلام مجاهدین و اسلام مشروطه خواهان و ولایت مداران ترسیم شده است. در آثار و نشریات مجاهدین یعنی در "کتب ضلال" ایشان و همچنین در برنامه دولت موقت و مصوبات شورای ملی مقامات آزادیها به علت "مغایرت با اسلام" و یا هر مذهب و مرام و ایدئولوژی دیگر مشروط و محدود نگردیده است و همه افراد و نیروها و آحاد مردم مجاز و محقق هستند که نظرات متخالف و متعارض و متناقض با اسلام را آزادانه بنویسند و بیان بدارند.

قبول هم شهری و تبعه درجه ۲

طبق برنامه دولت موقت و مصوبات شورای ملی مقاومت همه آحاد ملت و کلیه اتباع ایران اعم از مسلمان و غیر مسلمان بدون هر نوع تبعیض جنسی، قومی، نژادی و عقیدتی از تساوی حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردارند و اسلام و مذهب شیعه در تشکیلات دولت و سازمان حکومت دارای امتیاز و حق ویژه‌ای نیست. به حقیقت، حقوق منحصر بفردیک ایدئولوژی معین اعم از مذهبی و غیر مذهبی در نظام سیاسی و اداری جا معه خلاف اصول مردم سالاری بوده و قائل نشدن امتیازی خاص برای افراد و نیروها و گروههایی که به این یا آن ایدئولوژی اعتقاد دارند، از جمله خواسته‌های دمکراتیک و حقوق اجتماعی مسلمانی است که با زهم بایده صورت متقن‌ترین و روشنترین عبارات و اسناد تصریح و تضمین شود. در قاعده موسی اسلام انقلابی، امتیازات جنسی و قومی و عقیدتی جایی و اعتباری ندارد. اما قانون اساسی مشروطه که در غالب موارد دیدگاههای شاه و شیخ را منعکس می‌کند، به گونه‌ای غیر دمکراتیک دین (اسلام) را در دستگاه دولت و نظام اداره مملکت دخالت می‌دهد.

از نظرگاه این قانون، اقلیتهای مذهبی با وجود "ایرانی" بودن همشهری و تبعه درجه ۲ شناخته شده و همچون زنان فاقد حقوق سیاسی و اجتماعی برابر هستند. فی‌المثل به موجب اصل ۸۵ متمم: "هیچکس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه... مسلمان باشد" آنهم مسلمان از قماش امینی و بختیار! که "دربیان نامه مشترک" در آن واحد هم به این اصول ارتجاعی و خمینی پسند اعلام وفاداری کرده‌اند و هم بر اصل "جدایی دین از حکومت" تاکید گذاشته‌اند!

امتیازات ویژه برای دستگاه روحانیت

قانون اساسی مشروطه سلطنتی نه تنها برای دین اسلام و مذهب شیعه، بلکه برای دستگاه روحانیت نیز که اسلام را ستین منکر رسمیت و فراتر از آن، منکر موجودیت و هویت اسلامی‌اش است حقوق و امتیاز خاصی قائل شده است.

اصل ۴۷ متمم در نهایت صراحت به "حاکم شرعی" مشروعیت حقوقی و اعتبار قانونی می‌بخشد و بر اصل ۸۳: "تعیین شخص مدعی عمومی (دادستان کل کشور) با تصویب حاکم شرع به عهده پادشاه است" و مطابق اصل ۱۵: "هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی" و ناگفته پیداست که مرجع تشخیص دهنده "شرع" نیز مجریان اسلام فقه‌ای یعنی آیات عظام و حجج اسلام هستند!

شورای نگهبان فقیه ساخته در کسوت حکومت مشروطه

افزون بر اینها، اصل دوم متمم قانون اساسی تصریح می‌کند هر قانونی که مخالف احکام اسلام (و فی الواقع شرعیات فقها و آخوندها) باشد "قانونیت" ندارد یعنی مجلس نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با موازین و مقررات فقهی تعارض داشته باشد و طبق معمول، تشخیص این امر - یعنی تشخیص عدم تخالف و تعارض مصوبات مجلس با احکام اسلام (آخوند) - بر عهده هیئتی از خود آخوندهاست "که کمتر از پنج نباشند" و "رای این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا ظهور حضرت حجة عمل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود."

با این ترتیب، از نظر قانون اساسی "مشروطه"، مجریان اسلام فقه‌ای "حق و شو" دارند و از آنچنان قدرت و صلاحیتی برخوردار هستند که می‌توانند قوانین موضوعه را رد نمایند و باطل اعلام کنند. در یک کلام، بدون کسب مجوز از "ساحت مقدس روحانیت" مصوبات مجلس مشروطه اعتبار قانونی ندارد و قابل اجرا نخواهد بود.

منشاء و تقدس الهی سلطنت

اصل ۲۵ متمم صراحت دارد (۲) که "سلطنت" یک "ودیعه" و "موهبت الهی" است. یعنی درست مثل ولایت فقیه مشروعت خود را از "الله" کسب می‌کند و ریشه در آسمان دارد و شاه همانند همزادش ولی فقیه از مقدسان روزگار و نظرکردگان پروردگار است. برآستی پرسیدنی است که به کدام منبع و مبنای تاریخی مبارزان امیل و انقلابیون صدر مشروطه برای سلطنت حرمت دینی و مذهبی قائل بودند و آنرا یک و دیعه الهی

۲- متن کامل اصل ۲۵ متمم چنین است "سلطنت و دیعه‌ای است که به موجب موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده." چنانکه پیداست بین ملت و شاه، به ملت امانت داده شده و این یکی از جنبه‌های تاریخی مثبت و مترقی قانون اساسی مشروطه است. اما از آنجا که موهبت الهی بودن سلطنت از قدیم الایام، و در قلموس مذهب سنتی و در چار-

قلمداد می‌کردند؟ آیا و دیعه الهی بودن سلطنت یک اندیشه ارتجاعی و ضد مکرراتیک نیست؟

نسل ما نیز فرا موش نکرده است که در زمان شاه‌خاثن مبارزان و مشتاقان آزادی و استقلال ایران که سلطنت را یک عطیه امپریالیستی - و نه مسووهیست الهی! - می‌دانستند چه بهای سنگینی پرداختند.

همخوانی شاه و شیخ

این نیز گفته شود که خرافه باستانی و ضد مکرراتیک "موهبت الهی" بودن سلطنت روحانیت خاص خود را طلب می‌کند و برای صنف خمینی فرجه بقاء می‌خرد. کما اینکه شاه‌خاثن چه در جهت توجیه و تائید و تثبیت این خرافه، و چه به جهات دیگر نیاز به مذهب مداران حرفه‌ای، از نوع و قماش خمینی که هوادار صریح و یا ساکت دستگاه سلطنت بودند داشت که صراحت و یا سکوت هر کدام خاصیت و برد و مضمون خاص خود را در حمایت از شاه دارا بود و شاه بی نیاز از ارتجاع مذهبی نمی‌توانست خود را به مردم تحمیل کند و برای مدت زمان طولانی دوام آورد. نمونه‌های ذیل خود روشنگر بسیاری حقایق است:

"شاهنشاه در برابر هیئت علمای مشهذ از ارتحال حضرت آیت الله العظمی بروجردی رضوان الله علیه ابراز تاسف شدید نمود، و مقامات معنوی فقید سعید را استودنسد و فرمودند تصور نمی‌رود شخصیت با رزی بهمانند ایشان بوجود آید و سپس اشاره فرمودند که با یستی حوزه‌های علمیه قم و مشهذ برای تربیت علمای روحانی تقویت گردد." (نامه آستان قدس رضوی، شماره پنجم، اردیبهشت ۱۳۴۰) و "علی‌الرسم معهود در سنور و زهر سال، روز یکشنبه بیست و هفتم فروردین ماه سال هم‌ذات شاهانه و علیا حضرت ملکه ایران با قطر سلطنتی به مشهذ مقدس وارد شدند. از دارا الحفاظ مقدس، حضرات خراسانی، فقیه سبزواری و حاج شیخ احمد شاهرودی و سبط آشتیانی و رضا صدر به حضور ملوکانه رسیدند و اعلیحضرت همایون با یکایک حضرات احوالپرسی نمودند... حضرت آیت الله خراسانی از توجه خاص شاهانه به مقام روحانیت اظهار تشکر نمودند." (هما شجا)

گفتنی است که سران ضد انقلاب مغلوب هنوز هم به سنت و سیاست "شیخ‌نوازی" و "شیخ پروری" پدر تا جد را شان و فادار مانده و علیرغم تجربه تلخ مردم از رژیم آخوندی و به رغم سکه یک پول شدن نهادهای روحانیت، به الطاف و مراحم و مخالف‌خواهیهای امثال شریعت‌مداری و قمی چشم میدوانند و انتظار دوخته اند و بخاطر "اهانت به ساحت مقدس مرجع تقلید"، سینه چاک می‌دهند! و فراتر از این، از آن باک ندارند که با مشروع خواهان حاکم نیز هم‌صدا و همکاسه شوند و منجمله خوش خدمتیهای خود به آنها را با ردیلاته‌ترین

چوب فرهنگ استبدادی شاه و شیخ مفهوم خاص خود را دارد. بنیاد حق حاکمیت ملت از همان اول ناقص و سست گذاشته شد خاصه اینکه اصل بعد (اصل ۳۶ متمم) تصریح می‌کند که "سلطنت مشروطه ایران در اعقاب ذکور پادشاه نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود." که بدون تردید، این اصل نیز "امانت ملت" را خدشه دار ساخته و فی الواقع تداوم حق حاکمیت ملی و مردمی را نقض می‌کند.

اتها مات بر علیه مجاهدین عرضه کنند. این همکاسگی و اشتراک نظر و اتحاد عینی اگر چه در ارتباط با تثبیت مجاهدین و تعمیق انقلاب نوین و رشد هر چه بیشتر شورای ملی مقاومت به مثابه تنها آلترنا تیفود مکرراتیک قابل فهم است ولی در عین حال همانطور که دیدیم هیچ منافاتی با قانون اساسی مشروطه ندارد و می تواند تحت این عنوان توجیه و تشریح شود و به خصوص نشان وفاداری و سند سرپرستی به اصل دوم متمم تلقی گردد.

بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴ و اقتصاد بحرانی ایران

ناصر پاکدامن

حالا به زبان آمده اند. یعنی صحبتش را می کنند. "اقتصاد" را می گویم که فرموده بودند مال خرس است. بیکهوه مگی به فکر "خر" افتاده اند. نخست وزیر "وضع اقتصادی کشور" را به "مردم گزارش می دهند و" انتقاد از خود "می کنند که این "ضعف دستگا ههای اجرایی" است که "مشکلات در موقع خودش، آنچنان که هست، به شما مردم عزیز گفته نمی شود." جها د دانشگاهی و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اقتصاد شهید بهشتی "هم مینا ر هفتگی تورم برپا می کنند آنهم با شرکت ایسن و آن وزیر بنا معلوم کنند که آیا قیمتها افزایش یافته یا نه و اگر آری، چرا و چقدر و از کی! واضح است که حدت یافتن مسایل و مشکلات اقتصادی است که چنین توجهی را به حضرات تحمیل کرده است. در مقابل قیمت هایی که آزادانه پرواز می کنند و بیگانه رانی که هر روز بیشتر می شوند (آن جنبه های وضع بحرانی اقتصادی که از دید کسی پنهان نمی ماند) نمی شود سکوت کرد.

حکومت "حزب الله" و اقتصاد ایران

نگاهی به سخنان نخست وزیر خمینی اکنون می تواند ما را با برداشت حکومت عزیز "حزب الله" از اقتصاد و مسایل اقتصادی آشنا کند.

نخست وزیر نخستین مسئله ای را که مطرح می کند "در زمینه به کار گرفتن سرمایه های بخش خصوصی در زمینه تولیدات و نیز در مورد واردات" است. چرا؟ "برای اینک سه کلا" در جهت روشنی سیاستهای دولت در زمینه به کارگیری سرمایه های خصوصی و ضوحی در جا معه پدیدار شود... که ما به این مسئله به طور اساسی معتقد هستیم... سپس اضافه می کنند که "هر قدر ما بتوانیم کارهای مردم را، کارهایی که توسط دولت انجام می شده، به مردم بسپاریم، به نفع دولت و نظام می دانیم و این جهت گیری کلی ما است." (همه نقل قولها از گزارش نخست وزیر به مردم از وضعیت اقتصادی کشور، کیهان،

۱۰/۷/۱۳۶۳). بعد از این سخنان، مقداری بازی با ارقام شروع می‌شود، برای اینکه گفته شود که وضع کشاورزی خوب است و وضع صنعت هم از آن بهتر چرا که در سال ۶۳، شاخص کل تولیدکارگاه‌های بزرگ صنعتی بیش از ۲۴ درصد افزایش داشته است! آنهم "درست در معرکه مشکلات بسیار زیاد". از توطئه‌های اقتصادی گرفته تا جنگ، پس تکبیر.

وضع مالی دولت:

حالا وضع مالی دولت را پس از چند سال اقتصاد حزب الهی خلاصه کنیم: در این چند سال هزینه‌های دستگاه دولتی مرتب افزایش یافته است و آنهم بیش از درآمدها و در نتیجه کسر بودجه هر سال بیشتر شده و این خود مسووب افزایش بدهی دولت شده: از فروردین ۱۳۵۸ تا فروردین ۱۳۶۲، بدهی خالص دولت از ۶۵۴ میلیارد ریال به ۳۴۷۲ میلیارد ریال رسیده است. به معنای ساده، دولت این مبلغ را از نظام بانکی، قرض کرده است و بانک مرکزی هم برای پرداخت چنین مطالباتی، مطابق معمول به انتشار اسکناس تازه دست زده است. در شهریور ۱۳۵۷، میزان پول در گردش ۴۵۰ میلیارد ریال بود، این رقم در فروردین ۱۳۶۲ به ۱۸۱۸ میلیارد رسید.

آنچه در این میان کار را مشکل می‌کند این است که اعتمادی مردم به دولت است. کسی احساس امنیت نمی‌کند. کمترین کسی می‌خواهد نقدینه خود را به دست نظام بانکی بسپارد: نقدینگی بخش خصوصی از ۳۵۵۰ میلیارد ریال در ۱۳۵۸ به ۶۳۵۱ میلیارد ریال در فروردین ۱۳۶۲ و به بیش از ۷۰۰۰ میلیارد ریال در تابستان گذشته رسید. سرعت گردش پول نیز کاهش یافته است. در چنین وضعی است که دولت "لایحه بودجه ۱۳۶۲" را برای بحث و تصویب به مجلس داده است (۶ آذر ۱۳۶۳).

بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴

لایحه بودجه چهارچوب فعالیت‌های دستگاه‌های دولتی و بخش عمومی را در سال آینده تعیین می‌کند. در سال‌های واپسین حکومت آریا مهری، چنین رسم شده بود که به تقلید از آن کشور، رئیس دولت هم این فرصت را غنیمت شمرده و گزارشی درباره وضع اقتصادی و مالی کشور به مجلس عرضه کند. حالا هم آقای نخست وزیر در هنگام تقدیم لایحه، مطالبی اظهار فرموده اند که همان هدف را دارد: لب‌کلام ایشان چیزی جز این امر بدیهی نیست که اوضاع خوب است و هیچ جای نگرانی نیست. پس امت عزیز حزب الله آسوده بخوابد و به جان امام و دولتش دعا کنید. درست است که سه مادر جنگیم و درست هم هست که قیمت‌ها را می‌بینید که آرام نمی‌نشینند و صعود می‌کنند و بعد هم بیکاری هست و ما هم، قوز بالای قوز، نمی‌توانیم، آنقدر که می‌خواهیم، نفت صادر کنیم اما اینها اهمیتی ندارد، زیرا اگر شاه ما را تا دم در "دروازه‌های تمدن بزرگ" رسانده بود حالا دیگر مدتی است که کار از این حرف‌ها گذشته است: ما اصلاً در محضره زندگی می‌کنیم و "انگشت تعجب جهانی" حیرت زده در دهان مانده است. چرا که "به برکت رهبری‌های امام امت و مشارکت بیدریغ مردم... بنایی نو، بسا ارزشهای متعالی پایه‌گذاری شده است به نحوی که "امروز ما جمهوری اسلامی ایران...

یادآور جاصعدهای با نظامی نوویی سابقه در جهان آشوبزده کنونی است. همه این ترقیات، با وجود همه "عوارض و موانعی" که "فهرست وار" چنین است: ۱- حذف وسیع مدیریت وابسته کشور ۲- "فعالیت گسترده گروهک‌های چپ و راست و لیبرال‌ها... که قصد به بن بست رساندن کامل اقتصاد کشور را داشتند" ۳- محاصره اقتصاد ۴- رفتار برخی دولت‌های زورمدار مثل دولت فرانسه که یک میلیارد دلار بدهی خود را نمی‌پردازد ۵- تخریب پهنه گسترده‌ای از مزارع و مراکز و کارخانه‌های کشور در اثر جنگ ۶- مهاجرت بیش از ۱/۶ میلیون نفر مردم از غرب و جنوب کشور ۷- مهاجرت بیش از ۱ میلیون نفر افغانی به کشور ما.

البته این میان، ما هم بیکار ننشسته‌ایم، و "جنگی تمام عیار و همه جانبه را در مدتی بیش از چهار سال اداره کرده‌ایم و به این مناسبت گاه مجبور بوده‌ایم نزدیک به یک میلیون نفر نیرو با تمام تجهیزات در مرزهای کشور نگهداریم". با اینهمه سه نگران نباید بود چون اولاً به قدرتی خدا و به یمن درایت مقام "امت"، این جنگ آنقدرها هم که می‌گویند هزینه بر نمی‌دارد. گواه این مدعا هم همین ارقام بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴ است که فریاد می‌زند "هزینه مستقیم جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۴ فقط ۴۰ میلیارد ریال (یعنی به قیمت رسمی حدود ۵۰۰ میلیون دلار و به قیمت غیر رسمی حتی کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار!) است که جلوی بچه‌بگذارند قهر می‌کند. البته که اقتصاد ایران، بچه نیست و به همین مناسبت هم قهر نمی‌کند و همانطور به رشد خستگی ناپذیر خود ادامه می‌دهد: ۲/۸٪ رشد محصول ناخالص ملی در سال ۱۳۶۰، ۱۵/۲٪ در سال ۱۳۶۱ و رشد مناسبی هم در سال ۶۲. واقعاً که معجزه است. با ۲/۶ میلیون نفر مهاجر و جنگ و اینکه "در سال گذشته و سال جاری... تحقق درآمدهای دولت به فراز و نشیب‌های مربوط به اوضاع سیاسی اثرگذار بر استقرار حرکت نفتکشها در خلیج فارس و بازار نفت بستگی داشته و بازار نفت آشفته‌ترین وضع را در دو سال گذشته برخوردار شده است" در نتیجه "درآمدهای عمومی..." در دایره بزرگی از امکانات نوسان کرده است (توجهی هم به لفاظی‌های حزب اللهی بفرمائید که با دلفاظی‌های فن‌سالارانه دوران آریا مهر را زنده می‌کنند که مثلاً به جای اینکه بگویند فلان چیز کا هشت یا هشت می‌گفتند در افزایش آن تنزل یافت!) و با اینکه "امکان صدور نفت ما، در هر روز بین ۲۰۰ هزار بشکه تا ۳ میلیون بشکه در نوسان بوده است و ما روز به روز جای پناهی هرجانی را در خلیج فارس، در درآمدهای عمومی خود دیده‌ایم" با این حال "نه تنها برای نگرانیه‌ها فاشی آمده‌ایم بلکه محصول ناخالص ملی را هم افزایش داده‌ایم: ۱۵٪ در سال ۱۳۶۱ یعنی (اگر ارقام بر حسب قیمت‌های جاری باشد) ضریب رشدی معادل ضریب رشد اقتصاد ایران در سال ۱۳۵۶ (۱۵/۶٪)!

این خودش البته "زنتایج سحر است" چرا که "حاجه ما، همچنان با مشکلات اقتصادی قابل توجهی مواجه است، که چند نمونه مهم این مشکلات را بر می‌شماریم: ۱- مجموعه اقتصادی ایران به صورت ساختاری وریشه‌ای، وابسته است" ۲- "مصرف زدگی برخی از اقشار... یکی دیگر از مشکلات اقتصادی حاجه ما است". مردم اسراف می‌کنند، پس انداز نمی‌کنند، مصرف‌گرا هستند و به آینده هم توجه ندارند. چاره این درد در کوتاه مدت "صرفه جویی" است: نخورید، بنوشید، بنشینید تا همانطور که در زمان آریا مهر هم گفته بودند ضمناً با تورم هم مبارزه کرده باشید. ۳- با اینکه "شتاب

افزایش عمومی قیمت‌ها در سال‌های اخیرها رگشته"، ولی هنوز "نرخ تورم فعلی جامعه بسیار بالاست". ۴- بودجه دولت "بسیار بالاتر از توان واقعی تولیدی جامعه" و "باتکیه روز افزون بر منابع نفت" تدوین و اجرا "می‌شده است".

پس اگر با وجود جنگ و تورم و مصرف‌زدگی و وابستگی و... ما حدود پانزده درصد رشد اقتصادی داشته‌ایم یک کمی فکرش را بکنید که در غیر این صورت چه بهشت برینی می‌داشتیم.

مخصوصاً که اگر بودجه دولت کسری دارد تقصیر دولت نیست. هزینه‌های دولت که برای کمک به مستضعفین است و با این حال دولت هم جانب اعتدال را رعایت می‌کند اما اشکال اینست که درآمدهای دولت کفایت نمی‌کند آنهم برای اینکه مردم و خصوصاً پولدارترها، به اندازه کافی، مالیات نمی‌پردازند و به جای پرداخت مالیات، "مصرف‌گرایی" می‌کنند. پس باید نظام مالی را درست کرد و از جماعت "مالیات گرفت که کسری بودجه از میان برود"، "تورم مهار شود"، رشد تولید "تداوم" یا بدو "درجهت ایجاد اشتغال مولد" هم کوششی شده باشد! نه تنها باید "مالیات" گرفت بلکه باید هزینه همه خدمات دولتی را هم افزایش داد تا ازین راه هم و مولیها افزایش یابد! بعد هم در این دوران تعهد و خدمتگزاری، بانک مرکزی هم باید وسواس نداشته باشد و خدمت روح الله / حزب الله / الحظای فراموش نکند. در لایحه بودجه پیشنهادی همه این "راه‌حلها" و بسیاری راه‌حل‌های دیگر متبلور شده است.

تبصره الحاقی:

این لایحه مطابق معمول از مقداری تبصره الحاقی تشکیل می‌شود و جد اول مالیاتی نشان‌دهنده پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های سال آینده. "تبصره الحاقی" راه‌حلی بود که در گذشته، دولت‌ها به کار می‌بردند برای کسب اجازه مجلس در موارد مشخص و معین و البته استثنایی (مثلاً برقراری مستمری برای بازنندگان این یا آن کارمند دولت). در سال‌های آخر دوران آریا مهر، دست‌یازیدن به تبصره الحاقی راهی شده بود برای تصمیم‌گیری درباره مسائلی که احیاناً می‌بایست (و یا صلاح دولت بود که) دور از توجه عمومی "حل و فصل" شوند. در جمهوری اسلامی هم این رویه مرضی‌سسه همچنان ادامه یافته و گسترش بسیار پیدا کرده و اکنون لایحه بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴ یا ۹۶ تبصره همراه است. دولت از این تبصره‌ها برای همه‌کاری استفاده می‌کند و از جمله این بار به کمک همین تبصره‌هاست که به اصلاح اساسنامه این و آن سازمان می‌پردازد و ترکیب و نحوه انتخاب هیئت مدیره آنها را تغییر می‌دهد (از جمله تبصره‌های ۳۲، ۶۳ و ۷۰). و باز به کمک این تبصره‌هاست که به این یا آن دستگاه دولتی اجازه می‌دهد که اعتبارات خود را "خارج از مقررات قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولت" خرج کند. و این دیگر یعنی بهشت برین چرا که معنای این عبارت بی‌گناسه چیزی نیست جز اینکه این مسئولان امور "جوه بیت‌المال" را هر جور که می‌پسندید و در هر کار و در وجه هر کس که می‌خواهد خرج کنید که اینجا دیگر مرز میان "من" و "تو" از میان می‌رود و نه "خصوصی" می‌ماند و نه "عمومی" و نه "دولتی" و نه "ملتی". وجوهاتی است و اموراتی. آن اولیها را باید صرف این دومیها بکنید. چه جورش را خودتان دانید. چرا که "مقررات محاسبات عمومی" هم ظاهراً غوثی است و یا غریزه. در اقطا د حزب الله،

از این حرفها خبری نیست. بهمین خاطر است که از بودجه رجایی گرفته تا کنسئون، تعداد دستگا‌های برخورد را از قید "خارج از مقررات قانون محاسبات عمومی" هر سال زیادتر می‌شود. این بار هم از جمله تبصره‌های ۸۰۷، ۱۱۰، ۱۴۰، ۱۶۰، ۲۴۰، ۲۹۰، ۳۱۰، ۳۴۰ ناظر به چنین مواردی است: در این میان تبصره ۲۴، وزارت جدید الولاده "جهاد سازندگی" (که هنوز قانون ایجاد آن به تصویب مجلس هم نرسیده است) را از شمول قانون محاسبات عمومی معاف می‌کند و در تبصره ۳۱ هم "ستاد انقلاب فرهنگی" "بنیاد شهید" و "کمیته مرکزی انقلاب اسلامی ایران"، "بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی"، "سازمان تبلیغات اسلامی"، نهضت سوادآموزی، "امور امداد امام" و کمک به حساب ۱۰۰ امام در وجه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی" نیز از شمول قانون محاسبات عمومی مستثنی شناخته شده‌اند. هزینه‌های تبلیغاتی وزارت ارشاد هم که "صرفاً به انجام امور تبلیغی در خارج از کشور اختصاص دارد" از همین هزینه‌های خارج از دایره قوانین محاسبات عمومی قرار گرفته است. هزینه‌های وزارتین سپاه پاسداران و جنگ هم که دیگر جای خود دارد. (تبصره ۶۶) هر دو یکسره معاف! (این بار خواسته‌اند نوآوری کنند و به این مناسبت در تبصره ۴۱ همه موسسات منتفع از معافیت از شمول قانونی محاسبات عمومی را ملزم کرده‌اند که فهرست هزینه‌های خود را همراه گزارش توجیهی به کمیسیون برنام‌ه و بودجه مجلس! بفرستند آنهم هر سه ماه یکبار!).

اما جنبه‌های مهم دیگری هم در این دنیای تبصره‌های الحاقی بودجه حکومت حزب الله وجود دارد. یکی از این جنبه‌ها، ملزم کردن بانک مرکزی است به اعطای "تنخواه گردان" به دولت علیه.

در واقع، قانون بانکی و پولی کشور، بانک مرکزی را از اختیارات و آزادی عمل‌هایی در برابر دولت برخوردار کرده است و حلاً تصویب تبصره الحاقی ۲ اعطای تنخواه گردان به دولت را اجباری می‌کند و این بانک "به منظور حبران کمیبود نقدینگی لازم برای تهیه برخی از کالاهای اساسی مورد نیاز کشور از قبیل کود، سم، بذر، خوراک دامی، لبنیات، قند، شکر، گندم، شمش و زغال سنگ"، حسد اکثر مبلغ ۲۰۰ میلیارد ریال به عنوان تنخواه گردان باید در اختیار دولت بگذارد! علاوه بر این بانک مرکزی موظف است اعتبارات لازم را تا مبلغ ۵۰ میلیارد ریال در اختیار بانکهای استان برای انجام فعالیت‌های تولیدی بخش تعاونی، خصوصی و تعاونیهای مراکز گسترش خدمات تولیدی و عمرانی در زمینه "کمیبود سرمایه در گردش و ناست و گسترش و ایجاد کارخانجات و مراکز تولیدی صنعتی، کشاورزی، معدنی، مصالح ساختمانی و صنایع "روستایی" قرار دهد (تبصره ۳). در تبصره ۴ هم بانک مرکزی موظف شده است که برای تحقق سیاستهای کشاورزی در داخل کشور ۱۱۳ میلیارد ریال در اختیار بانک کشاورزی ایران قرار دهد. علاوه بر این دولت می‌تواند (تبصره ۳۷)! اسناد حمل و فروش نفت را قبل از رسیدن وصول وجه آنها، به بانک مرکزی پیش فروش نماید! به این ترتیب بانک مرکزی می‌شود بانک دولت علیه اما می‌تواند دولت را حاشین مصالح جامعه می‌کند. اما دامنه عمل تبصره‌ها از اینهم فراتر می‌رود و به افزایش همه‌جوهی می‌پردازد که مردم می‌بایست در قبال استفاده ازین یا آن خدمت فلان و بهمان دستگاه دولتی پرداخت کنند. به این ترتیب "دولت مستضعفان" که با "استکبار رجحانی" در جزایر محزون دست و پنجه نرم می‌کند ازین پی دیگر حق بیمه

نه؟ باید "شهریه" پرداخت. تبصره ۷۷ میگوید "به منظور تامین کلیه هزینه های مربوط به آموزشهای قبل از دبستان و بزرگسالان ... " از دانش آموزان قبل از دبستان و بزرگسالان کلیه هزینه ها دریافت می گردد. " یعنی که هرکس می خواهد بچه اش را به کودکستان بفرستد (در سال ۶۰-۱۳۵۹، حدود ۱۷۰ هزار کودک به کودکستان می رفته اند) و هرکس که می خواهد در آموزش بزرگسالان درس بخواند (حدود ۱۸۰ هزار تن در سال ۶۰-۱۳۵۹) باید همه هزینه تحصیلی را بپردازد. خواهید گفت که این نوع آموزش به اقلیتی ناچیز ارتباط می یابد و حزب الله هم خواهد گفت که هر اقلیتی هم حتما متنعماست و پس گرفتن این وجوه از اقلیتی متنعما عین عدالت است اما قضیه به اینجا ختم نمی شود چرا که باید از "دانش آموزان شهری مقطع ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه عمومی" نیز برای جبران قسمتی از هزینه های مربوط شهریه دریافت شود. علاوه بر این "تکرار کنندگان داوطلب ادامه تحصیل" (یعنی مردودان) باید شهریه ای بیش از دیگران بپردازند؛ و این "پیش" در مورد درصداشان حتی می تواند است "سه برابر شهریه متعارف" هم برسد! بنا برین ازین پس، همه کسانی که در امتحانات "پایه های تحصیلی" آموزشهای ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه عمومی نا موفق می مانند اگر نمی خواهند شهریه بیشتری بپردازند باید ترک تحصیل کنند!

آثار نکیت با رچنین تصمیماتی بر تحول آینده تعلیم و تربیت کشور نیا ز به تا کید ندارد: هنوز هم بسیار ندها نواده هایی که به دشواری می پذیرند که فرزندان خود را روانه دبستان و دبیرستان کنند و در چنین وضعی، نتیجه "افزایش شهریه ها" و جریمه مردودان جز تشویق اینان به منع فرزندان خود از تحصیل چیز دیگری نیست. اما دولت حزب الله به فرهنگ و آموزش کشور نمی اندیشد و آنچه می جوید افزایش عواید است. به این منظور دانش آموزان کشور هم با پرداخت "شهریه" می باید در این کوشش همگانی برای افزایش عواید "دولت حزب الله" شرکت نمایند. عده آنها هم نا چیز نیست:

به گفته "نخست وزیر" در سال تحصیلی جاری (۶۴-۶۳)، تعداد دانش آموزان دوره ابتدایی به ۶/۳ میلیون نفر، تعداد دانش آموزان دوره راهنمایی به ۱/۹ میلیون نفر و تعداد دانش آموزان دوره متوسطه به ۸۰۰ هزار نفر رسیده است. با توجه به آنکه دولت فعلا اعلام کرده است که می خواهد فقط از دانش آموزان شهری، شهریه دریافت کند بد نیست یادآور شویم که هنوز هم قسمت عمده جمعیت دانش آموز کشور را دانش آموزان شهری تشکیل می دهند: در سال تحصیلی ۶۲-۶۱، نیمی از ۵/۶ میلیون نفر دانش

آموز دوره ابتدایی را دانش آموزان شهری تشکیل می دادند در حالی که در همان سال بیش از دو سوم از کل دانش آموزان دوره راهنمایی (۱/۷ میلیون نفر) و بیش از نود درصد از کل دانش آموزان دوره متوسطه (۹۱۸ هزار نفر) شهرنشین بودند. پس چه منبع درآمد چشمگیری! آنهم برای حکومتی که تنها تصوری که از رابطه خود با "امت" دارد آنجا که "سرکوب" نیست، "تلکه" و "تبغ زنی" و یا "گدایی" و "خا ذی" است، باید اندیشید و از آب هم روغن گرفت، همراه "سرکیسه" کرد و تبغ زد که در قمار موس دولت حزب الله "خدمات عمومی" وجود ندارد. این حرفها به قول آن حضرت امام "غریبه" در قمار موس حزب الله با ید همه، همه چیز را همه وقت بپردازند خالصه هزینه تحصیلی را. آنهم در این مدارس "فحشاء" پرور و در این دوران کفگیر به ته دیگ رسیدن.

به این ترتیب است که می بینیم "تبصره های الحاقی" لایحه بودجه تبدیل می شود

سهم کارفرمایان کارگاههای تولیدی کوچک (کمتر از ۵ کارگر) را نمی پردازد (تبصره ۷۲) و چندین صد هزار خانواده کارگری به این ترتیب از برخورداری از خدمات درمانی بیمه های اجتماعی محروم می شوند. اما کار به اینجا ختم نمی شود چرا که تبصره ۶۷ هم به دولت اجازه می دهد که "از کلیه مراجعین غیر بیمه شده (به استثنای افرادی بضاعت) به واحدهای درمانی، آموزشی و بهداشتی... هزینه های مربوطه را دریافت" دارد که اینهم یعنی با لای بردن نرخ خدمات درمانی و بیمارستانی برای مراجعان محترم، استفاده از تبصره ها برای افزایش قیمت "خدمات دولتی" در زمینه های دیگر هم دنبال می شود: ازین پس شرکت کنندگان در کنکور ها باید "هزینه های مورد نیاز جهت برگزاری آزمون گزینش" را بپردازند (۷۶) و "هر متقاضی شرکت در گشتهای گروهی سیاحتی و زیارتی خارج از کشور" نیز (تبصره ۸۰) باید مبلغ ۲۵۰ تومان به حساب درآمد عمومی بپردازد (پس این کفار از زوار هم نمی گذرند!). هزینه صدور برگ معافیت از خدمت نظام نیز ازین پس هزار تومان است و اگر این برگ را گم کردید و یا احتیاج به المثنی داشتید باید بدانید که هزینه صدور المثنی دو هزار تومان است تا شما باشید که دیگر شلختگی نکنید و برگ معافیت خود را گم نکنید (۸۴). "هزینه بررسی پرونده تحصیلی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور" (تبصره ۸۱) هم دو برابر می شود. (از ۲۰۰ تومان به ۵۰۰ تومان). مسافرتین هواپیما ها هم باید عوارض بپردازند (تبصره ۸۳) و صد و هر گذرنامه عادی هم "علاوه بر مبلغ دریافتی قبلی" مبلغ یک هزار ریال خرج بر می دارد (تبصره ۸۲). "رانندگان وسایل نقلیه عمومی متقاضی دریافت دفترچه مدت کسار و با زرسی سرعت پلیس راه" باید دو هزار ریال به ژاندارمری بپردازند (تبصره ۸۷). هرکس هم "اطلاعات و آمار هواشناسی و خدمات پروازی" بخواد باید "هزینه های مربوط" (وجه بسیار مربوط) را به خزانه واریز نماید (تبصره ۸۵). همین رویه البته در مورد آزمونهای هرفراورده دارویی، غذایی، آشامیدنی، بهداشتی و آرایشی توسط وزارت بهداشت (تبصره ۸۸) و انجام "خدمات ماشین، کامپیوتری، طراحی، و ایجاد سیستمها" توسط سازمان برنام و بودجه نیز رعایت شده است (تبصره ۸۶).

شهریه مدارس:

برخی ازین تصمیمات را می توان به این یا آن دلیل توجیه کرد و پذیرفتنی دانست اما آنچه در اینجا مطرح است دید اصلی ناظر بر این تصمیمات است که "کاسیکاران" در همه چیز سرچشمه ای از پول و سود و منبعی برای "تلکه" امت عزیز حزب الله می بینند و در این راه به راحتی همه وظایف ابتدایی و اصلی دولت و دستگاه های دولتی را فراموش می کنند مگر این نکته را که صندوقهای خالی را باید به لطف الحیل پر کرد. پس آموزش و پرورش را هم فراموش نکنیم: چرا که با حدود ۹ میلیون دانش آموز در دوره های ابتدایی و راهنمایی و متوسطه (در سال ۶۴-۶۳)، آموزش و پرورش هم می تواند منبع درآمد چشمگیری باشد. گام نخست در این راه، اخذ "هزینه های مورد نیاز جهت برگزاری امتحانات سطوح مختلف تحصیلی و ایستگاه آموزش و پرورش ... از داوطلبان" شرکت در این امتحانات است (تبصره ۹۲). پس هرکس امتحان می دهد، هزینه اش را هم باید بپردازد. و این منطقی به نظر می آید!

منطقی تر اینکه هر که درس می خواند هزینه درس خواندن خود را بپردازد. چرا که

به محل ابداع و اختراع انواع و اقسام لطایف الحیل برای تیغ زدن "اشار" گوناگون مردم تا بلکه یکشاهی سناری به خزانه تهی دولت حزب الله برسد. اما "کفاف کی دهد این باده ها به مستی ما" قال نخست وزیر.

پرداختهای بودجه:

پرداختهای بودجه کل کشور در سال ۱۳۶۴ از ۶۹۳۴ میلیارد ریال تجاوز می کنند (در آغاز سال ۱۳۶۲، محصول ناخالص ملی ایران به قیمت جاری حدود ۱۱ هزار میلیارد ریال بوده است). این رقم شامل کل هزینه های دستگاه دولت، شرکت های دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت است. در این میان هزینه های دستگاه دولت (یعنی آنچه بودجه دولت نامیده می شود) در سال ۱۳۶۴ به ۴۱۲۷ میلیارد ریال می رسد. در این سال هم همچون چند سال گذشته، بودجه جنگ قسمت عمده ای از این رقم را به خود اختصاص می دهد. نخست وزیر در مجلس اعلام کرده "هزینه های مستقیم و غیر مستقیم جنگ تحمیلی از رقم ۶۴۱/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ به ۱۲۱۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۰۳/۶ میلیارد ریال در بودجه مصوب ۱۳۶۳ رسیده است" (کیهان ۷ آذر ۱۳۶۳). در سال ۶۴ هم چنانچه جنگ ادامه یابد، هیچ دلیلی نیست که همچون سالهای ۶۲ و ۶۳، بیش از یک سوم پرداختهای دولت را هزینه های جنگ تشکیل ندهد و بازم حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد محصول ناخالص داخلی به مصرف جنگ با کفار نرسد در حالی که مخارج مابقی دستگاه دولتی نیز نسبتی در همین حدود را به خود تخصیص خواهد داد. بنابراین حالا دیگر دولتی داریم که به تنهایی بیش از یک سوم محصول ناخالص داخلی را به هزینه می رساند! و این دولت مستضعفان است مقبول همه طرفداران خط امام، از کیا نوری (که همچنان در خط مانده است) گرفته تا خود امام (که حالا از خط خارج هم می شود)! دولت این هزینه ها را چگونه می خواهد تامین کند و خرج بیست را با چه حیل های با دخل نوزده آشتی می دهد؟ برای پیدا کردن پاسخی به این سوال به ارقام درآمد دولت نگاهی بیندازیم.

عمده ارقام درآمد های دولت را عواید نفت و عواید مالیات تشکیل می دهند (بیش از نود درصد عواید دولت در سال ۵۱ و در سال ۶۱) و اگر این دو نتوانند پاسخگوی مخارج باشند، دولت مجبور به استقراض است؛ استقراض از نظام بانکی کشور (یعنی چاپ اسکناس) و یا استقراض از نظام بانکی جهانی. حال به تحول درآمد های نفتی توجهی کنیم.

عواید نفتی

حدود نیمی از عواید بودجه پیشنهادی دولت را در سال ۱۳۶۴ می باید عواید نفتی تشکیل دهد. و این یک پیش بینی است؛ دولت پیش بینی می کند که عواید نفتی ایران در سال آینده به ۱۸۶۷ میلیارد ریال برسد. این رقم نسبت به رقم مشابه در سال ۱۳۶۱ حکایت از ۲۰ درصد افزایش می کند. به عبارت دیگر برای به دست آوردن چنین عوایدی دولت ایران می باید نفت خام بیشتری نسبت به سال ۱۳۶۱ صادر کند و با قیمت نفت خام خود را افزایش دهد (انتخاب سال ۱۳۶۱، به عنوان سال مقایسه

تنها به این علت است که ارقام مربوط به عملکرد بودجه در مورد این سال در دست است). در سال ۱۳۶۱، حدود ۶۶ درصد از عواید دولت را درآمد های نفتی تشکیل می داد و در آن سال دولت برای کسب چنین درآمدی (۱۵۶۳/۵ میلیارد ریال) به طور متوسط روزانه حدود ۲ میلیون بشکه نفت صادر کرده. پرسشی که اکنون مطرح می شود اینست که آیا در سال آینده و با توجه به وضع جهانی بازاری نفت، دولت ایران به چنین مآثراتی قادر خواهد شد یا نه؟

وضع کنونی بازاری نفت جهانی را می دانیم: وجود مازاد تولید در بازار نفت خام، تنزل تولید و صادرات نفتی کشورهای عضو اوپک و در نتیجه تنزل درآمد نفتی آنها (۴۲٪ تنزل در سال ۱۹۸۳)، بالاخره تنزل قیمت نفت خام در بازارهای جهان و کوشش اوپک برای حفظ قیمت نفت خام در سطح شبکه ای ۲۹ دلار (سیک سعودی) آنهم از طریق تقلیل تولید نفت خام کشورهای عضو (ایران نیز می باید روزانه صدهزار بشکه تولید نفت خام خود را تقلیل دهد). این وضع بحران زده بازاری نفت جهانی است (پرداختن به این مسئله که نقش ایران در پدید آوردن این وضع چه بوده است از حوصله این مقاله بیرون است). به وضع تولید نفت ایران در سال جاری هم نگاهی کنیم:

در سال جاری، هدف دولت این بود که مازاد درآمدی در حدود ۱/۷ میلیارد دلار از صادرات نفت خود به دست آورد. در ماه اوت گذشته (مرداد/ شهریور) درآمد نفتی ایران کمتر از یک میلیارد دلار شد. علت اصلی این امر، کاهش صادرات نفت خام است: در ماه ژوئیه گذشته، این صادرات به ۳۰۰ هزار بشکه در روز هم رسید. ماه بعد، صادرات متوسط، ۵۰۰ هزار بشکه در روز و در ماه سپتامبر کمتر از یک میلیون بشکه در روز بود (به جای بیش از ۲ میلیون). مهم اینکه قسمت عمده این نفت هم در چهار چوب قراردادهای پایا میابله گردید، و بنا بر این منبع درآمد ارزی نبوده است. البته در این مدت سیاست تخفیف در قیمت نفت همچنان ادامه داشته و ایران به خریداران نفت خود در ماه ژوئیه در حدود ۳ تا ۵ دلار در بشکه تخفیف داده است. در عین حال و در همان زمان وزیر نفت ایران، در اجلاس اوپک در وین شرکت جست و خواستار افزایش قیمت نفت خام به میزان ۵ دلار در هر بشکه شد. چرا که به نظر او با توجه به نرخ تورم و قیمت انرژیهای مشابه، قیمت نفت خام میبایست از ۲۹ دلار به ۳۴ دلار افزایش یابد! اوپک با این پیشنهاد موافقت نکرد. استاد غرضی ضمناً اضافه کرد که اگر کشورهای عضو اوپک تولید نفت خود را بر اساس سهمیه تعیین شده برنامه ریزی کنند قیمت نفت حدود دو تا سه دلار در بشکه افزایش خواهد یافت! البته ایشان در مورد تاریخ تحقق چنین پیش بینی نکته ای نفرمودند. از قرار ساعت سعد نبوده است چرا که چند هفته بعد (اکتبر ۸۴) قیمت ها روبه کاهش گذارند. اما چون استاد ما غرض و مرضی ندارد این بار صحبت از خطر ادامه کاهش قیمت نفت کرد که "توطئه امپریالیستی" است؛ می خواهند اوپک، این سلاح مستضعفان جهان، را تضعیف کنند، و البته که ما نمی گذاریم. پس باید تولید را محدود کرد تا قیمت ها پایین نیایند! و تبارک الله احسن الخالقین.

به این ترتیب درآمد از شهربور، وزیر نفت ایران اعلام کرد (کیهان، ۱۳۶۳/۶/۳) که دولت ایران "دا و طلبانه" از "کاهش تولید" استقبال کرده است چرا که "از فروش به قیمت های جاری که کمتر از قیمت رسمی است، در بازار خود را می بردیم. بطوریکه

کاهش هزینه های عمرانی:

دولت برای مقابله با این وضع از جمله محبت از سیاست انقباضی می کند تا "تورم" را به مهار درآورد. و غرض از سیاست انقباضی، تقلیل هزینه ها و خاصه هزینه های عمرانی است. در بودجه پیشنه های حجم هزینه های عمرانی حدود ۷ درصد نسبت به سال جاری تقلیل یافته است و اگر بخواهیم با توجه به تورم قیمت ها، این ارقام را تصحیح کنیم باید دست کم، و بر اساس ارزیابی های رسمی، حدودی در صد ازین حجم هزینه های عمرانی سال ۶۴ بکا هم تا معادل آنها را به قیمت های سال ۶۳ به دست آوریم. به عبارت دیگر تقلیل ۷ درصد بودجه های عمرانی در سال ۱۳۶۴ در واقع به معنای بیش از ۳۰ درصد کاهش این بودجه ها است. این روند تعطیل فعالیت های "عمرانی" از هم اکنون و پیش از آغاز سال ۱۳۶۴، آغاز شده است و در سال آینده با اعمال "سیاست انقباضی" شدت بیشتری به خود می گیرد.

چند کلمه به عنوان نتیجه

هر نظام اقتصادی تا آنجا "موفق" می تواند قلمداد شود که توانسته باشد برای همه اعضای فعال خود کار و اشتغال فراهم آورده باشد و در نتیجه شکست در این زمینه، یعنی شکست وی اعتباری سراسر نظام. در ایران امروز، بیکاری همچنان بیداد می کند و هر سال نیز چندین صدهزار نفر به بازار کار داخل می شوند. دولت حزب الله که هیچ برنامه ای برای ایجاد کار و اشتغال ندارد اکنون به تعطیل طرح های عمرانی در دست اجرا نیز اقدام می کند!

اگر از دورنمای تحول آینده صنعت نفت، از آثار بحران جهانی بر اقتصاد ایران و از مسائل کشاورزی ایران بگذریم مهمترین مسئله امروز اقتصاد ایران را نمی توانیم فراموش کنیم: جنگ.

پرمعناست که در همه سخنان مسئولان بلند و کوتا، رژیم هیچ اشاره ای به جنگ و آثار زبانبار اقتصادی در آن نیست. برای اینان "جنگ نعمت است". "نعمتی که به شکرانه آن می باید همه امکانات انسانی و اجتماعی و اقتصادی کشور را فدا کرد. اگر معمولاً گفته می شد که "جنگ ادامه سیاست از طرق دیگر است" اکنون مدتهاست که در ایران خمینی، ما در وضعی هستیم که همه چیز و از جمله سیاست و اقتصاد ادامه جنگ است. جنگی علیه یک فرهنگ، یک جامعه و برای تداوم سرکوب و جنون. در این میان بحث مسئولان امور از مبارزه با تورم مضحک می نماید. با ادامه جنگ، تداوم و تشدید وضع بحرانی اقتصاد ایران از هر جهت تأمین شده است. و خمینی همین روزها (۲۱ آذر ۶۳) گفت "هدف ما جنگ جنگ تا پیروزی در سراسر جهان است."

اکنون تولید ما به حدود ۵۰ درصد سهمیه رسمی ایران در اوپک رسیده است. "همه دو ماه بعد، در اول آبان، نیز به مجلس گزارشی داد که از اوایل مرداد ماه گذشته، ایران تولید نفت خود را کاهش داده و در نتیجه درآمد نفتی ایران تنزل یافته است. وی در همین گزارش اعلام کرد که در مرداد ماه گذشته حدود ۳ تا ۴ دلار در قیمت هر بشکه نفت خام به خریداران تخفیف داده می شده است و ضمناً گفت که به نظر دولت ایران تنها راه مقابله با تقلیل قیمت نفت خام، تقلیل تولید است و کشورهای عضو اوپک باید به "کاهش سقف تولید" تصمیم بگیرند!

با توجه به همه آنچه گذشت مسلم است که دولت ایران نمی تواند به اهداف خسود در زمینه عواید نفتی در سال جاری تحقق بخشد و در نتیجه درآمدهای نفتی ایران حرکت تنزلی خود را ادامه خواهد داد! در چنین وضعی معلوم نیست همین دولت چگونه می تواند ادعا کند که در سال آینده به افزایش عواید نفتی خود موفق خواهد شد! وضع بحرانی با زار جهانی نفت نه افزایش صادرات نفت خام و نه افزایش قیمت ها را ممکن می نماید!

مالیات ها

دومین منبع عایدی مهم دولت عواید ناشی از وصول مالیات ها است. این رقم از جمله عوارض گمرکی، مالیات های غیر مستقیم (تحت عنوان مالیات بر مصرف و فروش) و مالیات بر حقوق کارمندان دولت و مالیات بر شرکت های دولتی را شامل می گردد. در سال ۱۳۶۱، مجموع وصولی این چهار مالیات بیش از ۸۱ درصد درآمدهای مالیاتی دولت را تشکیل می داده است. تغییر این ارقام، از سالی به سالی باید از کارآیی بیشتر دستگاه های وصول مالیات سرچشمه گیرد و یا از افزایش نرخ مالیات ها و یا از تغییر این هر دو. در وضع کنونی که هنوز سخی از افزایش نرخ مالیات ها به میان نیا آمده است و متصدیان امور هم همچنان از بلایه "فرار مالیاتی" و عدم پرداخت مالیات توسط مشاغل آزاد صحبت می کنند بنا برین هر نوع پیش بینی افزایش درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۶۴، از آن نوع پیش بینی هایی خواهد بود که به احتمال قریب به یقین در واقعیت تحقق نخواهد یافت: با این همه لایحه بودجه پیشنهادی دولت اعلام می کند که درآمدهای مالیاتی در این سال نسبت به سال ۱۳۶۳ باید ۲۲ درصد افزایش یابد! و البته این فرضی نادرست است که تنها فایده ای که بر آن متصور است متورم کردن ارقام عواید است و در نتیجه پوشیده نگه داشتن ارقام واقعی کسر بودجه.

بودجه پیشنهادی ۳۹۴/۵ میلیارد ریال کسری دارد و دولت بیش از سه چهارم این مبلغ را با استقرار از بانک مرکزی تأمین می کند و بانک مرکزی هم، همانطور که پیش ازین گفته شد، برای اعطای این وام می باید به انتشار اسکناس بپردازد. اما با توجه به تنزل محتمل درآمدهای نفتی و مالیاتی دولت در ماه های آینده، باید پذیرفت که رقم واقعی کسر بودجه مسلماً از رقم مذکور در بودجه پیشنهادی بسیار بزرگتر خواهد بود: در سال ۱۳۶۲، کسر بودجه بیش از یک هزار میلیارد ریال بوده است که حدود ۷۰ درصد آن از طریق وام از بانک مرکزی تأمین شده است.

هیچ دلیلی نیست که در سال آینده هم وضع چندان متفاوت باشد. همچنان دخل نوزده و خرج بیست. تازه دخل هم در خطر کاهش و خرج همچنان روبه بالا.

جلوگیری کند.

اما مردم، در این انتظار رتب‌آلود خود تنها نبودند. هنرمندان و نویسندگان نیز که گروه‌ها گروه به استقبال انقلاب رفته و خود سهمی نه چندان اندک در به راه انداختن جنبش مردمی و یاری رساندن به آن داشتند، در این انتظار شریک بودند، آنها نیز، که سال‌ها خود را در ظلمت استبداد "آریا مهری" محبوس دیده و سربردیوار سانسور کوبیده بودند، اکنون که دیوار فروریخته و چشم‌انداز آزادی در برابرشان گشوده بود، تصور می‌کردند که عنقریب با زار پر مشتری هنر را با آفریده‌های سرشار از روح انقلاب و مبارزه و پیشرفت پرخواهند کرد. و از طریق آنها همه حرف‌هایی را که سال‌ها و سال‌ها در قلب خود پنهان کرده و از بیم سانسور ساواک حتی به روی کاغذ هم نیاورده بودند، با مردم مشتاق و علاقمند خواهند گفت...

اما تقدیر، گویی، آهنگ دیگری در سر داشت: این انتظار دوسویه نیز، همچون بسیاری انتظارات و امیدهای دیگر که با شعله‌ور شدن آتش انقلاب جان گرفته و به پرواز درآمده بود، برآورده نشد و تنها طعم تلخی در کام هنرمندان و مردم باقی گذاشت. و هرچند که علاقمندان هنر و ادبیات به زودی مایوس نشدند و تا مدتی، با عرصه‌ها را شریک جدید به آن روی می‌آوردند و می‌کوشیدند تا گمشده خود را در آن بیابند، در مجموع جستجویشان بی نتیجه ماند و هر بار مایوس‌تر و دل‌زده‌تر بازمی‌گشتند، تا آنجا که همگان، چه مردم، چه هنرمندان و نویسندگان، در یافتند که امیدوارانتظارشان بیهوده بوده است. اگرچه اینجا و آنجا، چند اثری نیز عرضه شد که هریک از ارزش‌های بالایی برخوردار بودند اما این گونه آثار چنان پراکنده و معدود بودند که نمی‌توانستند در این نتیجه‌گیری دردناک تغییری دهند که جا مع هنری و ادبی ما، نه تنها قادر نیست در شرایط جدید آثار زنده و نیرومندی که در خور این دوران پرتلاطم و دشوار باشند عرضه کند، بلکه اساساً در برابر طوفانی که همه عرصه‌های حیات مادی و معنوی ملت را در نور دیده بود، به‌پریشانی و سرگردانی عمیقی دچار شده است. در واقع، نه تنها از عرضه آثار تازه خبری نبود، آثار دوران قبل نیز که در زمان خود علاقه‌مندان را ناگنجیده و بسیاری را اقناع و الهام بخشیده بود، در مقابل طوفان انقلاب تاب مقاومت نیاوردند و اغلب، همچون بوته‌های سبک و بی مقدار خار، در پس گردوغبار این طوفان بلاخیز هر چه بیشتر رنگ باختند و از دیده‌ها پنهان شدند.

نیازی به گفتن ندارد که آنچه ما در اینجا سعی در تصویرش داریم، منظره عمومی برهه‌ای کوتاه از حیات ادبی و هنری است که هریک از نویسندگان و هنرمندان به گونه‌ای خاص و به اقتضای شرایط و سلیقه‌های فردی خود با آن روبرو شدند و از آن گذشتند. وجه بسا هنرمندان و نویسندگانی که کارنامه‌های آنها نشان می‌دهد، و یا در آینده نشان خواهد داد، که اصلاً بحرانی را که ما از آن سخن می‌گوئیم احساس نکردند. در عین حال، تصریح این نکته بدین معناست که قصد ما در اینجا ارائه یک بررسی جامع و مانع تاریخی از این مرحله نیست، چرا که از یک سو بضاعت و توانایی چنین کاری را نداریم و از سوی دیگر، این مرحله هنوز سرانجام نپذیرفته و بنه "تاریخ" نییوسته است تا شرایط برای تحلیل و داوری آن فراهم باشد. تنها گوشش ما این است که، اگر بتوانیم، برخی خطوط اصلی و عمده منظره این بحران ادبی و هنری را ترسیم کنیم و طرحی از زمینه و علت‌های آن برای بحث‌های آینده به دست دهیم.

نگاهی به انقلاب و بحران هنر و ادبیات

م - لاوندی

با فروریختن نظام سلطنتی و آغاز دورانی که به جدیا به کنایه "بهار آزادی" اش خواندیم، همراه با امیدهای فراوان و شیرینی که در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده بود، این انتظار نیز در نزد بسیاری از مردم احساس می‌شد که انقلاب در عرصه ادبیات و هنر نیز به زودی به بار خواهد نشست و باعث خواهد شد، که آثار ارزنده و فراوانی به مشتاقان و علاقمندان عرضه شود. برای بسیاری از کسانی که ملاطبعی و منطقی بود که ادبیات و هنر، پس از دهه‌ها سال که در سرپنجه سانسور و خفقان گرفتار بودند و تنها می‌توانست با ایما و اشاره خود را به مردم نزدیک کند، اینک که ظاهراً هر مانع و رادعی از میان برداشته شده بود، هم‌آنچه را که سال‌ها از بیم سانسور مخفی کرده بود، به بازار آورد، و هم با پشتگرمی به اشتیاق و انتظار عمومی آثار جدیدی خلق و عرضه نماید. در واقع، مردم که هر روز و هر ساعت رویدادها و زیرو بالاشدن‌های اجتماعی بزرگ و تنگ‌اننده‌ای را تجربه می‌کردند و گاه به‌راستری و اهمیت حوادث گرفتار حالتی از حیرت و ناباوری و گیجی می‌شدند، با اشتیاقی تب‌آلود خواهان آن بودند که هنرمندان و نویسندگان، با عرضه‌آثاری که از لحاظ قدرت و عظمت بتواند با رویدادهای عالم واقع همسنگی کند، به غرور و تامل درباره آنچسب داشت می‌گذشت بپردازند، و پرتوی از حقیقت برنمایش عظیمی که در برابر آنها در اطرافشان جریان داشت بیاندازند. به عبارت دیگر مردم می‌خواستند از آنچه داشت اتفاق می‌افتاد، از آنچه خود داشتند می‌کردند، و از آنچه در انتظارشان بود، سردر آورند و برای این منظور، به بصیرت و قدرت تجزیه و تحلیل هنرمندان و نویسندگان نشان نیاز داشتند. در عین حال مردم احساس می‌کردند که از طریق این گونه تجربه‌های هنری و ادبی می‌توان آرمان‌ها و آرزوهای مشترک را با زبانی همگانی بیان نمود و بدین وسیله، با کمک به تفاهم و همدلی در میان مردم، از تفرقه و تلاشی و ستیزی که می‌رفت بنای امید و اعتماد مردم را نسبت به انقلاب درهم‌فروریزد.

از شما رجشمگیری داستان کوتاه، که در میان آنها آثار پیرارزش کم نبود، با اولین رمانهای فارسی آشنا شدند، و این نوع ("ژانر") مهم ادبی جای خود را در محنت حیات فرهنگی ما باز کرد و با استقبال فراوانی نیز روبرو شد. در ثانی، با جافتادن نسبی کار تعداد زیادی با زیگروکارگردان، و به ویژه با حضور مستمر تنسی چند نمایشنامه نویسی، خطوط اصلی آنچه می توانست به "تئاتر ملی" ما یا "تئاتر ایرانی" تبدیل شود، ترسیم شد. سینما، پس از سالها فعالیت صرفا تجاری، شاهد ظهور شماری از کارگردانان صاحب فکر و صاحب سبک شد که در مجموع رگه جدیدی در این بزرگترین هنر قرن بیستم به وجود آوردند که از آنچه سالها به نام "فیلم فارسی" شناخته می شد، متمایز بود و با توجه به استقبال و علاقه وسیع تماشاگران نویدتکامل و پیشرفت هر چه بیشتری را می داد. موسیقی ایرانی، پس از سالها خواب رفتگی در مجالس بزم و صفای "بزرگان" تکانی به خود داد، و به ویژه در چند سال قبل از انقلاب، با حضور چندین نوازنده و خواننده پراستعداد و مبتکر، علاقه و توجه مردم را در مقیاس وسیعی جلب کرد و توانست موسیقی بازاری و عوام پسندی را که به استکا رادیو و تلویزیون و از طریق کاربازها ترویج می شد، تا حدود زیادی کنار بزند. نقاشی و مجسمه سازی نیز دوران پررونقی را آغاز کردند و اگر چه بیشتر با کمک و هدایت دستگاها و وابسته به حکومت و در محدوده محافل و قشرهای متعلق به طبقه بالای جامعه، سبکها و شیوه های نوین و جالسی را تجربه کردند.

همین اشارات کوتاه و فشرده کافی است که میزان وسعت و عمق تحولات و پیشرفتهایی را که در دوران تقریباً پانزده ساله پیش از انقلاب در محنت هنر و ادبیات صورت گرفت، به مایه یاد آوری می کند. به جرات می توان گفت که این تحولات، از لحاظ وسعت و تازگی در تاریخ ادبیات و هنر ما کاملاً بی سابقه بود، اگر چه هنوز تا مرحله بلوغ و کمال فاصله بسیاری داشت، آینده ای پر رونق و پربار را نوید می داد.

باری، با چنین ظرفیت و کیفیتی بود که ادبیات و هنر ما به مرحله آغاز جنبش مردمی و تقریباً بلافاصله، به دوران استقرار یک نظام حکومتی جدید قدم گذاشت، اما چنانکه در آغاز مقاله گفتیم نتوانست امیدها و انتظاراتی را که خود به وجود آورده بود، برآورده کند. چرا؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، باید دخیلتها و ویژگیهای ادبیات و هنر دوران پیش از انقلاب را از زوایای دیگر نیز ببینیم و بررسی کنیم که در شما ره آینده به آن خواهیم پرداخت.

باری، از این واقعیت که امید به خلق آثار برجسته و نیرومند ادبی و هنری در سالهای اول پس از انقلاب، به سرعت به یاس تبدیل شد، نباید چنین نتیجه گرفت که این امید و انتظار یک سره بی پایه و زائیده خوشبختیها و سادگانگاریهای دوران انقلاب بود. در واقع زمینه ها و موجبات چنان امید، از مدت ها پیش از آغاز انقلاب فراهم آمده بود، که برای یافتن و باز نمودن آنها، طبیعتاً باید به گذشته - حداقل به گذشته نزدیک - بازگردیم و مسئله را از جایی که آغاز شد بررسی کنیم. - این بررسی اگر چه محدود به قلمرو ادبیات و هنر نخواهد بود، در عین حال از این جهت جالب است که تا حدود زیادی به دیگر قلمروهای حیات اجتماعی و سیاسی ما نیز قابل تعمیم است، و به همین علت می تواند بر توی برکل روند انقلاب و اندیشه ها و تصورات مربوط به آن و باز آشفته آن بیندازند.

بی آنکه بخواهیم وارد مبحث تاریخ ادبیات و هنر معاصر شویم و بررسی زمینه ها و ریشه های آن را، طبق معمول، از دوران جنبش مشروطیت آغاز کنیم، و با پرهیز از ورود در مقوله بازشناسی و تعیین دورانهای تاریخی ای که ادبیات و هنر از مشروطیت به این سوا سرگذرانده اند، می توانیم بگوئیم که ادبیات و هنری که همراه با انقلاب نظام گذشته را پشت سر گذاشت و وارد مرحله کنونی شد، تمام و کمال محصول دورانی است که از اوایل دهه چهل آغاز شد و با سقوط نظام سلطنتی به پایان رسید. این دوران به طور کلی مرحله مهم و مشخصی را در تاریخ میهن ما تشکیل می دهد. شاید نا درست نباشد اگر بگوئیم مهمترین ویژگی این دوران، که آن را از دورانهای پیشین متمایز می کند، جذب و جافتادن روندتائیر گذاری تمدن غرب در ادبیات و هنر ما بود. طبیعتاً این روند بر سبب تحولات و دگرگونیهای عمومی که کل حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه ما را فرا گرفته بود، می گذشت؛ در این دوران بود که سرمایه داری - که در اینجا با ویژگیهای آن کاری نداریم - با پشت سر گذاردن مراحل متعدد ظهور و رشد و گسترش خود، سرانجام به شیوه غالب تولید در جامعه ما تبدیل شد و از خود را تقریباً بر تمام مشئون حیات اجتماعی ما باقی می گذاشت - در عین حال با زماندهای اجتماعی و فرهنگی رسمها و سنتهای کهن نیز همچنان برجای مانده بود و در نتیجه نبرد "کهنه" و "نو"، به اشکال گوناگون در تمامی زوایای جامعه ما با شدت و حدت جریان داشت (با یادآوری کنیم که در اینجا قصد ما ارزش گذاری و دآوری درباره روندها و رویدادها نیست و صفاتی همچون "کهنه" و "نو" را به تصامح و برای ساده شدن مطلب به کار می بریم).

باری، برای این زمینه، که برخی ویژگیهای آن را، به خصوص در ارتباط با تاثیر آنها بر هنر و ادبیات، می توان توسعه شهرنشینی، افزایش شمار باسوادان، توسعه مدارس و دانشگاهها، آشنایی بیشتر و نزدیکتر با دنیای امروز و رویدادها و تحولات آن ذکر کرد، فعالیت هنری و ادبی نضج بی سابقه ای پیدا کرد. این فعالیت تمام می عرصه های هنری و ادبی را دربر گرفت؛ در شعر، "سبک نو" به دنبال مبارزه ای سخت و طولانی با عرضه شماری از شاعران برجسته، که آثارشان با علاقه و کنجکاوی دنبال می شد، سرانجام خود را تثبیت کرد. و بدین وسیله تلاش برای جا انداختن یک تحول بزرگ در شکل و محتوای هنر شعر به سامان رسید. داستان نویسی مراحل آزمایش و خطا را که از چند دهه قبل آغاز شده بود، کم و بیش پشت سر گذاشت. و خوانندگان، جدا

- رژیم خمینی حقوق زنان ایرانی را پایمال می‌کند و بسیاری از زنان را خانه نشین کرده است .

- پایمال شدن حقوق زن در رژیم خمینی "ادامه و عکس العمل تفریطی و دیوانه‌وار افراط کاریها و زیاده‌رویهای" رژیم شاه است .

- فقهاء ارتجاعی در مورد ارث ، شهادت ، قانون قصاص ، حق طلاق بکطرفه مسرد ، تعدد زوجات ، محرومیت زن از حق حضانت فرزند و ... حقوق زن را زیر پا می‌گذارد .

- یکی از هدفهای عمده رژیم از سرکوب زنان قدرت‌نمایی کردن است .

- جامعه انقلابی آینده باید آنچنان امکانات و امتیازاتی برای زنان در نظر بگیرد ، تا در مدت زمانی "معقول" ، "بخش زیادی" (چرا نه تمام ؟) عقب‌ماندگیهای خود را جبران کنند .

- شورای ملی مقاومت به عنوان "تنها آلترناتیو دمکراتیک" موظف است در مورد مسائل زنان طرحی مشخص و فرائد از جمله‌های کلی ماده هشتم "وظایف مبصرم دولت موقت" ارائه بدهد .

این نظرات بطور کلی درست است . ما بخش بزرگی از آنها را با رها در مقاله‌های نشر شده در ارگانهای سازمانهای زنان ، یا شیروهای مترقی خواننده‌ایم ، در گردهم‌آئیهای که به مناسبت روز جهانی زن برگزار شده است ، یا در سمینارها شنیده‌ایم و خودمان در بحثها با رها تکرار کرده‌ایم .

آنچه می‌خواستم بدانم و در این مقاله نیافتم ، پاسخ به سئوالهای زیر است :

اگر فقهاء ارتجاعی بیداست ، حجاب اجباری بیداست ، قانون قصاص بیداست ، طلاق بکطرفه بیداست ، تعدد زوجات بیداست ، چه خوب است ؟ فقهاء انقلابی کدامست و در باره این موارد مشخص چه می‌گویند ؟

با اینکه برای یافتن پاسخ این سئوالها ، جزوه‌ها ، کتابها و مقاله‌های زیادی - در رد نظرات ارتجاعیون و فقهای سنتی - خوانده‌ام (از جمله نوشته‌های دکتر شریعتی و جزوه‌ها و مقاله‌هایی که از طرف سازمان مجاهدین خلق به چاپ رسیده است) متأسفانه هرگز نظری صریح و حکمی واضح و روشن به چشم نخورده است .

اگر معتقدیم که دین اسلام با تاریخ پیش می‌رود ، اگر امروز در مورد تمام مسائل اجتماعی ، از اقامت گرفته تا فلسفه نظرات جدیدی را ارائه می‌کنیم ، اگر امروز سازمانهای انقلابی و اسلامی از خود مختاری گرفته تا رد "استحاله" و تک‌تک پدیده‌ها و واقعها و رویدادها نظری بسیار روشن دارند و صفحه‌های نشریه‌هاشان رانده‌ده به آن اختصاص می‌دهند ، چرا نظر صحیح و روشن خود را در مورد مضمون فقهاء انقلابی در مورد مسئله زن بیان نمی‌کنند ، چرا جز تحلیل از مقام زن ، تحلیل به حق از مقاومت و فداکاریهای زنان مطلب دیگری نمی‌نویسند ؟

به عنوان نمونه ، برای ما زنان هنوز روشن نیست فقهاء انقلابی در مورد مسئله حجاب چه نظری دارد ؟ آیا حجاب برای زن آری ، برای مردنه ، خودبیا انگرنوعی تبعیض میان زن و مرد نیست ؟ آیا آزادی زن در کار ، ورزش و ... را محدود نمی‌کند ؟ اشتباه نشود . بحث من "کشف حجاب اجباری" و یا "تحقیق زنان با حجاب" نیست ، من کشف حجاب اجباری را به اندازه خود حجاب اجباری مردود و محکوم می‌دانم . اما آیا باز کردن

چند پرسش درباره مقاله

"زن ایرانی قربانی دو نظام" نوشته مجید شریف

نسرین اتحاد

بحث و گفتگو درباره مسائل و مشکلات جامعه ایران امروز از جمله نخستین اهداف ما هنام "شورا" است . لازمه این بحث و گفتگو ، انتشار نظریات گوناگون و ارزیابیهای متفاوت وجهه‌ها متضاد درباره یک مسئله است . به این منظور ، "شورا" هر بار می‌کوشد از علاقمندان و صاحب نظران دعوت کند تا درباره یکسری از مسائل طرح شده در نوشته‌های همکاران ما هنام اظهار نظر کنند . این بار ، این نظرخواهی درباره مقاله "زن ایرانی ، قربانی دو نظام" نوشته همکار گرامی آقای مجید شریف صورت گرفت و در اینجا نخستین پاسخی که به دست ما رسیده است منتشر می‌شود .

شورا

اولین ما هنام شورای ملی مقاومت به دستم رسید . در بین اسامی نویسندگان مقاله‌ها ، آقایان مسعود رجوی ، منوچهر هزارخانی ، جلال گنجه‌ای ، بهمن نیرومند ، طیفور بطحائی ، غلامحسین ساعدی ، ح . خویشاوند ، احمد محسنی ، نام آقای مجید شریف به چشم خورد . ایشان مقاله‌ای با عنوان "زن ایرانی ، قربانی دو نظام" را در این ما هنام نوشته بودند .

با میل و اشتیاق فراوان مقاله‌ایشان را خواندم . می‌خواستم بدانم شورای ملی مقاومت - که گسترده‌ترین نیروی مقاومت علیه رژیم خمینی است - یسا اعضاء و طرفداران شورا ، در مورد مسأله زنان چه نظری دارند . آیا مواضع پیشین خود را دقیقتر بیان کرده‌اند ؟

مقاله آقای شریف بطور کلی مقاله خوب و برای غیراهل فن آموزنده‌ای بود و من با بسیاری از نظرات ایشان در مورد مسائل زنان موافقم .

نظرات کلی و درست مقاله‌ایشان را در چند جمله خلاصه می‌کنم :

بحثهای نظری در مورد دیده حجاب مجاز نیست؟

اظهار نظر کردن درباره آن، مثل فکر کردن به وجود یا نبودن خدا (بقول مرتجعین) ستونهای اعتقادی ما را به لرزه درمی آورد؟

و اما درباره مطالبی بگویم که در سطور این مقاله نخواهد بود ولی در لابلای سطور آن یافتیم:

آقای مجید شریف انسان بسیار شریف و خوش نیتی هستند. من به نوبه خود از ایشان متشکرم که نظرات و آراهای خود را برای رهایی زن از قید ستم در این مقاله بازگو کرده اند. اما آیا همین واقعیت که در نشریه شورا آقای شریف درباره مسائل زنان مقاله می نویسد، این واقعیت که در جلسهای که شورای ملی مقاومت بمناسبت روز جهانی زن ۱۹۸۴، در لندن برگزار کرده است، آقای بهمن نیرومند از جانب شورا سخنرانی می کنند، این واقعیت که از میان ۹ نفر نویسنده مقاله های شماره اول نشریه شورا، محض نمونه حتی یک نفر زن پیدا نمی شود که بجای آقای شریف، خود درباره مسئله زنان اظهار نظر کنند، بیانگر این واقعیت نیست که آنچه آقای شریف برای جامعه نوین و انقلابی آینده آرزو می کنند، هنوز در خود سازمانهای پستی کسبه می خواهند بنیاد بگذارند، جامعه عمل بخود نباشیده است؟

آقای شریف می نویسد: "جامعه انقلابی باید آنچنان امتیازات و امکانات استثنایی و خاصی برای زنان در نظر بگیرد که آنان بتوانند در مدتی مناسب و معقول بخش زیادی از عقب ماندگیهای خود را جبران کنند."

اگر بجای جامعه انقلابی آینده، سازمان انقلابی امروز را در نظر بگیریم، اگر مدت معقول را پنج، شش سال فرض کنیم و اگر "جبران بخش زیادی از عقب ماندگی" را با فروتنی کامل به این محدود بدانیم که یک نفر زن در بین مردان پیدا شود که پرچم دفاع از حقوق همجنسان خود را در دست بگیرد، می بینیم که با زحماتهای ما و آقای شریف عملی نشده است.

البته خود آقای شریف در مقاله شان دلیل این نوع تقسیم کار را، اینکه چرا زنان برای دستیابی به خواسته شان مقاله نمی نویسد، سخنرانی و اظهار نظر نمی کنند، به درستی بیان می کنند: "در جامعه ای (می توانیم بگوئیم سازمان یا شورایی) که زن از لحاظ آگاهیها و توانائیهای علمی، فنی و هنری در سطح نازل قرار داشته باشد، در انتخاب شغل نیز ناچارشغلی نمیشود که نیازمند تخصص، توانائی، مهارت نازل و در نتیجه اشرابخشی کمتر است."

برای رفع هرگونه سوء تفاهم توضیح می دهم که این نوع روابط به شورای ملی مقاومت و سازمانهای عضو آن محدود نمی شود، در تمامی سازمانها و گروههای مترقی و انقلابی دیگر نیز، کم و بیش، همین روابط به چشم می خورد.

چه باید کرد؟

اگر جمله های زیبا، مقاله های دلسوزانه، اصرار ورزیدن بر اصل برابری حقوق زن و مرد تا به حال کار ساز نبوده است و عملاً تا شیری در رهایی زن از قید انبساط تبعیضات، از قید کارخانگی، وابستگیهای اجتماعی نداشته است، باید راه دیگری را جست و جو کرد.

این راه تشکّل زنان، در سازمانهای مستقل، در کمیته های زنان درون

سازمانهای مترقی و انقلابی است.

مقصود از سازمان مستقل زنان، یا کمیته های مستقل زنان درون سازمانهای مترقی و انقلابی، گروههای "مستقل" از جنبش انقلابی و "مستقل" از آراهای کل مردم نیست. مقصود من گروههایی است که زنان در آن، دور از قیومیت مردان، مشکلات و مسائل خود را بررسی کنند، خواسته های خود را تدوین و بیان کنند و در ضمن مبارزه برای احقاق این خواستها، برای و استقلال را مشق کنند و در راه آزاد شدن و برابری واقعی گام بردارند. این گروه مستقل، همانقدر به همبستگی کل مردم ایران صدمه می زند که سازمانهای مستقل ملیتها، سازمانهای صنفی، یا کانون نویسندگان و...

ما این تجربه موفق را در میهنمان داشته ایم. سازمانهای زنان با همه کمبودها و اشتباهها و گاهی بدفهمی و کار شکنی نیروهای سیاسی، گامهای ارزنده ای برای شناساندن موارد تبعیض، از بین برداشتن آنها و رشد کیفی زنان متشکل در این سازمانها برداشته اند.

اشتباه نشود. مقصود من از سازمان یا کمیته های خاص زنان صرفاً سازمان یا کمیته ای که فقط زنان در آن شرکت دارند - مثل کمیته خواهران یا مادران زندانی و یا شهید - نیست. گرچه این سازمانها به نوبه خود بسیار ارزنده هستند و در پیشبرد اهداف کلی جنبش می توانند نقش مهمی را داشته باشند، سازمان مستقل زنان نقشی فراتر از آن را به عهده دارد. نقش مبارزه برای حقوق زن و مرد، نقش تدوین خواسته های ویژه زنان و ساختن آینده ای که در آن ستم جنسی با مبارزات پیگیر زنان ریشه کن شود.

دوباره به مقاله آقای شریف بر می گردیم.

آقای شریف که متوجه این واقعیت هستند که زنان بطور فعال، آنطور که ایشان ما یلند و توصیف کرده اند در فعالیتهای "اشربخش" اجتماعی شرکت ندارند، برای تقویت روحیه خود و ما می نویسد: "حرکتی که به همت استقامت و ایثارگری زنان مجاهد، پیشمرگه و مبارزمیهن ما از مدتی پیش آغاز شده هم توان پذیرش مسئولیتهای خطیر و وظایف دشوار را از جانب زنان ما به اثبات می رساند هم ادعای ضعف ذاتی جسمی، روحی و عاطفی زنان را به دروغی سنگین مبدل می سازد..."

بگذریم که این حرکت "از چندی پیش" آغاز نشده است، بلکه بسیاری از سازمانهای مبارز زنان میهن ما و پیش از آنها زنان رزمنده چریک و مجاهد در حرکات مسلحانه و غیر مسلحانه سالهای پیش از قیام و پیش از آنها زنان در جنبش مشروطه و سازمانهای زنان آن زمان، آنرا آغاز کرده اند... من هم مثل آقای شریف به مبارزات زنان میهنمان، به فداکاریها و از خود گذشتگیهای آنان ارج می گذارم. این مبارزات گوشه ای از مبارزه و مقاومت مردم میهن ما را تشکیل می دهد و پشتوانه مادی تحقق برابری حقوق زن و مرد است؛ ولی زنان شرکت کننده در این مبارزات، به تنهایی و بدون بیان خواسته های مشخص زنان تحت ستم، بدون برنامه و بدون سازمان، می توانند به "سیاهی لشگری" تبدیل شوند که با همه مفاومتها و ایثارها، به هیچیک از خواسته های واقعی خود، به برخورداری از حقوق انسانی پایمال شده خود دست پیدا نکنند و تنها به پیروزی کل! جنبش انقلابی خدمت کنند و با همه مقاصد و متهما و

ایشان را حتی نتوانند از بلندگوی سازمانهای انقلابی شان، خواستههای خود را بیان کنند!

نقل قول دیگری از آقای شریف می آورم: "در دیگاه سنتی و ارتجاعی زن موجودی شکننده است. از نظر سیاسی نیز تعیین کننده و تصمیم گیرنده مردانند و زنسان حتی اگر در فعالیت های سیاسی و اجتماعی وارد شوند همچون سیاهی لشکر یا مهره های بی اراده اند... و یا مجری تصمیمات و برنامهای هستند که در سطوح بالا توسط مردان دیکته می گردد."

نگاهی به اسم نویسندگان مقاله های شورا، عکسهای مندرج در روزنامه های مجاهد در مورد فعالیت های بین المللی اعضاء شورا، نگاهی به تریبون جلسات عمومی شورا، به ترکیب اعضاء شورا بر آن می دارد که سؤال کنم: فسق بین دیدگاه سنتی و ارتجاعی و دیدگاه مترقی و انقلابی در مورد مسئله زنان کدام است؟ امیدوارم که مسئولان شورا پاسخ این پرسش را در نشریاتشان به ما بدهند.

دسامبر ۱۹۸۴ برلین غربی

یادداشت

نظر

نقد

گزارش

انقلاب و دگرگونی آدمها

ایمان

می فرستند و تنها زندانی سیاسی است که کلید مرز آن پیام را در دست دارد و حال آنکه پیام از دستبرد جاسوسان و سانسورچیان در آلمان می ماند.

بسیاری از روزها انتظار در ریاضت روزنامه های نتیجه بود ولی نیامدن روزنامه بیشتر موجب کنجکاوی می گردید چرا که حکایت از عادی نبودن حوادث خارج از زندان می کرد. اغلب روزها که روزنامه وارد می شد همچون آبکش سوراخ بود، چون ما موری با دستور، یا بی دستور و با سلیقه خود آنچه را مضر می دانستند بدست قیچی می سپردند. میزان بریدگیها را بطه مستقیم با داغی وقایع بیرون از زندان داشت. در موارد زیادی بی شعوری ما موران با سانسور به کمک زندانیان می آمد چون آنچه با پدسا سانسور می شد با آنچه پدسا سانسور می شد جابجا عوض می کرد. در دهه پنجاه روزنامه های که اجازه ورود به زندان سیاسی را داشتند عبارت بودند از "اطلاعات" و "کیهان" که بعد از انتشار روزنامه "رستاخیز" آنهم به این دواضافه شد که چون موقعیت خاصی داشت بعضی اوقات تنها

محکومین سیاسی زندان قصر، آنها که با علاقه مسائل روز را تعقیب می کردند، هر روز عصر به در ورودی بند خیره می شدند تا کی نشریات روز وارد شود. چرا که زندانیان سیاسی با نشریات کار بسیار در دوا آنها زندگی می کنند. از بی اعتبارترین روزنامه ها و قبايع را آنطور که اتفاق می افتد استخراج می کنند و آنطور که می نویسند، آنچه را از روزنامه می گیرند با قرائن و اطلاعات پراکنده دیگر جفت و جور می کنند. حدس می زنند تحلیل می کنند، با هم زندان مخفیانه تبادل می کنند و حتی به تفسیر و پیش بینی وقایع آینده می پردازند.

انتظار در ریاضت روزنامه شیرین بود بخصوص برای زندانیانی که در ریاضت بودند نویسندگان، مفسران و تحلیل گرانی در خارج از زندان همگام و به یاد آنها در خلال بی رنگترین نوشته های روزنامه پیام

پوزش و تصحیح

با کمال تأسف در صفحه بندی یکی از مقالات شماره نخست (مقاله "سیاست ملج شورای ملی مقاومت را چگونه ارزیابی میکنیم" نوشته استاد جلال گنجی) اشتباهاتی رخ داده است. ما ضمن پوزش صمیمانه از همکار گرامی و همچنین از خوانندگان محترم به اطلاع می رسانیم که برای تصحیح اشتباهات فسوق، می باید

- پس از سطر ما قبل آخر ستون دوم صفحه ۱۱، دنباله مقاله از سطر دوم ستون اول صفحه ۱۳ به بعد خوانده شود.

- پس از سطر دهم ستون اول صفحه ۱۴، دنباله مقاله از سطر آخر ستون دوم صفحه ۱۱ به بعد خوانده شود.

شورا

نشریه مجازی بود که وارد زندان می‌شد مخصوصاً درباره داشتگاه‌ها وین که تا قبل از فضای باز آریا مهری در سال ۵۶ نشریه منحصر بفرد بود. طبیعتاً عاقلین رژیم تلاش داشتند که زندانی با مطالعه آن به راه راست آریا مهری هدایت شود و بدین سبب امکان ورود نشریه مذکور فراهم بود. (مجلات دیگری مثل "زن روز" یا "اطلاعات بانوان" و امثال آنها اجازه ورود داشتند ولی خود زندانیان سیاسی چنین تقاضایی نداشتند و عملاً ما مورین هم آنها را وارد نمی‌کردند). از سال ۵۴ به پسندگم کم روزنامه "رستاخیز" مانند "کیهان" و "اطلاعات" در داخل زندان جای خود را باز کرد و زندانیانی که مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دنبال می‌کردند و به تفسیر و تحلیل می‌پرداختند برای مطالعه آن اهمیت خاصی قائل شدند.

احتیاج به توضیح نیست که استقبال از نشریه "رستاخیز" نشانه عشق رستاخیز آریا مهری در دل زندانی سیاسی نبود، بلکه از آن جهت بود که زندانی دریافته بود غیر از خود آنها هستند عنا صرد دیگری که علیه رژیم آریا مهر از درون هیئت تحریریه نشریاتی چون "کیهان" و "اطلاعات" ما هرا نه و بشکل دیگری مبارزه می‌کنند که این نحوه مبارزه به روزنامه رستاخیز نیز مبتنی کرده است و در این روزنامه هم نویسندگان می‌گوشند تا پیام خود را در خلال ترجمه مقالاتی مخصوصاً انتخابی از نشریات خارجی و تفسیر مسائل سیاسی و همچنین با انتخاب آگاهانه اخبار و تمایز ویرنا سبب، متعهدانه و مسئولانه بنظر خوانندگان اجباری خوان یعنی زندانیان سیاسی برسانند. این طریق پیامرسانی نه تنها آنها را از دستبرد قیچی سانسور در امان می‌داشت بلکه اطلاعات و مواد لازم را در اختیار زندانی می‌گذاشت.

انقلاب ۲۲ بهمن پیروز شد. بسیاری از مهره‌های آریا مهری فرصت طلبانه با چهار دست و پا به زمین آمدند. بعضی از نشریات

هم‌بدين ترتيب توانستند تا مدتی به کار خود ادامه دهند. "کیهان" و "اطلاعات" از وضع خاصی برخوردار بودند. این دو مدت کمی قبل از انقلاب پرتحرکترین مراکز مبارزه علیه رژیم آریا مهری شده بودند و ادارات آنها اشغال نظامی شده بود. اکنون به ارتجاع فرصت داده نمی‌شد به سرعت نبات پلید خود را در مورد آنان پیاده کند. و اما روزنامه "رستاخیز" زودتر از هر چیز دیگر تاوان بدنامی را پرداخت و گردانندگان ارتجاع آنقدر شعور نداشتند که جای محتوی را با شکل اشتباه نکنند. روزنامه به محاق تعطیل رفت و گردانندگان آن منجمله گروه متعهد به انقلاب که تا کنون ناشناخته مانده بودند در خطر افتادند و به اندیشه جان - چرا که اگر مارک فدا انقلاب به آنها زده نمی‌شد لااقل به آنها فرصت طلبی طرد می‌شدند.

اوایل سال ۵۸ بود و هنوز فرصت طلبان حزب جمهوری اسلامی به اشرا ت معجزه آسای نسخه تجویز شده از طرف حزب توده یعنی سم مهلک افشاکن، افشاکن، که با استعداد تهمت و برجسب زنی آنها کاملاً منطبق بود پی نبرده بودند و ارتجاع چهره تنگین و خسون آشام خود را رونکرده بود. چند نفر از هیئت تحریریه رستاخیز که مومن به انقلاب بودند و در سنگر خود مصیبت‌ه ولی مخفیانسه علیه رژیم رستاخیزی قلم می‌زدند بی بردند که عده‌ای از یاران آنها که زندانی سیاسی بوده و پیام آنها را در گذشته دریافته بودند، مسئولیت‌هایی در دولت موقت بازرگان به عهده گرفته اند مشتاقانه پیشنها دادند و تخصص و مهارت روزنامه نگاری خود را در خدمت انقلاب قرار دهند. چنین فرصتی به آنها داده شد و اجازه‌ی انتشار روزنامه با مداد را گرفتند. کارشان آغاز شد. با گذشت هر روز تیراژ روزنامه "بامداد" بصورت تصاعدی افزایش می‌یافت و در حالیکه کسالتی بنجل حزب جمهوری یعنی روزنامه‌های "جمهوری اسلامی" و "صبح آزادگان"، ارگان جماقداران ولیمپنهای حزب الهی با دکرده روی بساط روزنامه

سعی ما این بود که در آنجا همچون مؤمن آل فرعون عمل کنیم - بشرها بی بودیم که شما مت مبارزه با رژیم شاه را تا حد زندان، شکنجه و اعدام نداشتیم و لذا در برابر آنها که شورمبارزه این چنینی را داشتند - شرمساریم ولی همان که جانانه مبارزه کردند گواه بودند و هستند که ما در حد توانایی خود از همسویی و هماهنگی با آنان کوتاهی نکردیم. معذرت از کم‌مایه گذاری در راه انقلاب، خود را گنا هکسار می‌دانستیم و می‌دانیم. ای کاش در روزهای نخستین پیروزی انقلاب ما را به محکمه عدالت می‌خواندند تا حرفها و درد دل‌های خود را با مردم در میان گذاریم، چون چنین نشد، امیدوار بودیم با ادامه خدمت خود به انقلاب و با قبول مسئولیت‌های سنگین‌تر، از سنگینی گناهان و دین خود به شما مردم بگاییم. شنیده بودیم که انقلاب واقعی آنسانها را منقلب می‌کند و با آنها حیات تازه می‌بخشد. ما ششلاش می‌کردیم تا یسته این دگرگونی باشیم. در مدت انتشار این نشریه آنچه را سرمایه مادی و معنوی داشتیم در این راستا ایثار کردیم و جواب خود را بدین شکل که می‌بینید دریافت داشتیم. اکنون می‌پرسم اگر گناهکاری بخواند از گناه خود توبه کند و راهی را برود که انقلاب با برکات خود او را همنجات دهد، چه باید کند؟

در حاشیه

احمد محسنی

اخیراً دست راستیها و سلطنت طلبان رنگارنگ بیش از پیش اصل مبارزه با استبداد دینی را مطرح می‌کنند و می‌خواهند برچمدار این مبارزه شوند. درست‌اسر مقالات و مواجیه‌ها پشان از استبداد نفرت آوردینی می‌نویسند و سخن می‌گویند. خواننده‌ها باید تصور کنند که منظور نظراینان استبداد دینی حاکم بر میهن ماست. چنین

فروشها می‌ماند، روزنامه "بامداد" پس از انتشارات یاب می‌گردید - هیئت تحریریه آن کارگشته بود - دردها را می‌شکافت. مسائل را دقیق بررسی می‌کرد کمتر اشتباه می‌کرد و اکنون رسالتی را که سالها در خلال نوشته‌ها و صفحات روزنامه رستاخیز مخفیانسه ارائه می‌نمود با رنگ و قوت بیشتری نمایان می‌یافت. اکنون آن معدود زندانی سیاسی که در گذشته این پیامها را می‌گرفتند جای خود را به یک ملت داده بودند. ملتی تازه انقلاب کرده که تلاش می‌کند انقلابش را حفظ کند و حتی المقدور خوب را از بد و سره را از ناسره تمیز دهد و با استقبال از روزنامه‌هایی چون "بامداد" نشریات ارتجاع را به محاق و رشکستی بکشانند.

"صبح آزادگان" و رشکست شده بسود، بودجه‌ی سپاه به کمک او آمده بود. تیراژ روزنامه "جمهوری اسلامی" جهت منفی می‌پیمود و در این وضع روزنامه "بامداد" برای آنها مسئله شده بود. تیراژ و روزافزون آن برای ارتجاع موجب خفت گردیده بسود و این حالت یکسال دوام یافت و اقدامات دارودسته حزب جمهوری و دکانداران آذری قمی نتیجه نبخشیده و بالاخره جماقداران حزب الهی با حربه همیشگی خود به میدان آمدند چون با قلم نمی‌توانستند پیش بروند و مبارزه مردانه کنند، بمب را انتخاب کردند و در یک بامداد دفتر روزنامه "بامداد" را با خاک یکسان کردند. ساعتی بعد در محل خرابه‌های آن حضور یافتیم. عده‌ای از یاران گذشته زندان قصریم آمده بودند، اعضای هیئت تحریریه با مداد ساکت و مخموم گرد هم جمع شده بودند و با سکوت خود همه چیز را تشریح می‌کردند - جمعیتی که به تماشا آمده بودند از یکدیگر می‌پرسیدند چرا؟ آخر چرا؟

بالاخره یکی از اعضای هیئت تحریریه به سخن آمد و خطاب به آنان چنین گفت: ما در گذشته در روزنامه "رستاخیز" کار می‌کردیم در حالیکه با آن همکاری نداشتیم.

نیست. منظور نظرایین طرفداران دیکتاتوری دیروز، اپوزیسیون مترقی و انقلابی ایران است. آنان در نوشته‌هاشان اصرار بر این دارند که استبداد دینی خن تر و خطرناکتر از استبداد فردی یا نظامی است و گاهی با غیرقابل قیاس دانستن اشکال مختلف استبداد بر "اصل" بالا اصرار می‌ورزند و نیروهای انقلابی اپوزیسیون را به طرفداری از استبداد دینی منتسب می‌کنند. در این اشاره مختصر فرصت برخوردی همه‌جانبه به ایرادات فوق نیست، چه قاعده‌ای برای بررسی وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌بایست ایست سئوال طرح شود که مخالفین استبداد و بالخصوص استبداد مذهبی از چه قماش گروها و افرادی هستند و آیا در گذشته طرفدار استبداد دنیو و امروزه خود طالع استقرار سلطنت (که بنا به شرائط و تاریخ جا معه ما می‌بایست استبداد است) نیستند؟ بحث درباره نکات مختلفی که در این سئوال مطرح است به توضیحی مفصل احتیاج دارد که از حوصله این مختصر بیرون است. اما آنچه که مهم و اساسی است اینست که: اولاً چرا دست راستیها و سلطنت طلبان به قیاس میان اشکال مختلف استبداد می‌پردازند تا بدترین نوع آن یعنی استبداد دینی را باز شناسند و بر آن تاکید ورزند و تا نیا چرا نیرو و نیروهای را منتسب به خواستاری استبداد دینی می‌کنند که یکی از علل وجودی و مبارزاتیشان مبارزه علیه استبداد دینی موجود است و این را هم در تبلیغ و تحلیل و هم در عمل انقلابی به ثبوت رسانده‌اند.

هدفگیری اینان علیه اپوزیسیون مترقی و انقلابی و انتساب مجاهدین و شورای ملی مقاومت به طرفداری از استقرار استبداد دینی نمی‌تواند نتیجه مطالبه در برابر نظرها، موضعگیریها و تحلیلها و عمل اپوزیسیون مترقی و انقلابی باشند. چه

شورای ملی مقاومت و چه سازمان مجاهدین خلق ایران با رها و بارها اعلام داشته‌اند

که مخالف هر شکل از استبداد اعم از دینی و غیردینی بوده و برای سرنگونی رژیم خمینی، مشخصترین و واضحترین حساب را استبداد دینی، بی‌امان و همه‌جانبه و با تمام توان خواهند جنگید. پس چه شد که دست راستیها و سلطنت طلبان به قیاس آنچنانی پناه می‌برند و وحشت خود را از اپوزیسیون مترقی و انقلابی که گویا حامل بعدی استبداد دینی است اعلام می‌دارند و دیگران را به شرکت در این ترس فرا می‌خوانند. مطلب زیاد پیچیده نیست. طرح مسئله به شکل فسق از اینروست که:

۱- نشان دهند که گویا مسئله امروز جا معه ما انتخاب میان اشکال مختلف استبداد، یعنی انتخاب میان بد و بدتر است.

۲- با خطرناکتر و خشن‌تر جلوه دادن استبداد دینی، از شائبه غیرقابل انکار اشکال دیگر استبداد بکاهند.

۳- مخاطبین خود را بر سردر راهی انتخاب میان بد و بدتر، استبداد سلطنتی - نظامی و استبداد دینی قرار داده و مجبورشان کنند که استبداد سلطنتی - نظامی را بپذیرند و در نتیجه با توجیه غیر مستقیم اشکال مختلف استبداد - در مقابل استبداد دینی - زمینه ذهنی را برای پذیرش نوعی استبداد فراهم کنند.

عوا مفریان دست راستی فراموش کرده اند که مسئله مرکزی مبارزه اپوزیسیون انقلابی و مترقی، مبارزه علیه استبداد و استبداد مذهبی، مبارزه برای استقرار آزادیها و دموکراسی است. فراموش کرده‌اند که انقلاب ایران برای سرنگونی نظام استبدادی سلطنتی بود و مبارزه امروز برای آزادی پیگیرانه و محتوم، برای جلوگیری از احیاء دیکتاتوری سلطنتی و استقرار دیکتاتوری نظامی نوعی دیگر است.

جلوه دادن گرایش مذهبی به عنوان معادلی با طرفداری از استبداد دینی هیچ

آزادی و تامین استقلال، شورای ملی مقاومت بعنوان آلترنا تیف و مترقی و انقلابی مطرح است. نبردی که در جا معه ما جریان دارد نبردمیان مذهبی و ضد مذهبی نیست، نبردی میان ارتجاع و ترقی، اسارت و رهایی، وابستگی و استقلال، استبداد، اعم از دینی و غیردینی، و آزادی است. در این نبرد فقط نیروهای شرکت خواهند کرد که پیگیرانه برای آزادی مبارزه کنند و هوشیارانه ضد انقلابیون مرتجع و سلطنت طلب و همه انواع طرفداران استبداد را به شکست و ناکامی بکشانند تا آزادیهای بدست آمده مستقر و تضمین شود و از خطر تجاوز سلطنت طلبان و طرفداران استبداد نظامی در امان بمانند. صحبت بر سر آزادی است و قیاس میان اشکال مختلف استبداد توجیه یک شکل از استبداد است.

چیز جز یک عوا مفریبی توجیه گرا شده در خدمت توجیه اشکال دیگر - و غیردینی - استبداد نیست.

اپوزیسیون مترقی و انقلابی ایران، شورای ملی مقاومت، علیه حاکمیت سیاسی مبارزه می‌کنند که مثال بارز و کامل استبداد دینی است. چنین نیرو و جنبشی که سرخشان و با همه نیرو به جنگی بی‌امان با استبداد دینی برخاسته است نمی‌تواند طرفدار استبداد دینی باشد چه در صورت قمار نیست قدمی در جهت مبارزه بی‌امان و همه‌جانبه مسلحانه بردارد. این را همگان خوب می‌دانند و همچنین می‌دانند که در میهن گرفتار استبداد دینی، جنگ بر سر جانشینی نوعی استبداد و شکلی از استبداد دینی بجای شکل دیگر آن نیست و از اینروست که در حل مسئله اصلی جنبش یعنی استقرار

تلگرامهای تسلیم به مناسبت ترور خانم گاندی

به رئیس جمهور هند

برای همیشه در خاک طرد دولت ایران و هند
و همچنین در خاک طر همه مردم آزاد بخسوا و
صلحدوست جهان باقی خواهد ماند .
ضمن محکوم کردن این اقدام تروریستی،
ما یلیم مراتب تسلیمت و همدردی خود را به
مناسبت این ضایعه آشفناک به شما و اعضای
دولت و مردم هندوستان ابراز داریم .
مسعود رجوی
مشتول شورای ملی مقاومت
و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

۸۴/۱۱/۱ - ۶۳/۸/۱۰

آقای جیانی زایل سینگ

رئیس جمهور هندوستان

با تاسف عمیق از ترور خانم گاندی
نخست وزیر کشور دوست هندوستان و رئیس
جنبش عدم تعهد مطلع شدم .
بی شک تلاشهای بی وقفه و خستگی ناپذیر
خانم گاندی در راه گسترش جنبش عدم تعهد
و صلح جهانی و همچنین کوششهای ایشان
بغاظر پایان دادن به جنگ ایران و عراق

به دبیرکل حزب کنگره هندوستان

به ویژه ملتین دوست هندو ایران ضایعه ای
بس دردناک می باشد .
ضمن محکوم کردن این اقدام تروریستی،
ما یلیم مراتب تسلیمت خود را به خانواده ی
محترمتان و حزب کنگره هند ابراز داریم .
مسعود رجوی
مشتول شورای ملی مقاومت
و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

۸۴/۱۱/۱ - ۶۳/۸/۱۰

آقای راجیو گاندی

دبیرکل حزب کنگره هندوستان

با تاسف عمیق از ترور خانم گاندی
نخست وزیر هندوستان و رئیس جنبش عدم
تعهد مطلع شدم .
بی شک فقدان مادر عزیزتان بسرای
جنبش عدم تعهد و عموم مردم صلحدوست جهان

شورای ملی مقاومت

مأمیه پیام اطلاعیه

اطلاعیه

در رابطه با دروغ آشکار نخست وزیر رژیم خمینی برای منحرف کردن

افکار عمومی جهانیان از همکاری رژیم بارباندگان هواپیمای کوبیتی

۱۳۶۳/۹/۲۲ - ۱۹۸۴/۱۲/۱۳

و هرگونه تهدید علیه جان مسافران بیگناه
را قویا محکوم نموده طی مقاومت عادلانه خود
علیه رژیم خمینی هرگز - حتی یکبار نیز
چنین شیوه هایی را روا نداشته و نخواهند
داشت . با اینهمه رژیم بی ثبات خمینی که
صدور ترور و ترور و ترور به جنگ و شکنجه و اعدام
مستمر و بحران سازی دائمی را تنها راه
حفظ قدرت متزلزلش یافته و تاکنون نیاز
ترس افشای توطئه ها و همدستی خود در
امور تروریستی هیچگاه به اعلام مشخصات
و محاکمه هواپیمایان مبادرت نکرده
است و بطریق مختلف تلاش می کند
بر چسب های بی را که شایسته خود است
ما سازد . اخیرا نیز رژیم مزبور طی نمایشات
ساختگی تلویزیونی که سنا ریوی آن در داخل
شکنجه گاه وین تهیه شده بود مدعی گردید
که این مجاهدین هستند که به شکنجه عوام
خمینی می پردازند ! بدیهی است در ایران
هیچکس به دعای رژیم که آشکارا درانظار
جهانیان به حمایت از قتل و شکنجه مسافران
بیگناه هواپیمای می پردازد ، وقتی نمی گذارد .
مسعود رجوی

مشتول شورای ملی مقاومت

و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

شب گذشته نخست وزیر رژیم خمینی در
مصاحبه مطبوعاتی خود تلویحاً به همدستی این
رژیم با ربا بندگان هواپیمای کوبیتی اعتراف
نمود . اما برای فرار از تنفر جهانی که در
قبال هواپیمای ربانی و قتل و شکنجه مسافران
بیگناه گریبا نگیر این رژیم تروریستی شده
به تاکتیک ابلهانه ای توسل جست و سعی
کرد با اشاره به سازمان مجاهدین خلق
ایران و خود اینجانب جنایات حکومت
خمینی را به عکس العملی در برابر مقاومت
مردمی و عادلانه ایران برای صلح و دمکراسی
و انمود سازد . نخست وزیر خمینی همچنین
مدعی شد که ۵ روز پیش مجاهدین به رسیدن
هواپیمایی در شهر مشهد (شمال شرقی ایران)
مبادرت ورزیده اند که تا کاما نده و طی آن
۱۲ نفر دستگیر شده اند . ادعائی که دروغ
محض و مطلقاً عاری از حقیقت است و صرفاً
برای منحرف کردن افکار جهانیان از فحایمی
که مشخصاً با همکاری مستقیم رژیم خمینی در
ماجرای هواپیمای ربوده شده کوبیتی صورت
گرفت - آنهم ۵ روز دیرتر - ساخته شده است .
حال اینکه عموم مردم ایران می دانند که
شورای ملی مقاومت ایران و سازمان
مجاهدین خلق ایران پیوسته هواپیمای ربانی

اخبار ایران

آبان ۱ (۸۴/۱۰/۲۳): به نوشته روزنامه کیهان وزیر کشور ترکیه که در رأس یک هیئت عالی رتبه نظامی - سیاسی برای یک دیدار دوازده به ایران آمده بود به هنگام ترک تهران در ۳۰ مهر ضمن ابراز رضایت از این مسافرت گفت "مذاکرات ما با مقامات ایرانی در جوی بسیار صمیمی و برادرانه صورت گرفت." در همین زمینه ناطق نوری، وزیر کشور خمینی، اعلام کرد که "مذاکرات ما مسائل مرزی فیما بین، مسئله ضد انقلاب در مرزهای ایران و ترکیه، فرار اشرار و ضد انقلاب از مرزها و بی توجهی به این نکات را در بر می گرفت... ما در رابطه با اخباری که حاکی از ورود ارتش ترکیه به خاک عراق بود اعلام کردیم که به هر حال ملت مسلمان ما نمی تواند در مقابل این مسئله بی تفاوت باشد."

آبان ۲ (۸۴/۱۰/۲۴): احمد مدنی در مصاحبه با روزنامه فرانسوی "لاکروا" درباره تماسهای خود با رژیم خمینی گفت: "یک سال پیش آنان حتی به من پیشنهادهای دست نخست - وزیري کردند. من قبول نکردم، زیرا نمی خواهم یک مهره بی اختیار باشم... در عین حال با بیداری وجود آمدن یک فضای خالی بعد از مرگ خمینی جلوگیری کرد. به همین علت است که من با عناصر منطقی و میانه رو در ارتش و پاسداران و در بین مقامات رژیم رابطه مستمر دارم." مدنی در مورد ارتباط با مخالفان رژیم در تبعید گفت: "همکاری با مجاهدین ممکن نیست... در رابطه با دکتر امینی باید بگویم می توانیم یکدیگر را درک کنیم."

آبان ۴ (۸۴/۱۰/۲۶): در جریان بازدید سه تن از نمایندگان کمیته بین المللی ملیت سرخ از یک اردوگاه اسرای جنگی در گرگان، اسیران عراقی دست به شورش زدند. از سوی پاسداران به سوی آنها آتش گشوده شد و در نتیجه حداقل ۶ نفر کشته و ۳۵ نفر زخمی شدند. ملیت سرخ جهانی

رسم این رویه دولت ایران را محکوم کرد. مقامات رژیم ملیت سرخ را محکوم اصلی این شورش معرفی کردند (مصاحبه رفسنجانی در آبان).

آبان ۹ (۸۴/۱۱/۳۱): اجلاس فوق العاده اوپک در ژنو، پس از سه روز بحث به پایان رسید. اوپک تصمیم گرفت که قیمت پایه نفت را همچنان در سطح ۲۹ دلار هر بشکه نگهدارد اما سطح تولید نفت خود را تقلیل دهد تا از این راه تثبیت قیمت نفت خام را در بازار جهانی ممکن گرداند. بر اساس این تصمیم، تولید نفت ایران می باید روزانه مدتها بشکته تقلیل یابد و از ۲/۳ میلیون بشکه تجاوز نکند.

آبان ۱۰ (۸۴/۱۱/۱): بنا به نوشته نشریه "مجاهد" به دنبال اعتراضاتی که از طرف کارگران کارخانه "پوشینه بافت" کرج برای تامین خواسته هایشان صورت گرفت ۱۵ تن از آنها دستگیر شدند. دوازده نفر نیز با ردیگر عده ای از پاسداران به کارخانه میروند و عده ای دیگر از کارگران را به بهانه آنکه مجاهدین در کارخانه نفوذ کرده اند دستگیر می کنند.

آبان ۱۰ (۸۴/۱۱/۱): وکیل ۱۳ تن از ۵۲ آمریکایی که ۵ سال پیش در جریان اشغال سفارت آمریکا در ایران به گروگان گرفته شده بودند، از دولت های آمریکا و ایران خواستار ۶۵ میلیون دلار غرامت شده است.

آبان ۱۵ (۸۴/۱۱/۶): هاشمی رفسنجانی در یک گفتگوی رادیو تلویزیونی درباره مجلس جدید صحبت کرد و ضمن به مقامات مجلس اول و دوم پرداخت: "ما وقتی در مجلس اول کارمان را شروع کردیم... کار پارلمانی بلد نبودیم... با وظایف و حقوقمان مشخصا آشنا نبودیم... آئین نامه ای نداشتیم..."

یک گروهی بودند در مجلس قبل که مزاحم مجلس بودند، سی چهل نفر بودند اما ما را هم بودند. ما آن مسائل را الان در این دوره نداریم. بعلاوه آئین نامه هم نسبتا کامل شده... ضمن حدود نسبی از نماینده های گذشته هم باقی ماندند که... با آن دوره کاری که در مجلس کردند خیلی پخته تر هستند... نماینده های جدیدی که آمده اند خیلی هایشان چهارالی پنجمال کارهای اجرایی بعد از انقلاب دارند و ما این را در دوره قبسل نداشتیم و خیلی کم داشتیم افرادی که کار اجرایی کرده باشند... آقایان روحانیون در این مجلس با مجلس سابق خیلی تفاوت ندارند. تقریباً آن دفعه نصف بودند و این دفعه هم نصف هستند."

آبان ۲۰ (۸۴/۱۱/۱۱): دادستانی تهران اعلام کرد که محاکمه اعضای کمیته مرکزی حزب توده تا اطلاع ثانوی به تاخیر افتاد. بر اساس اعلام قبلی دادستانی قرار بود که محاکمه چندتن از اعضای مرکزیت حزب توده روز ۲۱ آبان ماه جاری در زندان اوین آغاز شود.

آبان ۲۲ (۸۴/۱۱/۱۳): کارگران کارخانه ذوب آهن اصفهان به دنبال مدتها ابراز نارضایتی و اعتراض نسبت به شرایط کار و کمبود حقوق و اخراجات متعدد، سرانجام برای تحقق خواسته های خود دست به اعتصاب زدند. اعتصاب در اعتراض به طرح "تعاون کارگران"، که بهانه ای برای اخراج عده کثیری از کارگران است آغاز شد. به سرعت به بخشهای مختلف کارخانه کشیده شد و بیش از ۲۰ هزار کارگر را در بر گرفت. در جریان اعتصاب که از ۲۰ تا ۲۲ آبان به طول انجامید و طی آن دوشن از روسای کارخانه به گروگان گرفته شدند، ده تن از نمایندگان کارگران توسط پاسداران دستگیر شدند و سرانجام وزیر صنایع مجبور شد برای مذاکره با اعتصاب کنندگان در محل کارخانه حاضر شود.

۲۴ آبان (۸۴/۱۱/۱۵): نشریه "مجاهد" در شماره امروز خود اطلاع داد که در جریان یک نزاع محلی در خیابان احمدی شیراز در روز ۱۳ آبان گذشته، پاسداران بر روی مردم آتش گشوده اند و دست کم پنج نفر را کشته اند، عده ای رازخمی و بسیاری را دستگیر و زندانی کرده اند.

۲۸ آبان (۸۴/۱۱/۱۹): روزنامه "گار دین" از قول دلالان نفت نوشته است که ایران بعد از ۳ ماه کسره دادن تخفیف زیاد در قیمت رسمی نفت خام خودداری کرد، اکنون سعی دارد که برای جبران کاهش ذخایر ارزی خود با پیشنهادها دکان ۲ دلار با بیشتر در هر بشکه میزان فروش نفت خام خود را بالا ببرد.

۲۸ آبان (۸۴/۱۱/۱۹): سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که با به اجرا درآمدن طرح جدید سازماندهی سپاه ضد خلقی، فوجی از استغای پاسداران مراکز سپاه از جمله تهران، اصفهان، مشهد، گرگان، گنبد، شیراز، بوشهر و بسیاری شهرهای منطقه جنوب را فرا گرفته است.

۲۹ آبان (۸۴/۱۱/۲۰): سازمان ملل متحد از تصمیم خود برای اعزام هیئت تحقیقاتی به منظور دیدار با اسیران جنگی ایران و عراق منصرف شد، رژیم خمینی قبلاً موافقت کرده بود که این هیئت ابتدا از آن کشور دیدار کند و پیرامون کشته شدن تعدادی از اسیران جنگی عراق به تحقیق بپردازد ولی حکومت تهران پس از چندی خواستار گردید که این هیئت ابتدا از عراق دیدن کند.

۳۰ آبان (۸۴/۱۱/۲۱): عباس هاشمی اسحاق پور سرپرست سازمان پلیس قضایی ضمن مصاحبه ای با روزنامه "کیهان" اعلام کرد: "مقدمات اجرای حدس و قتل و قطع دست

سارقین در حال فراهم شدن است و پلیس قضایی وسیله ای به نام ماشین برش برای قطع دست سارقین آماده کرده که بسیار سریع عمل می کند.

جنگ ایران و عراق

۴ آبان (۸۴/۱۰/۲۶): موسوی اردبیلی ضمن سخنرانی در نماز جمعه گفت: "۵۵ کشور الان در راه تحمیل صلح به ما می گویند شما عقلتان نمی رسد، ملاحظتان این است که صلح بکنید، ما یک حرف در مقابل تمام این حرفها داریم، آقا ما آب نمی خواهیم، ما یک وجب خاک نمی خواهیم، ما ارتقا عسالت نمی خواهیم، اگر قرار باشد ما باشیم و ملت عراق، خسارت نمی خواهیم... ما به همه اینها می گیم شما نتیجه تحمیلتان را دیدید، تحمیل صلح با شما نتیجه تحمیل جنگ، ما این جمله را می گوئیم: جنگ ما هزار بار بهتر از صلحی است که به یک مظلوم، اون صلح را تحمیل کرده باشند."

۵ آبان (۸۴/۱۰/۲۷): طی حکمی از طرف خمینی غلامعلی ظهیرنژاد از سمت رئیس ستاد ارتش معزول و سرهنگ اسماعیل سهرابی به جای وی منصوب شد. سرتیپ ظهیرنژاد به سمت نماینده خمینی در شورای عالی دفاع گمارده شد.

۱۱ آبان (۸۴/۱۱/۲): هفته نامه المانی "دی ولت" نوشت که دمشق موافقت کرده است یک فرودگاه در منطقه "دیراور" در اختیار رژیم ایران بگذارد تا هواپیماهای آن کشور بتوانند لوله های نفتی عراق را که از خاک ترکیه می گذرد مورد حمله قرار دهند. این گزارش حاکیست که ماه گذشته یک قرارداد محرمانه بین سوریه و ایران امضاء شده است.

۱۱ آبان (۸۴/۱۱/۲): روزنامه "سناندی تایمز" چاپ لندن می نویسد: پس از اعدام یکی از کلمیسان ایرانی به جرم جاسوسی، وزیر دفاع سابق اسرائیل موظف شد مقدار معتنا بهی اسلحه با قیمت متنا سب به ایران بفروشد و در عوض ایران قبول کرد به اقلیت کلمی خود آزاری نرساند. در ضمن یک تاجر اسرائیلی نیز توانست مقداری اسلحه اضافی از دولت اسرائیل خریداری کند و به یک شرکت در ژنو، که با رژیم خمینی معامله می کرد، بفروشد. اولین محموله ای که با انجام این معامله به ایران ارسال شد، ۹ میلیون دلار قیمت داشت.

۱۲ آبان (۸۴/۱۱/۳): خبرگزاری بنگلادش گزارش داد که سازمان کنفرانس اسلامی در بنگلادش تشکیل جلسه خواهد داد تا راهی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بیاندیشد، ریاست این جلسه را نماینده کشورزambia به عهده دارد.

۱۲ آبان (۸۴/۱۱/۳): خبرنگاری به نام "فیلیپ هیتن" که از طرف رادیو تلویزیون بی.بی.سی به ایران سفر کرده در گزارش کوتاهی که درباره جنگ ایران و عراق تهیه کرده می نویسد: این یک جنگ عادی نیست. نبرد تنها برای بازپس گرفتن اراضی از دست رفته جریان ندارد، بلکه هدف آن صدور انقلاب است. اکنون جنگ ایران و عراق وارد پنجمین سال خود شده است و تاکنون ۵۰۰ هزار کشته و بسیاری زخمی برجای گذاشته است. به نظر می رسد که مقامات ایرانی آماده اند تا برای رسیدن به هدفهای خود با جیره بندی و اختصاص دادن نیمی از عایدات نفت به جنگ، شبرد را همچنان ادامه دهند.

۱۵ آبان (۸۴/۱۱/۶): قرار است یک هیئت بی طرف از جانب سازمان ملل به منظور بررسی چگونگی رفتار دو کشور ایران و عراق با اسرای جنگی از تهران و بغداد دیدن

کند. تحقیق پیرامون گزارش قتل اسرای عراقی در یکی از اردوگاههای ایران، در مدیریت ماه این هیئت قرار دارد.

۱۶ آبان (۸۴/۱۱/۷): سرتیپ غنی معززی که به نوشته روزنامه کیهان "از لشکر ۱۶ زرهی قزوین" بوده است، در جبهه های جنوب کشته شد.

۱۸ آبان (۸۴/۱۱/۹): نشریه مجاهد سندی را منتشر کرد که به موجب آن رژیم خمینی در جنگ علیه عراق گسارهای شیمیایی به کار برده است. این سند رمز که از طریق "شنودبی سیمی" به دست مجاهدین افتاده امریه ای است از طسرف "فرماندهی گردان (مستقر در "برده برگ")" و در آن گفته شده که "به تازگی گردان انقلاب از گازهای شیمیایی برای مسموم کردن سربازان عراقی استفاده می نماید" و به سربازان تومیه شده است که "در چنین مواردی از ماسکهای ضد شیمیایی استفاده نمایند".

۲۸ آبان (۸۴/۱۱/۱۹): رئیس ستاد عملیاتی قرارگاه حمزه سیدالشهداء طی مقاله ای که در مجله سپاه پاسداران منتشر شد، گفت، هنوز آرایش در مناطق کردنشین برقرار نشده. وی همچنین از فقدان افراد دورزیده برای پایان بخشیدن به شورش خودمختاری طلبان کرد اظهار رضایتی کرده و اضافه نمود که آرایش واقعی در کردستان هنگامی برقرار خواهد شد که مردم از فساد انقلابیون جدا شوند.

۲۸ آبان (۸۴/۱۱/۱۹): ارتش عراق اعلام کرد که هلیکوپترهای آن کشور به یک ناوچه نظامی ایران در خلیج فارس حمله بردند و آنرا منهدم کردند.

۲۹ آبان (۸۴/۱۱/۲۰): فرمانده لشکر علی بن ابیطالب بنام مهدی زین الدین و

برادرش مجیدزین الدین عضو اطلاعات و عملیات این لشکر در جبهه های جنگ کشته شدند.

اخبار مقاومت

مها باد - ۲ آبان (۸۴/۱۰/۲۴): پیشمرگان حزب دمکرات در مسیر جاده بسوکان - میان دو آب، در فاصله ۴ کیلومتری شهر اخیر یک دستگاه تریلی ۱۸ چرخ حامل ۳ دستگاه توپوتای دشمن را مورد حمله قرار دادند. در این جریان، چند پاسدار به هلاکت رسیدند.

پیرانشهر - ۲ آبان (۸۴/۱۰/۲۴): یک لندرو مرتبط با نیروهای دشمن بر اثر برخورد با مینی که توسط پیشمرگه های مجاهد خلق در جاده پایگاه نستان کاشته شده بود، به کلی منهدم شده و تن از سرنشینان آن به هلاکت رسیدند. در همین روز پیشمرگه های حزب دمکرات نیز در مسیر جاده پیرانشهر - سردشت، یک دستگاه خودرو رنج رو در دشمن راه کمین انداختند. در این عملیات نیز پنج تن از نفرات دشمن کشته شدند.

دیواندره - ۳ آبان (۸۴/۱۰/۲۵): پیشمرگان حزب دمکرات در مسیر جاده "شرف آباد" و "شاه قلا" یک دستگاه خودرو حامل مسلسل کالیبر ۵۰ دشمن را به کمین انداختند و تن از سرنشینان آن را به هلاکت رساندند.

شمال کردستان - ۷ آبان (۸۴/۱۰/۲۹): نیروهای رژیم تنها جم و حشیا نسه ای را از روستاهای "گهجه"، "یاوان"، "پرده رش" به ارتفاعات "شیخ بایزی" آغاز کردند. پیشمرگان حزب دمکرات به مقابله با نیروهای دشمن پرداخته و شماری از نیروهای

مهاجم را کشته و زخمی کردند.

پیرانشهر - ۸ آبان (۸۴/۱۰/۳۰): در نبردی که به دنبال محاصره پیشمرگان حزب دمکرات به وسیله نیروهای رژیم در روستای "ثلیم جاران" در گرفت، ۴ دستگاه خودرو دشمن منهدم و سرنشینان آن کشته یا زخمی شدند. دشمن با استفاده از نیروهای کمکی و با به کار گرفتن هلیکوپتر توپدار به حملات خود ادامه می دهد ولی پیشمرگان با کشتن بیش از ۱۰۰ تن از مزدوران و زخمی کردن شماری از آنها و نیز با منهدم کردن دو خودرو "آیف" و دو خودرو حامل مسلسل کالیبر ۵۰ حلقه محاصره را درهم می شکنند. طی این عملیات روستای "ثلیم جاران" به کلی در آتش سوخته است.

بوکان - ۸ آبان (۸۴/۱۰/۳۰): پیشمرگان حزب دمکرات پایگاه دشمن در روستای "برکاشه" را به طور کامل به تصرف خود درآوردند و ۳۰ تن از مزدوران را به هلاکت رساندند.

تهران - ۸ آبان (۸۴/۱۰/۳۰): بنا به نوشته نشریه "مجاهد" طی دو برخورد کسه در روزهای ۲ و ۸ آبان در تهران و یک برخورد دیگر که در تاریخ ۶ آبان در شیراز رخ داد، سه تن از عوامل سرکوبگر رژیم خمینی کشته شدند.

پایانه - ۱۱ آبان (۸۴/۱۱/۲): رزمندگان پیشمرگه مجاهد خلق طی یک درگیری گسترده در روستای "صدبار" ۱۹ تن از مزدوران رژیم را از پای آورده و موفق شدند یک نیروی ۲۰۰ نفری از آنان را که قصد محاصره و قتل عام پیشمرگه ها را داشتند وادار به عقب نشینی نمایند.

سردشت - ۱۵ آبان (۸۴/۱۱/۶): تنها جم نیروهای دشمن به روستاهای "اشکان"

سنندج - ۲۲ آبان (۸۴/۱۱/۱۳): پیشمرگان حزب دمکرات نیروهای به اصطلاح تا مین جاده دشمن را در جاده منتهی به روستای "سو"، مورد حمله قرار دادند و دو چهار تن از آنان را به هلاکت رساندند و دو تن از جم نیروهای کمکی دشمن را در هم شکستند. در همین روز نیروهای دشمن در ارتفاعات "سواریان" و "هنازه" مورد حمله پیشمرگان قرار گرفتند و ۱۵ تن از آنان کشته یا زخمی شدند.

سردشت - ۲۳ آبان (۸۴/۱۱/۱۴): در روزهای ۱۳ و ۲۴ و ۲۳ آبان پیشمرگه های مجاهد خلق تعدادی از پایگاه های نیروهای دشمن در روستاهای اطراف سردشت را مورد حمله قرار دادند. در این عملیات مجموعاً ۳۵ تن از نیروهای دشمن از پای درآمدند و به سنگرها و تجهیزات آنها خسارتی وارد شد.

تهران - ۲۴ آبان (۸۴/۱۱/۱۵): طی یک برخورد در جنوب شهر تهران یکی از عوامل سرکوبگر رژیم در فلکه دوم خزان به شدت مجروح شد. طی درگیری ای که به دنبال این حادثه اتفاق افتاد، یک مجاهد خلق با منفجر کردن نارنجک عده ای از مزدوران رژیم را از پای درآورد و خود به شهادت رسید.

سنندج - ۲۵ آبان (۸۴/۱۱/۱۶): در اثر انفجار مین کاشته شده توسط پیشمرگان حزب دمکرات در جاده بین پایگاه های "تازه آوا" و "موفی بله" یک دستگاه خودرو دشمن متلاشی و ۶ تن از سرنشینان آن کشته یا زخمی شدند. در همین روز نیروهای دشمن مستقر در پایگاه "دوزخ دره" مورد تهاجم قرار گرفتند که در نتیجه شماری از مزدوران دشمن کشته یا زخمی شدند و خسارتی به پایگاه وارد شد.

سردشت - ۲۵ آبان (۸۴/۱۱/۱۶): طی

و "گرما" بر اثر مقاومت پیشمرگان حزب دمکرات درهم شکسته شد. جسد قریباً نده عملیات به نام "ستوان دوم علی حسین شاهی آذر" در میان کشته شدگان دشمن شناسایی شد. در همین روز پیشمرگان با حمله به یک خودرو "گاز" ارتشی ۳ تن از سرنشینان آن را هلاک و چند نفر دیگر را زخمی کردند.

آلان - ۱۵ آبان (۸۴/۱۱/۶): پایگاه "گروسی" واقع در منطقه آلان سردشت، زیر آتش شدید خمپاره اندازهای پیشمرگه های مجاهد خلق قرار گرفت که در نتیجه ۴ تن از پاسداران رژیم کشته و ۱۰ نفر دیگر زخمی گردیدند. همچنین ۵ سنگر اجتماعی آنها به کلی منهدم گردید.

سردشت - ۱۸ آبان (۸۴/۱۱/۹): پیشمرگان حزب دمکرات با حمله به یک خودرو دشمن ده تن سرنشین آن را به هلاکت رساندند. همچنین در نبردی که به دنبال این حادثه با حمله نیروهای رژیم به پیشمرگان رخ داد، ۲۵ تن از مزدوران رژیم کشته یا زخمی شدند. و پیشمرگان تعدادی سلاح و یک دستگاه بی سیم به غنیمت گرفتند.

سردشت - ۲۰ آبان (۸۴/۱۱/۱۱): پیشمرگه های مجاهد خلق طی چندین مورد عملیات تشبیری بر پایگاه های دشمن در مناطق اطراف سردشت که روزهای مختلف صورت گرفت، آسیب های سختی به مواضع و سنگرهای آنها وارد کردند و مجموعاً بیش از ۱۹ تن از مزدوران را به هلاکت رساندند و یا زخمی کردند.

پایانه - ۲۲ آبان (۸۴/۱۱/۱۳): پیشمرگان حزب دمکرات پایگاه "منیجلان" و نیروهای با اصطلاح تا مین جاده را مورد حمله قرار دادند و ده تن از آنها را کشتند یا زخمی کردند.

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE
DEC. 1984 - AZAR 1363

قیمت تکفروش

ایران : ۱۰۰ ریال

اسپانیا : ۱۸۰ پزتا ، آلمان : ۴ مارک ، انگلستان : یک لیره ، ایالات متحده :

آمریکا : یک دلار ، ایتالیا : ۲۰۰۰ لیر ، سوئد : ۱۰۰ کرون ، سوئیس :

۴ فرانک سوئیس ، یونان : ۱۰۰ دراخما .

در دیگر کشورها معادل یک دلار آمریکا

قیمت اشتراك :

سالانه معادل هشتاد فرانک فرانسه یا هفتاد و پنج فرانک فرانک

نشانی :

SHOWRA :

BP 18

95430 ANVERS-SUR-OISE

FRANCE

روزهای مختلف آبان ماه ، بر اثر انفجار چندین مین کا رگذاشته شده به وسیله پیشمرگه های حزب دمکرات در مناطق اطراف سردشت بیش از ۴ نفر از نیروهای دشمن به هلاکت رسیدند و دستگای خود را متعلق به دشمن نابود شد .

سندج - ۲۵ آبان (۸۴/۱۱/۱۶) : پیشمرگان حزب دمکرات در حین مأموریت حزبی در روستای "سرین زیانه" با نیروی دشمن درگیر شدند ، پیشمرگان پس از به هلاکت رساندن و زخمی ساختن شماری از مزدوران رژیم سالم به پایگاه خود بازگشتند .

پیرانشهر - ۲۶ آبان (۸۴/۱۱/۱۷) : ملا رضا شیخ رشیدی ، از عوامل رژیم در روستای "سیلوه" در یک برخورد کشته شد .

افشار - ۲۷ آبان (۸۴/۱۱/۱۸) : پیشمرگان حزب دمکرات بر اساس برنامه قبلی به داخل شهر تکاب نفوذ کردند و پایگاه های دشمن مستقر در منزل محمود شهابی و ژاندارمری را مورد حمله قرار دادند . در این حمله دو پایگاه به تاش کشیده شد و عده ای از افراد مستقر در آنها کشته یا زخمی شدند .

افشار - ۲۸ آبان (۸۴/۱۱/۱۹) : مزدوران دشمن به تلافی ضرباتی که روز قبل از پیشمرگان دریافت کرده بودند با استفاده از انواع سلاح های سنگین و یک ، در اطراف روستاهای "تروز" و "کانی سپی علیا" و "کانی سپی سفلی" و "پاش بلاغ" در دو جبهه به مقر پیشمرگان حمله کردند . لیکن با دادن ۱۹ کشته یا زخمی و ادا اربیه عقب نشینی شدند .

افشار - ۲۹ آبان (۸۴/۱۱/۲۰) : نیروهای دشمن روستاهای "عالیگار" و "دره یمان" را مورد تهاجم قرار دادند ، پیشمرگان به مقابله با دشمن پرداختند و آنان را وادار به عقب نشینی کردند . در این نبرد ۱۵ تن از افراد دشمن کشته یا زخمی شدند .

سردشت - ۲۹ آبان (۸۴/۱۱/۲۰) : پیشمرگان حزب دمکرات طی چند روز مختلف تعدادی از پایگاه های دشمن را در دهکده های اطراف سردشت مورد حمله قرار دادند و آنها در یک مورد - روستای "گرژال" - ۱۷ تن از مزدوران را کشتند یا زخمی کردند . از شمار تلفات در دیگر حملات اطلاع دقیقی در دست نیست . در این حملات همچنین یک بولدوزر - در پایگاه دهکده "گرویس" - متعلق به نیروهای دشمن منهدم شد .